



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



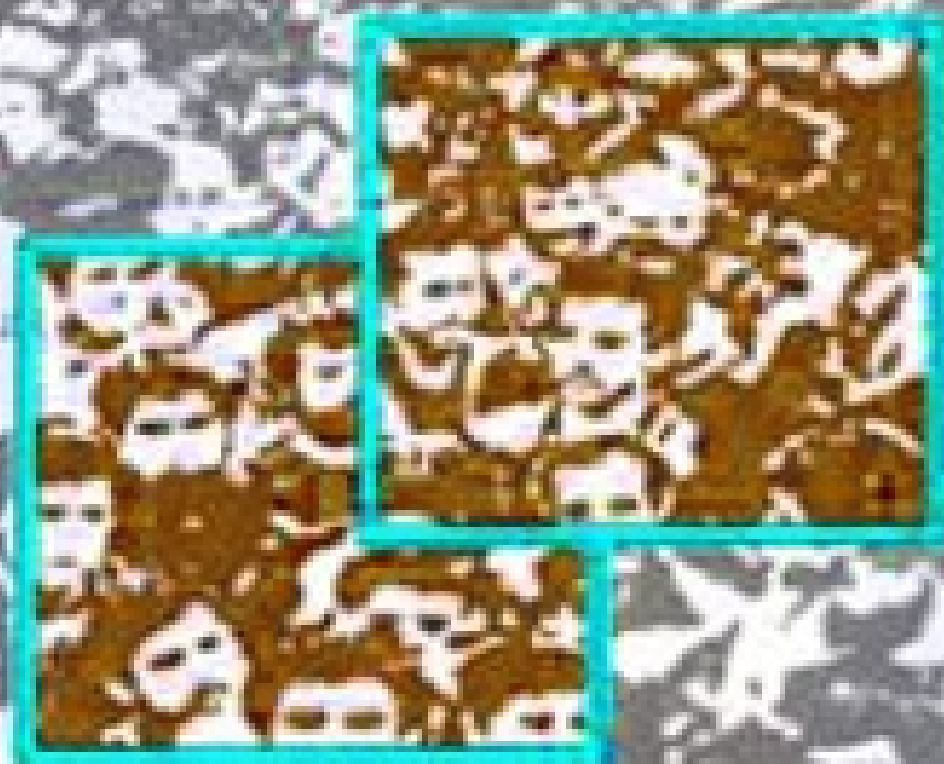
عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

در ایران

احزاب و تشکیلات سیاسی

لطفعلی لطیفی پاکده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران

نویسنده:

لطفعلی لطیفی پاکده

ناشر چاپی:

زمزم هدایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه
۱۰	بررسی مبانی احزاب و تشکیلات سیاسی
۱۰	اشاره
۱۰	تعریف حزب
۱۰	علل پیدایش احزاب
۱۱	اهداف حزب
۱۱	انواع حزب
۱۳	خطرات تعدد احزاب در جهان سوم
۱۴	زمینه های فکری پیدایش احزاب و تشکیلات
۱۵	اشاره
۱۵	راویان افکار بیگانه در ایران
۱۵	روشهای انتقال افکار بیگانگان به ایران
۱۶	انواع افکار وارداتی غربی
۱۷	افکار وارداتی بیگانگان شرقی
۱۹	زمینه های اجتماعی پیدایش احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران:
۱۹	اشاره
۱۹	نفوذ گسترده بیگانگان
۲۰	نظام ستمشاهی
۲۲	ضعف سواد سیاسی
۲۳	نقش احزاب و تشکیلات سیاسی در وقایع مهم

- ۲۳ اشاره
- ۲۳ نقش احزاب در نهضت مشروطه
- ۲۴ نقش احزاب در نهضت ملی شدن صنعت نفت
- ۲۴ نقش احزاب در جریان قیام پانزده خرداد
- ۲۵ نقش احزاب در جریان انقلاب اسلامی ایران
- ۲۷ مذهبیها و نهضت مشروطه
- ۲۸ جناح غیر مذهبی نهضت مشروطه
- ۳۰ حزب توده ایران
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ چه زمانی ؟
- ۳۱ چه کسانی ؟
- ۳۴ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۳۴ اشاره
- ۳۵ چه زمانی ؟
- ۳۵ چه کسانی ؟
- ۳۷ چگونه ؟
- ۳۸ چرا ؟
- ۳۸ جبهه ملی ایران
- ۳۸ اشاره
- ۳۹ چه زمانی
- ۴۰ چه کسانی ؟
- ۴۱ چگونه ؟
- ۴۳ چرا ؟
- ۴۳ نهضت آزادی ایران

- ۴۳ اشاره
- ۴۴ چه زمانی ؟
- ۴۵ چه کسانی ؟
- ۴۶ چگونه ؟
- ۴۶ چرا ؟
- ۴۷ حزب دمکرات کردستان ایران
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ چه زمانی ؟
- ۴۸ چه کسانی ؟
- ۴۹ چگونه ؟
- ۵۱ چرا ؟
- ۵۱ سازمان منافقین
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ چه زمانی ؟
- ۵۳ چه کسانی ؟
- ۵۵ چگونه ؟
- ۵۶ چرا ؟
- ۵۶ گروهک فرقان
- ۵۶ اشاره
- ۵۷ چه زمانی ؟
- ۵۸ چه کسانی :
- ۵۸ چگونه ؟
- ۵۹ چرا ؟
- ۶۰ انجمن حجتیه

- ۶۰ اشاره
- ۶۰ چه زمانی ؟
- ۶۲ چه کسانی ؟
- ۶۳ چگونه ؟
- ۶۳ چرا ؟
- ۶۴ هیئت‌های مؤتلفه اسلامی
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ چه زمانی ؟
- ۶۶ چه کسانی ؟
- ۶۶ چگونه ؟
- ۶۷ چرا ؟
- ۶۷ انقلاب اسلامی و احزاب
- ۶۷ اشاره
- ۶۸ برخورد غیر خصمانه انقلاب اسلامی با احزاب
- ۶۹ برخورد شدید انقلاب اسلامی با احزاب
- ۷۱ برخورد محتاطانه انقلاب اسلامی با احزاب
- ۷۱ علل عدم موفقیت احزاب در ایران
- ۷۱ اشاره
- ۷۲ فقدان درک صحیح احزاب از اوضاع سیاسی
- ۷۲ سوء استفاده سران احزاب از موقعیت خود
- ۷۳ کشف وابستگی‌های احزاب سیاسی به قدرتهای خارجی
- ۷۴ حسن ختام
- ۷۵ فهرست منابع
- ۸۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران

مشخصات کتاب

سرشناسه: لطیفی پاکده، لطفعلی، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران / نویسنده لطف علی لطیفی پاکده؛ تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

مشخصات نشر: قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

شابک: ۹۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۵-۶۰-۸۷۶۹-۹۶۴؛ ۹۰۰۰ ریال: چاپ سوم ۸-۶۰-۸۷۶۹-۹۶۴-۹۷۹: یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۷] - ۱۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حزب‌های سیاسی -- ایران

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.

موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۵۸ -

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. پژوهشکده تحقیقات اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۵۰۴/۵/DSR۱۵۰۴/الف ۳ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۶۵۶

تهیه کننده: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه

مقدمه

برای شناخت و تحلیل پدیده های سیاسی، آشنایی با احزاب و تشکیلات سیاسی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بعلاوه، این آشنایی تا حد زیادی مانع از کج رویهای سیاسی شده و به اعضای نیروهای مسلح کمک می کند تا در دام احزاب نیفتند. این سلسله درسها به ارزیابی مهمترین احزاب و تشکیلات سیاسی سده اخیر ایران که در صحنه سیاسی کشور فعال بوده اند، می پردازد. برای این کار، ابتدا مبانی احزاب و زمینه های فکری و اجتماعی پیدایش آنها بررسی می شود. سپس به بررسی جناحهای سیاسی در نهضت مشروطه به عنوان سر سلسله پیدایش احزاب در ایران پرداخته، نقش آنها در تاریخ ایران، به طور کلی تبیین خواهد شد. در درسهای بعدی به مطالعه احزاب کمونیست، ملی گرا، تجزیه طلب، التقاطی، انحرافی و اسلامی خواهیم پرداخت و سرانجام طی دو درس آخر به بررسی دو نکته خواهیم پرداخت: نخست شیوه برخورد انقلاب اسلامی با احزاب، دوم علل موفقیت احزاب در ایران که در واقع این دو نتیجه مباحث را تشکیل می دهند. مناسب است در مورد منابع مورد استفاده توضیح داده شود که استفاده از این منابع، هرگز به معنای صحت مطالب و مندرجات آنها نیست؛ بلکه لزوم ارائه اسناد و مدارک در مباحث تاریخی و سیاسی، ما را به استفاده از آنها را داشته است. از این رو، منابع مورد استفاده در پاورقیها، فقط نقش مؤید در حد همان مطالب مورد استفاده را دارند.

معاونت تدوین متون آموزشی

مرکز تحقیقات اسلامی

----- اختصارات -----

۱- سچخفا: سازمان چریکهای [به اصطلاح] فدایی خلق ایران!

۲- سمخا: سازمان منافقین خلق ایران

۳- انجمن: انجمن حجّیه

۴- چه زمانی؟ دوران تولد، رشد و مرگ یک حزب

۵- چه کسانی؟ بنیانگذاران، رهبران، اعضا و انشعابها

۶- چگونه؟ ویژگیهای سازمانی و نحوه عملکرد

۷- چرا؟ علل عملکرد یک حزب یا تشکل سیاسی

احزاب افکار وارداتی بیگانگان شرقی تحت پوشش دوره های وا
و علمای اسلام برخوردار نباشند. اصلترین فراوانی برخوردار بودند؟ سالار

از طریق اندازه گیری

بررسی مبانی احزاب و تشکیلات سیاسی

اشاره

(متوجه باشید ملت را گروه گروه نکنید. این مملکت با وحدت کلمه پیش می رود، متفرقشان نکنید. این آیه قرآن را بپذیرید که می گوید همه به ریسمان خدا و اسلام چنگ بزنید و از یکدیگر متفرق نشوید. نگویند آن حساب جبهه فلان و این حساب نهضت فلان است. همه با هم دوست باشید. گروه سازی و جبهه سازی، دشمنی درست کردن است... ایجاد گروههای مختلف برای ملت سمّ قاتل است.... (۱) (امام خمینی، تیرماه ۱۳۵۸)

تعریف حزب

یک تعریف از حزب این است که: حزب به گروهی از مردم گفته می شود که دارای منافع مشترکی به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی هستند، گاهی در چارچوب قوانین کشور و گاهی از راههای غیر قانونی، با برخورداری از یک سازمان و برنامه منسجم برای رسیدن به قدرت تلاش می کنند. (۲)

علاوه بر احزاب سیاسی، گروهها و انجمنهای سیاسی متعددی در جامعه فعالیت می کنند که در این دوره آموزشی نام (تشکیلات سیاسی) به آنها داده شده است. این مفهوم به معنای هر تشکل سیاسی (و احیاناً غیر سیاسی) است که به طور آشکار یا مخفی، از راه قانونی یا غیر قانونی فعالیت کرده و بعضاً در صدد کسب قدرت هم نبوده اند. (۳)

علل پیدایش احزاب

۱- مبارزات انتخاباتی: نمایندگان مجلس سعی می کردند تا با نمایندگانی که به لحاظ فکری نزدیک به هم هستند، همکاریهای بیشتری بنمایند. گاهی، دامنه این همکاریها به نزدیک شدن کمیته های انتخاباتی آنان به یکدیگر منجر می شد و در

نتیجه حزب پیدا می‌شد. (۴) این مطلب بیشتر در کشورهای غربی مصداق داشت .

۲- دخالت ابرقدرتها: یکی از علل اصلی پیدایش بسیاری از احزاب در کشورهای محروم جهان ، دخالت ابرقدرتها بوده است . قدرتهای بزرگ برای آنکه افراد وابسته به خود را متشکل نموده و در قدرت سیاسی تأثیر بگذارند، احزاب مختلفی را در این کشورها به وجود می‌آورند. احزابی که اینگونه به وجود می‌آیند، ممکن است در ظاهر، خود را مخالف قدرتهای خارجی نشان دهند تا در میان مردم بی‌آبرو نشوند.

۳- صفات ناپسند انسان : برخی از صفات ناپسند انسان مثل ریاست طلبی ، شهرت طلبی ، ثروت طلبی و ... ممکن است سبب تشکیل حزب شود.

۴- اختلاف مکاتب : وجود مکاتبی چون اسلام ، زرتشتی ، مسیحیت ، یهودیت ، مارکسیسم ، لنینیسم ، مائوئیسم ، و ... که هر کدام دارای شاخه های فرعی متعددی می باشند، از جمله عواملی است که منجر به دسته بندی صفوف مردم و تشکیل حزب می گردید.

۵- اختلاف منافع : هر سیاستی که در کشور اجرا گردد، به عده ای زیان می رساند و به عده ای دیگر سود می بخشد. طبیعی است افرادی که دارای منافع مشابهی هستند، تشکیلاتی سیاسی ایجاد کنند تا سیاست های کشور را در جهت منافع خود سوق دهند و یا دست کم با موضعگیریهای سیاسی ، از ضررهای احتمالی بکاهند.

۶- انگیزه های دفاعی : گاهی دفاع از خاک وطن در برابر اشغال آشکار یا مخفی بیگانگان ، یا دفاع از دین و آرمان در برابر هجوم فرهنگی ، تبلیغاتی ، و ... دشمن ، سبب تشکیل حزب می گردد.

اهداف حزب

۱- دستیابی به قدرت : هر حزب یا تشکیلات سیاسی ، سعی می کند از راه شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس یا از راههای غیر قانونی (۵) خود را به قدرت برساند.

۲- حفظ قدرت : برخی از حکومتها، بخصوص پس از پیروزی انقلابها، برای تربیت کادر سیاسی کشور و نیز تشکّل بخشیدن به هواداران خود، احزابی را تشکیل می دهند که هدف عمده آنها حفظ قدرت موجود است. (۶) احزاب معمولی نیز اگر به قدرت برسند، هدف آنها از (دستیابی به قدرت) به (حفظ قدرت) تغییر می یابد.

۳- کنترل قدرت : برخی از احزاب یا تشکیلات سیاسی به قدری کوچک هستند که توان دستیابی به حکومت را در خود نمی یابند. احزاب معمولی نیز اگر به قدرت نرسند، در راستای فشار بر قدرت و کنترل آن ، عمل خواهند کرد. هدف از کنترل قدرت این است که حکومت در مسیر اهداف حزب گام بردارد. این کنترل ، از راه فرستادن هیأت‌هایی برای گفتگو با نمایندگان ، ارسال نامه های تهدید آمیز به نمایندگان ، دعوت نمایندگان به مجالس خصوصی و ... ، دادن اطلاعات صحیح ولی جهت دار، تبلیغات در سطح جامعه ، برپایی اعتصابات عمومی ، سدّ کردن جاده ها، دخالت در فعالیتهای خشونت آمیز مثل انقلاب یا کودتا، پرداخت رشوه و ... صورت می پذیرد. (۷)

انواع حزب

۱- از نظر شیوه عضوگیری :

الف- احزاب عمومی (عوام): این احزاب مدعی هستند که بودجه خود را از طریق حق عضویتی که از اعضای خود دریافت می دارند، تأمین می کنند. احزاب عوام در مرحله اول سعی می کنند افراد ثابت و فعال و مومن به اهداف حزب را گزینش

کنند؛ در مرحله بعد به جلب نظر مردم پردازند. اینگونه احزاب به سازماندهی و تشکیلات اهمیت فراوانی می دهند و برای جلب توجه عمومی، سنگ منافع عموم را به سینه می زنند. نامزدهای انتخاباتی این احزاب بیشتر توسط سران حزب مشخص می شود. ب- احزاب خواص: اینگونه احزاب ویژه بخش خاصی از افراد سرشناس، ثروتمند و یا تحصیل کرده است. ادعا می شود که بودجه حزب را سران آن می پردازند. احزاب خواص کمتر به سازماندهی و تشکیلات اهمیت می دهند و به طور عمده منافع خواص مربوطه را بیشتر از منافع عمومی مورد توجه قرار می دهند.

نامزدهای انتخاباتی این احزاب لازم است از وجهه مردمی بالایی برخوردار باشند، تا فقدان موقعیت عمومی را جبران کنند. (۸)
۲- از نظر راءى نمایندگان در مجلس:

الف- احزاب انعطاف پذیر: نمایندگان احزاب در مجلس، بنابر تشخیص مصلحت خود راءى می دهند؛ خواه با نظر حزب آنها یکسان باشد، خواه نباشد. معمولاً احزاب خواص از این نوع هستند.

ب- احزاب انعطاف ناپذیر: نمایندگان حزب در مجلس، بنابر تشخیص مصلحت حزب، راءى می دهند. معمولاً احزاب عوام از این نوع می باشند. (۹)
۳- از نظر نوع مرام:

الف- احزاب کمونیست: تحت تاءثیر حزب کمونیست شوروی، بسیار تشکیلاتی عمل می کردند و راز دوامشان نیز در همین امر نهفته بود و واحدهای پایه در این احزاب را سلولهای کمونیستی تشکیل می داد. هر سلول از چند ده نفر عضو تشکیل شده و دارای یک (دبیر) بود. به محض افزایش تعداد اعضای هر سلول و وجود فردی مناسب برای دبیری، سلول را به دو قسمت تقسیم می کردند. طبیعی بود که در این حالت هماهنگی زیادتر بشود، زیرا ایجاد هماهنگی در سلولهای کوچک بهتر صورت می پذیرد. (۱۰)

ب- احزاب فاشیست: از فنون نظامی در تشکیلات اینگونه احزاب استفاده می شود؛ تمرکز بسیار شدید تصمیم گیری و رعایت دقیق سلسله مراتب، برخورداری از تقسیمات جوخه، گروهان، دسته، هنگ، تیپ و لشکر از ویژگیهای احزاب فاشیست است. اعضای حزب برای جنگ خیابانی، خرابکاری و ضد خرابکاری و ... آموزش و تمرین می بینند. از خشونت به عنوان ابزار اصلی رسیدن به هدف استفاده می شود و در عین حال از انتخابات و مجلس نیز نهایت بهره برداری به عمل می آید. احزاب فاشیست بر روی ملت و نژاد تاءکید فراوانی می نمایند و به طور معمول در زمانهایی به وجود می آیند که اقلیتی از شورش اکثریت جامعه می ترسد، از این رو با تشکیل اینگونه احزاب که بیشتر به یک ارتش خصوصی شبیه هستند، در صدد پاسخگویی بر می آیند. (۱۱)

ج- احزاب لیبرال: به جدایی دین از سیاست اعتقاد دارند. طرفدار اقتصاد آزاد هستند و به دولت توصیه می کنند تا اقتصاد کشور را بر اساس نیروهای بازار اداره کند. ادعا می کنند که خواست اکثریت مردم را دنبال می کنند، هر چند که این خواسته با قوانین دینی عموم سازگار نباشد. اعضای اینگونه احزاب، در زندگی شخصی خود ممکن است مذهبی، غیر مذهبی و یا حتی ضد مذهب باشند. این امر، در برخورد حزب با آنان تفاوتی را ایجاد نمی کند. اعضای احزاب لیبرال معمولاً از اقشار تحصیل کرده شهری و از طبقه مرفه جامعه می باشند. فرهنگ آنان غربی است و به اومانیزم (انسان محوری در برابر خدا محوری) معتقدند.

د- احزاب اسلامی: احزاب اسلامی خود به چند دسته تقسیم می شوند. برخی از احزاب اسلامی، اصول گرا هستند، یعنی معتقدند که باید به اسلام اصیل عمل کرد. بعضی دیگر اسلامی نما هستند، زیرا کمونیسم یا لیبرالیسم را با پوشش مردم فریبی از اسلام به جامعه عرضه می دارند. به لحاظ عملکرد نیز برخی از احزاب اسلامی، معتقد به فعالیت‌های سیاسی آرام هستند و

برخی دیگر، فعالیت‌های تواءم با خشونت را ترجیح می‌دهند.

۴- از نظر اصلاح‌گرایی :

الف - احزاب اصول‌گرا (انقلابی) : به اصلاحات اساسی ، بنیادی و ریشه‌ای معتقدند. برخی از احزاب اصول‌گرا، معتقد به زیر و رو کردن وضع موجود از طریق حرکت‌های انقلابی و مسلحانه هستند.

ب - احزاب میانه‌رو: طرفدار اصلاحات تدریجی ، قانونی و گام به گام هستند.

ج - احزاب محافظه‌کار: از وضع موجود راضی و با هر گونه اصلاح ، بخصوص اصلاحات اساسی مخالف می‌باشند.

۵- از نظر شیوه فعالیت :

الف - احزاب مخفی : برخی از احزاب به دلیل مخالفت با حکومت یا وابستگی به بیگانگان یا نداشتن مجوز فعالیت علنی و ... به طور مخفی فعالیت می‌کنند. تعداد این گونه احزاب در دوران انقلاب و جنگ ، بویژه هنگام اشغال یک کشور از جانب قوای بیگانه ، یا زمانی که ابر قدرتها در صدد دخالت در امور یک کشور باشند، افزایش می‌یابد.

ب - احزاب نیمه مخفی : به احزابی اطلاق می‌گردد که هر چند آشکار و رسمی هستند، اما بخش قابل توجهی از فعالیت‌های مهم و اساسی خود را دور از چشم مردم و به طور محرمانه انجام می‌دهند. کلیه احزاب آشکار هم ، در حقیقت از این دسته هستند.

ج - احزاب آشکار: این گونه احزاب معمولاً رسمی و قانونی هستند و یا حداقل منع قانونی در برابر خود نمی‌بینند. احزاب آشکار به طور عمدیه میانه‌رو و مردم‌گرا می‌باشند تا موجب برانگیخته شدن خشم مردم نشوند و نیز در صحنه سیاست کشور به موفقیت‌های بیشتری دست یابند.

۶- از نظر تاءمین بودجه :

الف - وابسته به بیگانگان : اکثر احزاب سیاسی در جهان سؤم وابسته به قدرتهای خارجی هستند. این گونه احزاب در برابر پولهای دریافتی ، مقداری از اطلاعات سزری کشور خود را به طور معمول در اختیار بیگانگان قرار می‌دهند و یا کارهای مورد نظر آنها را انجام می‌دهند.

ب - وابسته به ثروتمندان : اکثر احزاب سیاسی در کشورهای قدرتمند و یا ابر قدرت ، وابسته به قطبهای اقتصادی هستند. این احزاب ، به دلیل آنکه نظراتشان مورد توجه ثروتمندان جامعه است ، از سوی آنان مورد پشتیبانی مالی قرار می‌گیرند.

ج - وابسته به اعضای حزب : معمولاً احزاب ادعا می‌کنند که مخارج حزب از راه پرداخت حق عضویت اعضای حزب فراهم می‌گردد. به طور معمول این ادعا سرپوشی است برای پوشانیدن راه واقعی تاءمین درآمد که وابستگی به بیگانگان یا قدرتهای محلی است .

د - وابسته به بیت المال : تمام احزابی که در کشورهای خود حاکم بلامنازعتند از بودجه بیت المال برای انجام اهداف خود بهره می‌برند؛ نظیر حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی سابق .

هـ - از طریق دزدی و چپاول : برخی از احزاب ، بخصوص سازمانهای چریکی ، برای تاءمین درآمد خود متوسل به دزدی از بانکها و گاه از مردم عادی می‌شوند. این دزدیها، به طور معمول مسلحانه انجام می‌پذیرد.

و - درآمدهای مختلف : برخی از احزاب نیز ممکن است از دو یا چند راه فوق در کنار هم برای تاءمین مخارج خود استفاده کنند.

خطرات تعدد احزاب در جهان سؤم

۱ - گسترش سیاست بازی : سران احزاب به طور معمول برای آنکه وجهه خود را در بین هواداران حزب حفظ نموده ، یا

افزایش دهند، در بسیاری از مواقع سخنان خود را چنان با آرامش و اطمینان بیان می‌کنند که انسان فکر می‌کند حق همین است که آنها می‌گویند، لیکن اگر می‌شد به اعماق ضمیر آنها پی ببریم، در می‌یافتیم که حتی خودشان نیز به صحت سخنانشان یقین ندارند. از سوی دیگر، سران احزاب تحت تأثیر احساسات حزبی قرار دارند که از دریافت صحیح واقعیت‌های خارجی ممانعت می‌کند؛ از این رو، بازی احزاب با سیاست، یا سرنوشت کشوری که در دست آنان است، خطرات قابل توجهی برای جامعه در پی دارد.

۲- تهدید وحدت عمومی: کشورهای جهان سوّم همواره در خطر تهاجم مستقیم یا غیر مستقیم قدرتهای تحریک شده منطقه ای یا ابر قدرتهای خارجی هستند و تنها در صورتی می‌توانند به مقاومت یکپارچه برخیزند که از وحدت و انسجام عمیق داخلی برخوردار باشند. وجود احزاب متعدّد سیاسی که هر یک سعی در فریب دادن یا سرگرم کردن بخشی از مردم دارند، مانع چنین وحدت و انسجامی است و بفرض تحقق آن، همواره وحدت عمومی را تهدید می‌کند.

۳- تضعیف اقتصادی: چنانچه احزاب یک کشور دارای اختلافات عمیق و اساسی باشند، به لحاظ آن که معمولاً سعی خواهند کرد چوب لای چرخ حزب حاکم بگذارند، ضررهای فراوانی به پیشرفت کشور می‌زنند و در شرائطی که سیاست حزب حاکم با منافع یکی از قدرتهای خارجی سازگار نباشد، احتمال این جنایت سیاسی بیشتر می‌شود و در نتیجه اقتصاد کشور نیز تضعیف می‌شود.

۴- تضعیف نظامی: بطور معمول، احزاب سعی می‌کنند به هر تریبی که شده در نیروهای نظامی کشور نفوذ نمایند، تا بتوانند از موقعیت آنها برای مقاصد مختلف خود بهره برداری کنند. این گونه احزاب با ایجاد شکاف و چند دستگی در نیروهای مسلح یک کشور، سبب کاهش کارآیی و قدرت این نیروها می‌شوند. از سوی دیگر، با کسب اطلاعات نظامی و انتقال آنها به بیگانگان، ضربه دیگری بر قدرت نظامی کشور وارد می‌آورند.

۵- پوششی برای اعمال سیاستهای ابرقدرتها: از نظر غریبها، وجود احزاب مختلف در یک کشور، نمایشگر وجود آزادیهای سیاسی در آن کشور و بالا بودن سطح رعایت حقوق بشر است و کشور بدون حزب و یا تک حزبی، یک کشور استبدادی است. منشاء این دیدگاه غریبها، این است که وجود احزاب متعدّد، راه را برای اعمال سیاستهای پنهانی آنها بازتر می‌کند و کشورهای جهان سوّم را همواره در گیر کشمکشهای سیاسی داخلی می‌نماید. این خطری است که کشورهای قدرتمند جهان از آن مصونیت دارند ولی کشورهای جهان سوّم با آن درگیرند، بطوری که می‌توان گفت احزاب سیاسی در کشورهای جهان سوّم، سربلی هستند برای نفوذ یک یا چند قدرت خارجی و به همین جهت، آنها در لفافه حقوق بشر از تعدّد احزاب سیاسی در کشورهای جهان سوّم حمایت می‌کنند.

راه حل

با توجه به این که سیستم تک حزبی هم معمولاً ملازم با دیکتاتوری حزبی و استبداد جمعی است، تنها راه باقیمانده وحدت عقیدتی جامعه است. در این راستا، یک ملت بزرگ در عین آزادی کامل سیاسی می‌تواند انسجام داخلی خود را هم حفظ کند و از نفوذ عوامل خارجی - که می‌کوشند سر رشته تشکلهای سیاسی را در دستهای مخفی خود نگهداشته و آن را به میل خود بچرخانند - محفوظ بماند.

ملت مسلمان ایران با اعتقادات عمیق اسلامی و بدون حضور احزاب خود محور سیاسی توانست هشت سال جنگ تحمیلی را با انسجام کامل و آزادی سیاسی شایسته همراه با غرور و پایداری پشت سر بگذارد.

اشاره

سیاسی در ایران

حدود یک قرن است که انواع و اقسام احزاب سیاسی در خاک ایران، نشو و نما پیدا کرده‌اند. این امر علل مختلفی از نظر فکری و ساختار اجتماعی داشته که در درس حاضر به بررسی علل فکری آن می‌پردازیم. اصلی‌ترین زمینه و علت تشکیل احزاب در ایران را ورود افکار بیگانه به این سرزمین تشکیل می‌دهد. (۱۲) این افکار چه به طور مستقیم و چه به واسطه واکنشهایی که در میان توده مردم، روحانیت و سایر اقشار برانگیخته‌اند، غالباً نقشی ویرانگر داشته‌اند و زمینه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانگان را فراهم کرده‌اند. در این درس به معرفی روابیان افکار بیگانه در ایران، روشهای انتقال، وسایط انتقال و انواع افکار بیگانه وارداتی خواهیم پرداخت.

روابیان افکار بیگانه در ایران

۱- تحصیل کردگان غرب: تعداد قابل ملاحظه‌ای از جوانان ایران، طی صد سال گذشته، جهت فراگیری علوم و فنون روز به غرب رفتند. گروهی از آنان، تحت تأثیر ترقیات صنعتی غرب، دچار از خود بیگانگی شده، تمامیت فرهنگ غرب را با جان و دل پذیرا شدند و به عقائد انسان ساز خود نیز پشت پا زدند. زمانی که اینان به ایران برگشتند، در قالب نویسندگان، مترجم، روزنامه نگار، استاد دانشگاه، فیلمساز یا فیلمنامه نویس و... فرهنگ و افکار بیگانگان را در جامعه اسلامی ایران ترویج کردند و به طور ناخود آگاه نقش ستون پنجم غرب را در ایران بازی کردند.

۲- هیئت‌های تبلیغی: هیئت‌های متعددی از کشیشهای غربی و مبلغان افکار گوناگون بیگانه، در قرن اخیر به ایران مسافرت کرده‌اند و از طریق تبلیغات گوناگون، انتشار نشریات، ساخت بیمارستانها و درمانگاهها، اجرای برنامه‌های هنری و... سعی کرده‌اند تا افکار خود را به جامعه ایران منتقل سازند. بسیاری از این هیئت‌های تبلیغی، دارای اغراض شوم سیاسی و اعمال خلاف جاسوسی بوده‌اند.

۳- دیپلماتها: تعداد قابل توجهی از دیپلماتهای ایران که جهت انجام مأموریت‌های دولتی به خارج از کشور می‌رفتند و بر می‌گشتند، سعی می‌کردند از راههای مختلف؛ آشکار یا پنهان، افکار وارداتی را در جامعه ترویج نمایند. همچنین دیپلماتهای خارجی که هر یک مدتی در ایران مأموریت داشتند، به طور طبیعی افکار و رسوم خود را در جامعه ایران منتشر می‌کردند. مسابقه دیپلماتهای کشورهای قدرتمند برای جلب افکار عمومی به کشور متبوع خود، به ویرانی بیشتر فرهنگ اصلی ایران کمک می‌کرد.

۴- سایر روابیان: مستشاران خارجی، جهانگردان، خبرنگاران که به خارج می‌رفتند و یا از خارج به ایران می‌آمدند، ورزشکاران، هنرمندان، بازرگانان و سایر افرادی که بنحوی با خارج در ارتباط بودند و یا خارجیانی که در این ارتباط به ایران می‌آمدند، در بسیاری از مواقع سبب و بانی ترویج افکار بیگانه در ایران می‌شدند. ترقیات صنعتی چشمگیر غرب و مقایسه آن با وضع زندگی اسفبار گذشته، زمینه لازم را برای پذیرش عمومی این نویسندگان فراهم می‌کرد.

روشهای انتقال افکار بیگانگان به ایران

۱- الگو نشان دادن غرب: الگو نشان دادن غرب برای افکار عمومی و کوشش در تعریف و توصیف‌های نابجا از زندگی مردم در غرب و کتمان عیبا و نقصهای آنها و یا توجیه آنها برای جذب و استهلاک سرمایه‌های اصلی جامعه - جوانان - از

مهمترین زمینه‌سازها برای انتقال افکار بیگانگان بوده است. کسانی که تنها راه نجات ما را در این می‌دیدند که (از فرق سر تا نوک پا فرنگی شویم) پیشقراولان این هجوم ویرانگرند.

۲- تغییر اصطلاحات: تغییر اصطلاحات و واژه‌های محلی و طبیعی مردم به لغات و اصطلاحات بیگانه و کوشش در ترویج آنها، به طور طبیعی زمینه روحی لازم را برای پذیرش مفاهیم غربی آماده می‌کرد. کوشش رژیم گذشته در نابود کردن اصطلاحات عربی و اسلامی رائج در جامعه و استفاده از واژه‌های خارجی در سطح رسانه‌های عمومی در همین رابطه باید مورد تامل واقع شود.

۳- تحریف مذهب: برخی از روایان افکار بیگانه سعی می‌کردند تا با استفاده از پوشش مذهبی به مبارزه علیه مذهب پردازند. آنان این توصیه مارکس را اجرا می‌کردند که گفته بود: (باید دانست چگونه با دین مبارزه کرد و برای این کار باید منابع ایمان و دین توده‌ها را با مفاهیم مادی گرا توضیح داد). (۱۳) بر این اساس، افرادی که هیچ اعتقادی به دین نداشتند، به تفسیر و تحلیل مبانی اسلامی و تطبیق آن با اندیشه‌های مورد نظر خود می‌پرداختند. تفاسیر ملی‌گرایان از آیات قرآنی و نیز تفسیرهای گروه‌های مارکسیستی و التقاطی از برخی آیات و روایات، نمونه‌های گویائی از این نوع تحریف مذهبی است.

۴- تحریف شخصیتها: سعی می‌شد از طریق تحریف شخصیتهایی که در قلب مردم جایگاه معنوی بزرگی داشتند، آنها را از حالت (الگو) و (اسوه) بودن خارج کنند و بجای آنها الگوهای غربی را جایگزین کنند. مذمت از دانشمندان داخلی و توصیف بیشتر از حد از دانشمندان خارجی در این راستا قرار داشت. نسبت به شخصیت‌های تاریخی نیز گاهی کوشش می‌کردند آنان را افرادی مادی مسلک و در واقع پیرو فرهنگ غربیها یا شرقیها وانمود کنند. مثلاً چهره (حافظ) را به عنوان یک شاعر عارف و با معنویت و حافظ کل قرآن کریم، حافظی ترسیم می‌کردند که (وعده رستاخیز را انکار می‌کند). (۱۴)

۵- تحریف تاریخ: برخی از نویسندگان، در تحلیل پدیده‌های تاریخی و حتی بیان وقایع تاریخی به منظور مستند نمودن اعتقادات نشاءت گرفته از بیگانگان، دست به تحریفاتی می‌زدند و از این راه، افکار بیگانه را ترویج می‌کردند. (۱۵)

۶- هنر: روایان افکار بیگانه برای ترویج افکار وارداتی از هنر نیز سوء استفاده می‌کردند و از طریق سینما، تلویزیون، نمایشنامه، طنز، شعر، سرود، داستان و ... به اشاعه آن افکار می‌پرداختند. فقدان قدرت هنری سالم و هنرمندان واقعی به گرمی بازار این هنرمندان کاذب می‌افزود.

۷- برنامه‌های آموزشی: ایجاد مدارس خارجی در ایران، تدوین کتب درسی مدارس و دانشگاهها، کلاسهای زبان سفارتخانه‌های خارجی و ... از دیگر راههای انتقال افکار بیگانه بوده است.

انواع افکار وارداتی غربی

۱- ناسیونالیسم: ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی، مکتبی است که پس از انقلاب فرانسه، رواج پیدا کرد. در ناسیونالیسم، همه ارزشها، حتی دین، تحت الشعاع علاقه به خاک و آب وطن قرار می‌گیرند و در نهایت به نوعی تفاخر ملی و استکبار جغرافیایی منجر می‌شود که به این لحاظ با عقل طبیعی و شرع مقدس مغایرت دارد.

ملی‌گرایان ایرانی به سلطنت علاقه داشتند؛ زیرا به اعتقاد آنان، ایران در روزگار باستان، تمدنی درخشان داشته است که این تمدن در سایه حکومت شاهان قدرتمند به وجود آمده بود.

ملی‌گرایان با اسلام مخالفت می‌کردند زیرا اسلام از عربستان به ایران آمده است! از جمله راههای مبارزه ملی‌گرایان با اسلام، تلاش در تغییر خط و تاریخ عربی و نیز حذف افراطی واژه‌های عربی از زبان فارسی بود. آنان گاه در کتابهای خود که مثلاً به

زبان پارسی سلیس نوشته بودند، مجبور به استفاده از لغت نامه خاص می شدند تا لغات فارسی قدیم را که در کتاب خود بکار برده اند معنی کنند! (۱۶)

۲- لیبرالیسم: لیبرالیسم از نظر لغوی به معنی آزادیخواهی است و از نظر اصطلاحی به طرز تفکری اطلاق می شود که بر مبانی ذیل تکیه دارد:

الف- فرد گرایی: فرد در برابر جامعه اصالت دارد و منافع فرد باید در حد امکان حفظ شود.

ب- انسان محوری: همه چیز باید بر محور منافع انسان ارزیابی شود و خدا محوری یا مذهب، باید از صحنه زندگی اجتماعی خارج شود. (دین از سیاست جداست). انسان محوری در برابر خدا محوری مطرح می شود و در واقع باید گفت: (انسان پرستی).

ج- اقتصاد بازار: دولت جز در موارد بسیار ضروری نباید در اقتصاد دخالت کند. هر کس به هر مقدار که بتواند، از هر راه که بتواند و با هر روش که بتواند، مادامی که به آزادی دیگران لطمه وارد نکند، می تواند ثروت جمع کند و ...

د- اعتقاد آزاد: هر انسانی، هر اعتقادی داشته باشد، محترم است و لازم است دیگران به عقاید او احترام بگذارند. به عبارت دیگر، (اصالت عقیده) نسبی است و هیچ عقیده و آئینی بر هیچ عقیده و آئین دیگر برتری و ترجیح ندارد.

ه- دموکراسی: مشروعیت حکومت و قانون هر دو از رأی اکثریت مردم به دست می آید.

و- آزادی احزاب: هر کس با هر عقیده و طرز تفکری آزاد است تا گروهی را بر گرد خود جمع کند و حزبی درست کند و

دست به تبلیغات حزبی بزند و از طریق شرکت در انتخابات، به کرسیهای مجلس و یا مقام ریاست جمهوری دست یابد. (۱۷)

ممکن است در نگاه اولیه و سطحی، لیبرالیسم منطق جذابی داشته باشد! چه کسی از آزادی بدش می آید؟! اما در واقع چنین نیست، زیرا بر اساس دیدگاه لیبرالیستی، اگر اکثریت مردم به آزادی عمل ناپسند همجنس بازی یا سقط جنین رأی دادند، باید عمل شود، مطلبی که امروزه در کشورهای غربی رواج دارد.

ضمناً آزادیهای مطرح شده در لیبرالیسم تا آنجا کاربرد دارد که در جهت خواهشهای نفسانی انسان باشد و اگر در جهت عقائد مذهبی باشد، چنین آزادی، دیگر وجود ندارد. به عنوان مثال، تا کنون بارها، دختران مسلمان را از مدرسه های فرانسوی، به جرم استفاده از روسری اخراج کرده اند.

افکار وارداتی بیگانگان شرقی

۱- مارکسیسم - لنینیسم: مارکس معتقد بود سرمایه داران و کارگران به طور دائم در منازعه با یکدیگر بسر می برند. با گسترش کارخانجات بزرگ، مجامع بزرگ کارگری ایجاد می شود. سرمایه داران روز به روز بر دزدی خود از حقوق کارگران می افزایند و کارگران نیز روز به روز بیشتر متحد می شوند. سرانجام، روزی کارگران بر سرمایه داران پیروز می شوند. از نظر مارکس، وقوع چنین انقلابی بیشتر در آلمان، انگلیس و سایر کشورهای صنعتی آن روز قابل پیش بینی بود. (۱۸)

ولی بر خلاف پیش بینی مارکس، اولین انقلاب کمونیستی جهان به رهبری (لنین) در روسیه کشاورزی به وقوع پیوست. تعداد کارگران در جامعه دوران انقلاب روسیه بسیار کم بود و در آن کشور چند ده میلیونی، از سه هزار نفر تجاوز نمی کرد. لنین با سازماندهی تعداد کمی از کارگران و با حمایت آلمان که در آن زمان (۱۹۱۷ م / ۱۲۹۶ ش) در حال جنگ با روسیه بود و با سوار شدن بر امواج شعارهای صلح طلبانه که به دلیل خستگی مردم از سه سال جنگ با آلمان، فرصت مناسبی را ایجاد کرده بود، حکومت شوروی را قبضه کرد.

لنین بر سازماندهی انقلابیهای حرفه ای تاءکید فراوان داشت و در عین حال معتقد بود که باید احزاب کمونیست با ایجاد سازمانهای وابسته، تمام اقشار جامعه را تحت پوشش قرار دهند. او در توجیه عدم صحت پیش بینی مارکس مبنی بر

انقلاب کمونیستی در انگلستان، آلمان و فرانسه، می‌گفت: علت عدم انقلاب کارگران مزبور این است که کارفرمایان با اعطای خانه سازمانی، نهار رایگان، سرویس رفت و آمد و ... نوعی رشوه به کارگران داده‌اند و آنان را فاسد ساخته‌اند و کارفرمایان با چپاول کشورهای ضعیف جهان توانسته‌اند چنین امکاناتی را برای کارگران خود فراهم کنند. بنابراین این راه طبیعی مبارزه این است که با دامن زدن به آشوب در کشورهای محروم جهان، سرمایه‌داران کشورهای صنعتی را از این منبع درآمد محروم سازیم. در چنین زمانی، کارگران کشورهای صنعتی نیز قیام خواهند کرد و جهان تحت سلطه کمونیسم در خواهد آمد!

لنین در کشورهای جهان سوم با دو مشکل مواجه بود: اول این که مارکس انقلاب را از درون مجامع بزرگ کارگری پیش بینی کرده بود، در حالی که چنین مجامعی در کشورهای جهان سوم وجود خارجی نداشت. برای حل مشکل، لنین گفت در این کشورها ممکن است جهش تاریخی انجام شود و جوامع جهان سوم بدون طی یک دوره ضروری تاریخی از دید مارکس (دوران سرمایه داری صنعتی) یکباره به جامعه سوسیالیستی برسند.

دیگر آن که کارگران در جهان سوم علاقه فراوانی به مذهب داشتند و به حرف کمونیستها توجهی نمی‌کردند. او برای برخورد با این مشکل، دو راه حل ارائه کرد: نخست؛ تظاهر احزاب کمونیست به مذهب، برای جذب آنان به سوی کمونیسم. دوم؛ تشویق گروهی از کارگران فریب خورده به عنوان پیشتاز به شورش. کارگران مزبور می‌توانند از طریق آفریدن مشکلات و اعتصابات یا دامن زدن به مشکلات موجود، سبب تسریع در سقوط هیأت حاکمه شوند.

با این استدلال، مارکسیستها بجای مبارزه با امپریالیستهای غربی، مهمترین عامل فساد و اغتشاش در جهان سوم شدند که در نهایت بسود غربیها تمام شد. در هر صورت، همین افکار کمونیستی در حدود نیم قرن، اکثریت روشنفکران معترض را در جهان سوم و ایران تحت تأثیر جدی قرار داده بود.

۲- مائوئیسم: مائو رهبر انقلاب چین، اشکال دیگری را در نظریه مارکس دیده بود. به نظر او تاءکید بر کارگران صنعتی (پرولتاریا) در کشوری مثل چین کاملاً خطاست، زیرا چین یک کشور کشاورزی است نه صنعتی. بنابراین او با شورانیدن دهقانان چینی علیه حکومت ملی گرای (چیان کای چک) انقلاب چین را رهبری کرد و در سال (۱۹۴۹م - ۱۳۳۹ ش) موفق شد در راس دهقانانی که از روستاهای مختلف چین گرد آورده بود، حکومت وقت را به جزیره فرمز (تایوان فعلی) فراری دهد و خود حکومت را به دست گیرد.

مائو مدتی پس از پیروزی انقلابش، به روسیه پیشنهاد داد که چین و شوروی یکی شوند! در ظاهر پیشنهاد خوبی بود و خیلی ها را در هیأت حاکمه شوروی به سوی خود جذب کرد. اما استالین، رهبر وقت شوروی، پیشنهاد چینی ها را رد کرد! استدلال استالین این بود که اگر با چین متحد شویم، ناچار باید به آراء اکثریت تن دهیم و در این صورت، با توجه به اینکه جمعیت چین چند برابر جمعیت شوروی است، آنان بدون اینکه جنگی کرده باشند، بر ما حاکم می‌شوند. بدین ترتیب،

مارکسیسم که مدعی انترناسیونالیسم پرولتری بود، خود تحت تاءثیر ناسیونالیسم عمل کرد. مائو که از ردّ پیشنهادش توسط استالین دلگیر شده بود، پیشنهاد کرد که حداقل بخشهایی از خاک چین که در اشغال روسهاست، به چین بازگردانده شود. استالین، این بار هم، مخالفت کرد. مائو از این مسأله خیلی ناراحت شد و به شوروی لقب (سوسیال امپریالیست) داد؛ یعنی شوروی با ظاهر جامعه گرایی، سیاستهای سلطه طلبانه را دنبال می کند. این امر، اختلافات چین و شوروی را تشدید کرد و سبب شد که چین با تاءکید بر نظریه انقلاب دهقانی و روستایی خود، هوادارانی در میان اقلیتی از روشنفکران معترض جهان سوم و از جمله ایران کسب کند و احزابی وابسته به خویش را تشکیل دهد. (۱۹)

زمینه های اجتماعی پیدایش احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران:

اشاره

(الان صد گروه و بلکه بیشتر اظهار وجود کرده و می کنند، اینها همه علت دارد، اینکه صد گروه در یک مملکتی اظهار وجود کنند، یعنی صد گروه با هم اختلاف پیدا کنند، یعنی صد گروه با اسلام مخالف باشد. این طور نیست که اکثر گروهها از باب اتفاق درست شده باشد، خیر یک دستی در کار است که این کارها را می کنند و خیلی شان خیانتکارند و یا ملتفت نیستند و توجه به مسائل سیاسی ندارند.

الان وقت این است که نتیجه گرفته شود و سازندگی بشود. اینها در این موقع آمدند گروههای مختلف و احزاب مختلف درست کردند و هر کسی یک گروهی درست کرد، بسیاریشان در مقابل نهضت ایستادند. اینها یک مسائلی است که خارجها رویش حساب کرده اند، آنها می خواهند نگذارند که این نهضت به ثمر برسد تا بتوانند از شلوغکاریهایی که در مرزها و در جاهای دیگر می شود نتیجه بگیرند. (۲۰)

(امام خمینی (ره) ۱۴/۴/۱۳۵۸)

اصلیترین زمینه اجتماعی مؤثر در پیدایش احزاب سیاسی، نفوذ گسترده بیگانگان در جامعه ایران بوده است. دو عامل جنبی دیگر، یعنی (ستم شاهان) و (ضعف سواد سیاسی) از زمینه های دیگری بودند که ضمن تسهیل نفوذ بیگانگان، در پیدایش احزاب و تشکیلات سیاسی ایران مؤثر بوده اند. در این درس، به بررسی سه عامل یاد شده می پردازیم.

نفوذ گسترده بیگانگان

در صد سال گذشته، بیگانگان نفوذ گسترده ای در جامعه ایران کسب کرده بودند. بیگانگان به دلایل مختلف، سعی در ترویج تحزب در جامعه ایران داشتند. بخشی از این دلایل عبارت است از:

۱- شکل سازمانی احزاب: احزاب به طور معمول، حالت سلسله مراتبی و زنجیره ای دارند. این امر دو خاصیت عمده را پدید می آورد که هر دو مورد توجه بیگانگان بود. نخست این که اگر بیگانگان رئیس یا رؤسای یک حزب را می خریدند، از طریق آنان، به راحتی کل حزب را در خدمت خود در می آوردند. در این میان، چه بسیار افراد ساده لوحی که تحت تاءثیر شعارهای فریبنده رؤسای احزاب، صادقانه اطلاعات مورد نیاز بیگانگان را برای حزب و در واقع برای دشمنان تهیه می کردند.

دومین خاصیت سازمانی بودن شکل حزب در این امر خلاصه می شود که حزب در مقابل بحرانهای سیاسی، دیر فرو

می‌باشد. حزب از طریق زندگی مخفی، فعالیت در خارج از کشور و غیره، بدنه و یا دست کم هسته‌های اصلی خود را در دوران بحران سیاسی که در کشورهای جهان سوم کم اتفاق نمی‌افتد حفظ می‌کند. با توجه به وقوع بحرانهای متعدد در صحنه سیاست کشورهای جهان سوم، تکیه صرف بیگانگان بر وابسته سازی عمال حکومت، در راستای منافع بیگانگان، کاری عاقلانه نیست؛ چرا که حکومت‌های جهان سوم هر آن ممکن است از طریق تجاوز خارجی، کودتای نظامی، انقلاب مردمی و ... سرنگون شوند و افرادی بر سر کار آیند که مخالف سلطه بیگانگان باشند. این است که بیگانگان سعی می‌کنند از طریق خرید سران احزاب داخلی، آینده سلطه غارتگرانه خود را تاءمین کنند.

به عنوان نمونه می‌توان از افرادی چون (بنی صدر) - از سران جبهه ملی - (رجوی) - رئیس سازمان منافقین - (قاسملو) - رئیس کشته شده حزب دمکرات کردستان یاد کرد. تمامی این افراد در سالهای اولیه انقلاب، داعیه انقلابی بودن داشتند و بعد در صحنه عمل نشان دادند وظیفه‌ای جز مزدوری برای بیگانگانی که آنها را برای چنین روزهایی استخدام کرده بودند، ندارند.

۲- ظاهر فریبنده: احزاب سیاسی از ظاهر فریبنده‌ای برخوردار بودند و این ظاهر فریبنده از دو جهت به بیگانگان کمک می‌کرد. این دو جهت عبارت بودند از: (تازگی احزاب) و (لازمه دمکراسی بودن احزاب).

الف - تازگی احزاب: تاریخچه پیدایش احزاب در ایران، خیلی پر سابقه نیست. به سخن دیگر، بحث احزاب برای بسیاری از ایرانیان - مثل خیلی از کشورهای دیگر در حال توسعه - حالت تازگی داشته است و از آنجا که در هر امر تازه‌ای، لذتی نهفته است، بسیاری هوس می‌کردند فعالیت حزبی را تجربه کنند. بدیهی است که با توجه به خائن بودن سران بسیاری از احزاب ایرانی، این (تجربه‌ها) سبب ارائه خدمات ارزنده‌ای به بیگانگان می‌شد.

ب - لازمه دمکراسی بودن احزاب: دخالت آشکار در امور داخلی یک کشور مستقل همواره مذموم بوده و هست. جمع آوری اطلاعات محرمانه یک کشور مستقل، جاسوسی تلقی شده و می‌شود. چنین مشکلاتی سبب می‌شد و می‌شود که بیگانگان به دنبال یافتن راههای آبرومندانه و راحت‌تر نیل به مقاصد پلید خود باشند.

غربیها مدام در بوقهای تبلیغاتی خود، وجود احزاب و گسترش تعداد و آزادی عمل آنها را از لوازم دمکراسی قلمداد می‌کنند. آنها با این کار خود، افکار عمومی جهان را در معرض اغفال قرار می‌دهند. چرا که غربیها در سایه این تبلیغات پر حجم، عوامل جاسوسی و تفرقه افکن خود را در جهان سوم گسترش می‌دهند.

۳- فلج سیاسی کشور: اگر تعداد دو یا سه حزب برای کشور قابل تحمل باشد، وجود دهها یا صدها حزب، برای هیچ کشوری قابل تحمل نیست و به فلج سیاسی کشور می‌انجامد. بیگانگان با آگاهی بر این امر، سعی کرده‌اند در کشورهای خود سیستمی ایجاد کنند که به طور طبیعی، بیش از یک، دو یا حداکثر سه حزب عمده ایجاد نشود و بقیه احزاب کوچک، همانند ماهیهای کوچک توسط ماهیان (احزاب) بزرگ بلعیده شوند. اما در کشورهای جهان سوم، قضیه بر عکس است. در این کشورها، بویژه زمانی که حکومت آن کشور نوکر بیگانگان نباشد، سعی می‌کنند تمامی شود تعداد احزاب را گسترش دهند و به این ترتیب، سیستم سیاسی کشور را فلج کنند.

۴- رقابت ابر قدرت‌ها: رقابت دو ابر قدرت شرق و غرب (انگلستان و روسیه و بعدها آمریکا و شوروی) همواره برای کشورهای جهان سوم مصیبت بار بوده است. هر یک از آن دو می‌خواستند در کشور ما، میدان نفوذ گستره تری دست و پا کنند و حریف را از صحنه بدر کنند. این بود که هر کدام سعی می‌کرده‌اند احزاب بیشتری به نسبت رقیب درست کنند و در این میان، فشار واقعی بر دوش ملت‌های مستضعفی چون ایران وارد می‌آمد؛ ملت‌هایی که باید جور خیانت سران احزاب وابسته را می‌کشیدند.

یکی از زمینه‌هایی که شرایط مناسب برای نشو و نماي احزاب سیاسی در ایران را ایجاد کرده بود، وجود نظام ستمشاهی بود. با کمال تأسف، شاهان ایران در سده گذشته، از سفارتخانه‌های کشورهای بزرگ در تهران حساب می‌بردند و حرف آنها را پذیرا می‌شدند. این امر، یک فرصت استثنایی برای این سفارتخانه‌ها ایجاد کرده بود. این سفارتخانه‌ها با مداخله در امور قضایی کشور، سبب نجات عده‌ای از شخصیت‌های مملکتی از مجازات‌های حکومتی شدند. این مجازات‌ها، گاه شامل اعدام افراد نیز می‌شد.

بدیهی است که وقتی عده‌ای از شخصیت‌های کشور، نجات جان خود را از اعدام، مدیون سفارتخانه‌های بیگانه می‌دانستند، با چه شور و شوقی به منافع بیگانگان خدمت می‌کردند. بسیاری از این گونه افراد، فرهنگ ایرانی را تحقیر می‌کردند و فرهنگ غربی یا شرقی را برتر جلوه می‌دادند. اینان، هر چه را که در غرب یا شرق وجود داشت مفید جلوه می‌دادند و هر چه را که در کشورمان بود، پست می‌دانستند. این افراد با توجه به نفوذی که در میان مردم داشتند، سعی می‌کردند افکار پست خود را در جامعه تبلیغ کنند و متأسفانه ضعف سواد سیاسی مردم نیز سبب موفقیت این گونه تبلیغات می‌شد. چنین بود که اجتماعات کوچکی از غربزدگان یا شرقزدگان تشکیل می‌شد و به تدریج - بسته به کمک‌های بیگانگان و نوع شعارها - تبدیل به حزب می‌گشت.

ستم شاهان به عنوان یکی از علل زمینه ساز پیدایش احزاب و تشکیلات سیاسی به دلایل زیر صورت می‌پذیرفت:

۱- ماهیت سلطنت: در رژیم‌های سلطنتی به علت آنکه علم و دانش و تقوا و فضیلتها معیار انتخاب شخص اول مملکت نیست و فقط انتساب نژادی به شاه قبلی، یا استفاده از زور و قلدری در مورد شاه اول هر سلسله، ملاک سلطنت است، طبیعی است افرادی که در رأس حکومت قرار می‌گیرند، از حکومت و سیاست، چیزی جز زور و قلدری ندانند.

۲- سرسپردگی به بیگانگان: متأسفانه بسیاری از پادشاهان ایران در صد سال گذشته، به روسیه یا انگلستان و در این اواخر به آمریکا وابسته بوده‌اند. این امر سبب شده بود تا از محبوبیتی در بین مردم و علمای اسلام برخوردار نباشند. سرسپردگی به خارجیها و عدم محبوبیت ناشی از آن، عقده حقارتی را در پادشاهان اخیر ایران به وجود آورده بود که برای جبران آن، به قتل و غارت و ظلم بی حساب نسبت به مردم دست می‌زدند.

۳- تجملات فراوان: شاهان به دلیل زندگی تجملاتی و تشریقاتی خود، سفرهای متعدد و پرخرج به کشورهای خارجی، برگزاری جشنهای فوق العاده پرخرج، علاقه به جمع آوری مال و ثروت شخصی و ... مخارج فراوانی داشتند. آنها برای تأمین این مخارج، بر مردم مالیاتهای سنگینی می‌بستند و در راه اخذ این مالیاتها، ستمهای فراوانی را مرتکب می‌شدند.

۴- ضعف امر به معروف و نهی از منکر: عنصر حساس، واجب و پراهمیت (امر به معروف و نهی از منکر) جایگاه شایسته خود را در جامعه معاصر ایران از دست داده بود. تفکرهای انحرافی (عیسی به دین خود، موسی به دین خود) و امثال آن، مردم را از امر به معروف و نهی از منکر باز می‌داشت. در موارد اندکی هم که امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گرفت، چه بسا شرایط اجرای این فریضه بزرگ، رعایت نمی‌شد و در نتیجه به جای تأثیر مثبت، تأثیر منفی می‌گذاشت.

مسئله فوق، سبب شده بود تا ترک معروف (مثل نماز، روزه و ...) و انجام منکرات (مثل شرابخواری، فساد اخلاقی و ...) در جامعه شیوع قابل توجهی پیدا کند، سنگر مساجد خلوت شود، محافل وابسته به دشمنان خدا و دین، به تدریج تقویت گردد، معاملات به حرام آغشته شود، و ... حکومت نیز به فساد خاص خود که ظلم و ستم است آلوده شده و به تعبیر بهتر، استوارتر از قبل، گردد.

۵- بی سوادی مردم: بی سوادی اکثریت قابل توجه مردم جامعه صد سال گذشته ایران و جهل آنان نسبت به حقوق

خود، سبب شده بود تا پادشاهان بدون ترس از عواقب عملکرد خود، هر گونه اعمالی را انجام دهند و با جان و مال و ناموس مردم مستضعف کشورمان، بازی کنند.

ضعف سواد سیاسی

ضعف سواد سیاسی یکی از مهمترین مشکلاتی بوده است که در سده اخیر دامنگیر کشورما بوده است. آثار این ضعف را نه تنها در مردم بی سواد که حتی در اقشار تحصیلکرده کشورمان می شد دید. وضعیّت طوری بود که حتّی بسیاری از اعضای احزاب سیاسی، نمی دانستند حزب چیست، چه فایده ای دارد، چه ضرری دارد و... فقط به دلیل جاذبه نام حزب یا امید برای رسیدن به یک پست و مقام، عضویت حزب را پذیرفته بودند. (۲۱)

شاید سؤال شود که ضعف سواد سیاسی و حتی ستم شاهان مساءله ای نیست که در صد سال گذشته وجود داشته باشد تا این دو را از عوامل زمینه ساز پیدایش احزاب سیاسی در ایران بدانیم. صدها سال بود که شاهان به مردم ستم می کردند و جامعه ایران از ضعف سواد سیاسی رنج می برد، پس چرا سیصد سال پیش، احزاب سیاسی پیدا نشدند؟ (۲۲)

جواب این سؤال، بسیار ساده است. (ضعف سواد سیاسی) و (ستم شاهان) هر دو بخشی از علل پیدایش احزاب سیاسی هستند و تا زمانی که تمامی علل لازم برای پیدایش یک پدیده سیاسی واقع نشود، آن پدیده سیاسی - حزب یا غیر حزب - ایجاد نخواهد شد. سیصد سال پیش، نفوذ بیگانگان به اندازه نفوذ آنان در صد سال پیش نبود. همچنین افکار وارداتی از غرب و شرق به اندازه صد سال پیش در جامعه ایران رسوخ نکرده بود. بدیهی است که اگر همه این عوامل که در این درس و درس قبل مورد بحث واقع شدند، در سیصد سال قبل جمع می شدند، احزاب سیاسی نیز نشو و نما می یافتند.

برای توضیح بیشتر مساءله فوق، مثالی ذکر می شود: اگر شما بخواهید با مسلسل خود قلب دشمنان دین را نشانه بگیریید و آنها را به قتل برسانید، باید به چند نکته توجه کنید. نخست این که باید به تعداد کافی گلوله سالم داشته باشید. دوم این که مسلسل شما باید سالم باشد. سوم این که مسلسل، به طرف قلب دشمنان دین نشانه رود. چهارم این که ضامن مسلسل آزاد باشد. پنجم این که انگشت شما ماشه را بفشارد. حال هر یک از این پنج علت مورد بی توجهی قرار گیرند، طبیعی است که به هدف خود نرسیم.

مثال بالا نشان می دهد که برای تحقق یک پدیده، فراهم شدن همه شرایط لازم است. ضعف سواد سیاسی مردم به عنوان یکی از زمینه های جنبی پیدایش احزاب در ایران، تنها یکی از شرایط تحقق پدیده حزب را تشکیل می دهد.

ضعف سواد سیاسی از راههای مختلفی به پیدایش احزاب سیاسی در جامعه ایران کمک می کرد که برخی از این راهها عبارتند از:

۱- تشنگی سیاسی: ضعف سواد سیاسی در جامعه ایران، نوعی تشنگی سیاسی در مردم ایجاد کرده بود. مردم می خواستند بدانند سیاست چیست و چگونه اجرا می شود. آنها می خواستند بدانند که در دنیای اطرافشان چه می گذرد. این تشنگی سیاسی فرصت نابی را برای افراد فرصت طلب ایجاد کرده بود که با سوء استفاده از این مساءله، احزاب سیاسی را تاسیس کنند و تبلیغ کنند که می توانند تشنگی سیاسی مردم را رفع نمایند.

۲- امکان عوامفریبی: ضعف سواد سیاسی مردم سبب می شد هر کس که توانسته بود چند نفری را به دور خود جمع کند، از طریق انجام سخنرانیهای عوامفریبانه و طرح شعارهای زیبا، دلفریب ولی تو خالی، جمع اطراف خود را گسترش دهد و به تدریج، اساس حزبی را بنیان نهد.

این امر مجال گسترده‌ای را برای قدرتهای بیگانه نیز فراهم می‌آورد. قدرتهای بیگانه نیز با طرح شعارهای تو خالی حمایت از کارگران، حمایت از حقوق بشر و آزادی انسانها، حمایت از مردم ایران و ... عده‌ای را فریب می‌دادند و آنها را جذب سیاستهای خود می‌کردند. مدتی که می‌گذشت این فریب خوردگان، به کمک همان قدرت بیگانه، همدیگر را می‌یافتند و به تدریج، حزبی را بنیان می‌نهادند. حزبی که چه بسا در ظاهر شعارهای زیبایی را مطرح می‌کرد ولی در واقع، نوکر و جاسوس قدرت خارجی بود و به تحقق اهداف پلید آن قدرت خارجی در ایران کمک می‌کرد.

نقش احزاب و تشکیلات سیاسی در وقایع مهم

اشاره

تاریخ ایران

(قدرتهای بزرگ، برای اینکه نگذارند ایران با هم باشد، با یک نقشه شیطانی، یک حزب را درست کرده و اسمش را این گذاشته و حزب دیگری را درست کرده و اسمش را آن گذاشته است. این حزب، با آن حزب دشمن است و آن حزب، با این حزب. ... یکی از راههای استفاده غرب از ما و استفاده آمریکا و شوروی از مخازن ممالک ماها، همین است که در بطن جامعه که باید برای خودش یک حسابی داشته باشد و پیشرفتهایی بکند، در همان بطن جامعه، از طرق مختلف اختلاف درست می‌کنند. ... و بواسطه همین اختلافاتی که در بطن جامعه درست می‌کنند، نمی‌گذارند که جامعه بسوی ترقی خودش برود. اینها می‌زنند توی سر هم و آنها نفتشان را می‌برند، گازشان را می‌برند و هر چه دارند غارت می‌کنند و کسی هم نیست تا حرفی بزند، برای اینکه یک فکر واحد نیست، افکار متشتت و مختلف است.) (۲۳)

(امام خمینی، ۹/۸/۱۳۵۷ .)

احزاب و تشکیلات سیاسی ایران در طول تاریخ تقریبی صد ساله خود، همواره نقش اختلاف آفرین و تفرقه سازی را ایفا کرده‌اند. ثمرات تلاش و زحمات مردم مسلمان کشور ما، در بسیاری از موارد به دلیل همین نقش اختلاف انداز احزاب، پایمال شده است. نهضت مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، از این دست بوده‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز احزاب گوناگون سعی کردند تا با اختلاف اندازی مانع تحقق آرمانهای انقلاب شوند که بر اثر الطاف الهی در اجرای نقش خود موفق نشدند. در دوران هشت ساله دفاع مقدس نیز احزاب گوناگون، سعی کردند تا با ایجاد اختلاف و حتی با آغاز جنگ مسلحانه علیه حکومت اسلامی، سبب شکست کشور ما در برابر دشمن متجاوز شوند که باز هم با تائیدات الهی در این توطئه‌ها ناکام ماندند.

در این درس نقش اختلاف آفرین احزاب، به عنوان یک نقش اصلی، کلیدی و عمومی در تاریخ ایران، در دوران نهضت مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد و انقلاب اسلامی ارائه می‌شود.

نقش احزاب در نهضت مشروطه

احزاب و تشکیلات سیاسی تا پیش از نهضت مشروطیت وجود خارجی نداشتند. افرادی که این احزاب و تشکیلات سیاسی را پس از پیروزی نهضت مشروطیت ایجاد کردند، در دوران نهضت با مردم و روحانیت همکاری می‌کردند. اینان پس از پیروزی نهضت مشروطیت، شروع به اختلاف اندازی در میان مردم کردند. در این رابطه از احزابی مثل حزب دمکرات و جناح غیر مذهبی حزب اعتدالیون می‌توان نام برد.

در نتیجه این اختلافات بود که روحانی برجسته ای مثل (شیخ فضل الله نوری) به بالای چوبه دار رفت و (عین الدوله) نخست وزیر دوران استبداد، در عهد مشروطیت دوباره به نخست وزیری رسید و هنوز چند سالی از آغاز نهضت نگذشته بود که کمال الملک نخست وزیر عهد مشروطه، بزرگترین دستاورد نهضت مشروطه، یعنی مجلس را، تنها به این جرم که چرا التیماتوم روسیه را در مورد اخراج یک مستشار خارجی مخالف روسیه، پذیرفته است، منحل و تعطیل کرد.

احزاب سیاسی در مورد نهضت‌های پس از مشروطیت، مثل نهضت جنگل، نیز نقش اختلاف انداز خود را بخوبی ایفا کردند. قیام میرزا کوچک خان جنگلی، روحانی مبارزی که در جنگ‌های شمال علیه سلطه بیگانگان در منطقه جنگید، به دلیل کودتای کمونیستی حزب عدالت (بامرام کمونیستی)، دچار شکست شد. (۲۴)

نقش احزاب در نهضت ملی شدن صنعت نفت

نهضت ملی شدن نفت که توسط آیه الله کاشانی آغاز شد با همکاری احزاب مختلف به ثمر رسید، لکن پس از کسب پیروزی نسبی، اختلاف اندازی احزاب شروع شد. بخشی از اختلافات به درون خود احزاب مربوط می شد، حزب پان ایرانیست که یکی از احزاب عضو جبهه ملی بود، خود به دو گروه طرفدار شاه و طرفدار مصدق تقسیم شده بود. حزب زحمتکشان که همانند حزب پان ایرانیست یکی دیگر از احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی بود، به رهبری مظفر بقائی با مصدق مخالفت کرد و همین امر سبب شد تا خلیل ملکی و هوادارانش که قبلاً از حزب توده انشعاب پیدا کرده و به این حزب پیوسته بودند، بار دیگر انشعاب پیدا کنند و سازمانی را به نام (نیروی سوم) ایجاد کنند که هوا خواه مصدق بود. (۲۵)

بخش دیگری از اختلاف اندازی احزاب به تلاش برخی از ملی گرایان برای دور نمودن مذهبی ها از صحنه سیاست برمی گشت. اهمیت این امر تا اندازه ای بود که یکی از عوامل مهم شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت دانسته شده است. افرادی مثل شاهپور بختیار که از رهبران جبهه ملی محسوب می شدند، به همراه دیگر دست پروردگان مکاتب غربی و شرقی، مسابقه ای دهشتناک را در جهت اهانت، افترا و آزار و اذیت جامعه روحانیت، به خصوص روحانی مبارز مرحوم آیه ... کاشانی از راههای مختلف؛ رادیو، مطبوعات، حمله مستقیم و ... بر گزار کرده بودند. (۲۶)

جاسوسان انگلیس که در جبهه متحدی از احزاب دست نشانده یا غریبه متشکل شده بودند، به شایعه پراکنی علیه رهبر مبارز مذهبی ها، آیت الله کاشانی اقدام کردند و این مبارز بزرگ را جاسوس انگلیس!، نامسلمان! و ... نامیدند. خانه ایشان را سنگباران کردند، یکی از یاران وفادار و مبارز او را به شهادت رسانده و تعدادی دیگر را زندانی ساختند.

این شایعات که توسط مطبوعات هوا خواه جبهه ملی تائید شده و دامن زده می شد، اندک اندک تاءثیر خود را در میان مردم ساده دل خوش باور و ناآگاه گذاشت و از حیثیت آیت ... کاشانی در نزد آنان کاست. در نهایت آیه الله کاشانی کنار زده شد و (ماءموریت تمام شد). (۲۷)

حزب توده نیز با استفاده از فرصت به دست آمده به انتشار ننگین نامه های مختلف می پرداخت و در شرایط بحرانی اقتصاد کشور، کارخانجات معدود ایران را به اعتصاب می کشاند. با براه انداختن راهپیماییهای به ظاهر مسالمت آمیز، شهرهای کشور را به آشوب و نا امنی می انداخت و با سرعت و جدیت تمام، سعی می کرد در نیروهای نظامی کشور نفوذ کند. این نفوذ که صدها تن از نظامیان ساده دل و خوش باور را جذب حزب توده کرده بود، در نهایت پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با اعدام و دستگیری تعدادی از آنها که با انتشار تنفرنامه های متعدد در مطبوعات همراه بود، تا حدی خاتمه یافت. (۲۸)

نقش احزاب در جریان قیام پانزده خرداد

قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به دستگیری امام خمینی از سوی رژیم انجام شد. امام خمینی در سخنرانی تاریخی خود در سیزده خرداد همان سال - مصادف با روز عاشورا - به شدت به رژیم مزدور شاه و رژیم اشغالگر قدس حمله نموده بودند. همان شب، حضرت امام از سوی مزدوران شاه دستگیر و به تهران انتقال داده شدند. اعتراض مردم قم به این عمل ننگین رژیم، از همان شب شروع شد و در فردای آن روز - چهارده خرداد - اوج پیدا کرد. انتشار خبر دستگیری امام در تهران، این شهر را نیز به حرکت در آورد. تعدادی از دانشجویان، با تعطیل کلاسها، اعتراض خود را اعلام کردند و با فشردن دست روحانیت متعهد در کنار سایر اقشار مردم در نهضت شرکت کردند. بازار و مغازه‌ها در روز پانزده خرداد تعطیل شد و سیل خروشان جمعیت در خیابانها به راه افتاد.

مردم علیه رژیم جنایتکار شاه شعار داده حمایت خود را از اسلام اعلام می کردند و خواستار آزادی امام بودند. این تظاهرات که به کشته شدن و مجروح گشتن هزاران نفر و دستگیری تعداد زیادی از مردم توسط مزدوران شاه انجامید، در روزهای شانزده و هفده خرداد نیز کم و بیش ادامه یافت. پس از آن نیز، بسان آتش زیر خاکستر، جرقه های انقلاب اسلامی را در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ باعث شد. دامنه قیام پانزده خرداد به شهرهای مختلف ایران؛ ورامین، مشهد، قم، ری، شیراز و ... نیز کشیده شد.

در میان امواج دهها هزار نفری مردم تظاهر کننده، (۲۹) چند نفر از اعضای جبهه ملی نیز دیده می شدند. آنها بر خلاف تمایل رهبرانشان و به خاطر علائق مذهبی خود در این قیام شرکت کرده بودند. (۳۰) تعدادی از اعضای نهضت آزادی به همراه رهبرانشان در تظاهرات شرکت کرده بودند، در روزهای بعد نیز نهضت آزادی چند اطلاعیه در تجلیل از قیام پانزده خرداد منتشر کرد. این اقدامات را در واقع باید مدیون تلاش آیه الله طالقانی در کادر رهبری نهضت آزادی دانست. سایر احزاب مطرح نیز - جز هیأت های مؤتلفه - فعالیت چشمگیری نداشتند. (۳۱)

نقش احزاب در جریان انقلاب اسلامی ایران

در پی قیام مردم و روحانیت حوزه علمیه قم در نوزده دی ۱۳۵۶ و گسترش آن به دیگر شهرها و حتی روستاهای ایران اسلامی، فصل نوینی از مبارزات مردم مسلمان ما آغاز شد و سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. در جریان این قیام و تظاهراتی که در مدت بیش از یک سال ادامه داشت، گروههای مختلف چاره ای جز همراهی مردم نداشتند، لیکن در همان حال، احزاب سیاسی نقشهای مختلفی را ایفا می کردند.

بعضی از آنان به طور کلی از انقلاب دوری می جستند. انجمن حجیه در نیمه شعبان ۱۳۵۷ به رغم دستور امام خمینی مبنی بر اینکه (ملت ایران عزادار است و این عید را جشن نمی گیرد.) و در حالی که رژیم شاه با شدت تمام سعی در هر چه باشکوهتر برگزار کردن جشنهای نیمه شعبان داشت، همگام با رژیم جنایتکار شاه، سخت در مقابل دستور امام خمینی ایستاد و در تهران و شهرستانها جشن دلخواه خود را برگزار کرد. (۳۲)

حزب توده نیز با تغییر شعارهای مردم از (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) به (استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی) در واقع به نفی جمهوری اسلامی می پرداخت، آنان همچنین سعی می کردند تا از راههای مختلف، شعار (نه شرقی) را از شعار معروف (نه شرقی، به غربی) مردم ایران بزداينند. به طور کلی حزب توده سعی در گسترش دیدگاههای کمونیستی خود در میان مردم ایران داشت ولی تعداد کم اعضای آن در ایران، چنان در انبوه هواداران انقلاب اسلامی گم می شد که اصلاً به حساب نمی آمد. این حزب پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سعی کرد تا به فریب مردم مسلمان پردازد که در این امر موفق نشد و سران آن به همراه تعداد زیادی از اعضای نفوذی حزب در ارتش و سایر ارگانها و ادارات دستگیر

شدند. (۳۳)

سجفخا(سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) هیچ نقشی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نکرد. علت این امر را باید در عدم تجانس اعتقادی و اخلاقی و به اصطلاح تضاد ایدئولوژیکی و عدم اعتقاد آنها به قدرت اسلام و مردم و نیز در وابستگی مستقیم یا غیر مستقیم آنها به قدرتهای خارجی جستجو کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شرکت در درگیری های مختلف گنبد، کردستان و ... به جنگ با انقلاب اسلامی پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۶۲ با دستگیری بیشتر اعضای آن، به حیات ننگینش خاتمه داده شد.

جبهه ملی از راه تکیه بر قانون اساسی مشروطیت و تاءکید بر این که شاه باید سلطنت کند نه حکومت، نشان داد که به موفقیت انقلاب اسلامی ایمان ندارد. این بود که بگونه ای افراطی، سعی در جلب نظر قدرتمندان خارجی و تهیه مقدمات حاکمیت خود نمود. نهضت آزادی نیز کم و بیش همانند جبهه ملی عمل کرد.

با اوجگیری مبارزات مردم مسلمان ایران، اعضای اندک جبهه ملی و نهضت آزادی در امواج خروشان مردم مضمحل شدند. پیش از پیروزی کامل انقلاب اسلامی، رهبر نهضت آزادی، مهدی بازرگان، به عنوان نخست وزیر موقت معرفی شد. علت این معرفی، حسن ظن بعضی از مسؤ ولین انقلاب نسبت به شخص بازرگان و معدودی از اطرافیان او بود. نهضت آزادی تا آن زمان هر چند ضعفها و انحرافات از خود نشان داده بود، لیکن بعضی از مسؤ ولان نظام امید هدایت و اصلاح آنان را داشتند، اما در عمل مشخص گردید که این حسن ظن، به مورد نیست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان تصویب لایحه قصاص در مجلس شورای اسلامی، جبهه ملی علیه این لایحه موضعگیری کرد و از مردم خواست علیه آن راهپیمایی کنند. این امر با مخالفت شدید حضرت امام رو به رو شد و ایشان با اعلام ارتداد بانیان راهپیمایی مزبور در صورت عدم پشیمانی از عملکرد خویش، به زندگی سیاسی جبهه ملی در داخل کشور پایان دادند.

سازمان منافقین که برای جلوگیری از تحقق نهایی انقلاب پانزده خرداد به وجود آمده بود، تا نزدیکترین روزهای ممکن به پیروزی انقلاب با آن مخالفت کرد و وقتی که پیروزی را قطعی دید به روشهای منافقانه رو آورد. از این رو، سازمان منافقین هیچ نقش قابل ذکر یا غیر قابل ذکر در پیروزی انقلاب اسلامی نداشت، جز این که تضاد آن با نظام اسلامی، از تمام احزاب و گروههای سیاسی بیشتر بود.

منافقین در اغفال برخی از جوانان ساده دل کشورمان، متأسفانه موفقیت قابل توجهی به دست آوردند و چندین هزار نفر را در راستای اهداف شیطانی خود سازماندهی کردند. آنان همچنین در فریب دادن بنی صدر به هنگام ریاست جمهوری وی موفق بودند. این موفقیت تا حد قابل توجهی مدیون سوابق مشکوک و مبهم بنی صدر و وابستگی وی به آمریکا بود. امام خمینی با شناخت دقیقی که از ماهیت منافقین داشتند، دست آنان را برای توده مردم رو کردند. بر اثر این افشاگریها، منافقین چهره پلید خود را به نمایش گذاشتند و از طریق ترور، انفجار، جاسوسی، اعلام جنگ مسلحانه و صدها جنایت دیگر سرسپردگی خود را به آمریکا به اثبات رساندند.

هیئاتهای مؤ تلفه اسلامی که از ابتدای تشکیل، تحت نظر مستقیم حضرت امام خمینی قرار داشت، با سازماندهی مردم و هیئاتهای مذهبی جهت شرکت در راهپیمائیها و اعتصابات دوران انقلاب اسلامی، نقش بزرگی را در به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی ایفا کرد.

جناحهای سیاسی و نهضت مشروطیت

(همواره آغاز پیدایش فتنه‌ها، پیروی از هوس‌های آلوده و قوانین مجعول و اختراعی است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد، و بر اساس آن احکام مجعول، جمعی بر جمع دیگر حکومت می‌کنند. اگر باطل از حق کاملاً جدا می‌گردید بر آنان که پی جوی حقیقتند پوشیده نمی‌ماند، و چنانچه حق از باطل خالص می‌شد، زبان معاندان از آن قطع می‌گردید، ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده‌اند نجات می‌یابند.) (۳۴)

در سال ۱۲۸۳ عکسی از رئیس گمرکات ایران منتشر شد که وی را در لباس روحانیت، در حال کشیدن قلیان و در یک مجلس رقص نشان می‌داد. او یک بلژیکی یهودی نژاد طرفدار روس بود. اسمش (نوز) بود و حدود دو سال بود که به ایران آمده بود. در این مدت کم، علاوه بر ریاست گمرکات ایران، به ریاست پست و تلگراف و اداره گذرنامه نیز منصوب شده بود. عکس (نوز) هم مردم و هم علما را بسیار آزرده خاطر ساخت. (۳۵)

در همان ایام یک مجتهد کرمانی به همراه سه روحانی دیگر، توسط حاکم کرمان به فلک بسته شد. جرم آنها شوراندن مردم علیه فرقه انگلیسی شیخیه بود. (۳۶) شیخیه معتقد بودند شناخت رهبرشان که خود را شیخ احمد احسائی معرفی می‌کرد به جای انجام واجبات و ترک محرمات کفایت می‌کند. رهبر آنها یکی از بدویان عربستان بود که به ظاهر شیعه شده بود. از اوایل و اواخر زندگی وی اطلاعی در دست نیست. (۳۷)

به احتمال قوی او یک جاسوس کار کشته انگلیس و وهابی مسلک بوده است و قصد داشته از طریق بت ساختن خود، هر چه بیشتر به تفرقه جامعه دامن بزند. شکنجه مجتهد کرمانی به خاطر انجام یک وظیفه شرعی، ناراحتی مردم و علما را افزون ساخت. دو حادثه مزبور و چند حادثه دیگر از این دست که به طور عمده، غیرت اسلامی و دینی مردم را لگد مال می‌کردند، سبب شد تا مردم در سایه رهبری چند روحانی بزرگ، نهضت موسوم به مشروطیت را آغاز کنند و در سال ۱۲۸۵ موفق به تشکیل مجلس شوند.

نهضت مشروطیت، در نیمه راه توسط تعدادی از غرزدگان به انحراف کشیده شد و سرانجام به دست آنان، تغییر ماهیت داد و به جای آنکه گرهی از مشکلات بگشاید، گره‌های جدیدی آفرید. رهبران روحانی مردم نیز با مشاهده تغییر مزبور یا کناره‌گیری کردند (۳۸) یا ترور شدند (۳۹) و یا آنقدر برای اسلامی ماندن نهضت تلاش کردند که شهادت بر چوبه دار را پذیرا شدند. (۴۰) بر این اساس جناح‌های سیاسی نهضت مشروطیت در قالب دو جناح عمده مذهبها و غیر مذهبها بررسی می‌شود.

مذهبها و نهضت مشروطه

گفتیم منشاء پیدایش نهضت، بیشتر مسائل مذهبی و دینی بود. از این رو، رهبری نهضت در اوایل کار به طور کامل توسط روحانیت انجام می‌شد. سه روحانی بزرگ: آیه‌الله شیخ فضل‌الله نوری، آیه‌الله بهبهانی و آیه‌الله طباطبائی به

همراه تعدادی دیگر از علما و وعاظ مردم را بگونه مؤثری هدایت می کردند. آنها این هدایت را تا زمان پیروزی مشروطه اول ادامه دادند. (۴۱)

پس از پیروزی مشروطه اول، تلاش فراوانی از سوی غربزده ها صورت گرفت که قوانین کشور اسلامی ایران، همانند کشورهای غربی نوشته شود. این تلاشها، علیرغم مخالفت علمای آگاهی نظیر شهید شیخ فضل الله نوری، منجر به تدوین برخی از قوانین غیر اسلامی در مجلس شد. شهید نوری نمی توانست ساکت بنشیند و نظاره گر انحراف باشد. این بود که به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری رفت. متحصن شد و با نوشتن اعلامیه های متعدد سعی کرد مردم را هوشیار سازد. او تلاش فراوانی انجام داد تا قوانین غیر اسلامی را اسلامی نماید و مشروطه را مشروعه [مطابق شریعت] سازد. (۴۲)

محمد علی شاه، چندی پس از پیروزی مشروطه اول، مجلس را به توپ بست. استبداد صغیر آغاز شد. بسیاری از مشروطه خواهان دستگیر شدند و به مجازاتهای مختلفی محکوم گردیدند. در این دوره زمانی، بجز شهید شیخ فضل الله نوری که دست از همکاری با مشروطه خواهان کشیده بود، بسیاری از علمای تهران و نجف با مشروطه خواهان همکاری کردند. در سایه این همکاریها بود که نهضت مشروطیت توانست بار دیگر به پیروزی رسد و مشروطه دوم آغاز گردد. (۴۳)

غربزده ها، باز هم مطابق معمول، نمکها را خوردند و نمکدان را شکستند. از نفوذ علمای دینی در بین مردم برای پیروز ساختن نهضت بهره بردند ولی در مرحله ثمر دهی، سعی کردند اندیشه های انحرافی خود را بر جریان نهضت حاکم سازند. حقایق دیدگاههای شهید نوری پیرامون مشروطیت روز به روز آشکارتر می شد.

غربزده ها، با ترویج انواع شایعات در بین مردم، به ترور شخصیت شهید نوری اقدام کردند و چون نتوانستند او را از مخالفت با خود منصرف سازند، محاکمه اش کردند و چون در صحنه محاکمه نیز دست از دفاع دین برداشت، به چوبه دارش سپردند. قبل از اعدام به او پیشنهاد شد که پرچم روسیه را بر بالای خانه خود بزند تا مشروطه خواهان از ترس دولت روسیه، که در آن روزگار نفوذ فراوانی در ایران داشت، نتوانند او را دستگیر و اعدام کنند، شهید شیخ فضل الله نوری پاسخ داد: (رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده ام، حال بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟!)(۴۴)

اینگونه اعمال مشروطه خواهان سبب تجدید نظر مراجع نجف در سیاستهای خود نسبت به نهضت مشروطیت شد. بزرگترین مرجع وقت، آیه ... العظمی سید کاظم یزدی به مخالفت با مشروطه برخاست. (۴۵) آیه الله العظمی نائینی که کتابی تحت عنوان تنبیه الامه در تائید مشروطیت نوشته بود، از برادر زن خود (میرزا محمود یزدی) خواست نسخه های آن را جمع آوری کرده، به رود (دجله) بیاندازد. (۴۶)

آیه الله العظمی شریعت اصفهانی که بعدها به مرجعیت عامه رسید، در یک اعلامیه مفصل، پس از شرح جنایات استعمارگران در کشورهای اسلامی می نویسد: (بیائید درباره مشروطه و استبداد (اشتراط و استبداد) سخن نگوئیم؛ بیائید دشمنیهای داخلی را کنار گذاریم؛ آیا این شرم آور نیست که ما زیر سلطه حکومت روسها که به وحشیگری نامور شده اند، قرار گیریم؟)(۴۷)

با کناره گیری جناح مذهبی از نهضت مشروطیت، مشروطه خواهان به تدریج اعتبار خود را در میان مردم از دست دادند. مردم وعده های دروغ غربزده ها را لمس کردند و از عملکرد خود پشیمان شدند.

جناح غیر مذهبی نهضت مشروطه

جناح غیر مذهبی نهضت مشروطه از چند گرایش ترکیب یافته بود که عبارت بودند از:

۱- بابی‌ها: سید علی محمد شیرازی که زمانی خود را باب امام زمان (عج) و زمانی خود امام زمان معرفی کرد، توانست عده‌ای از مردم ناآگاه را به دور خود جمع کند. پیدایش این فرقه در زمانی بود که پیر گفتار استعمار (انگلیس) بر اساس سیاست (تفرقه انداز و حکومت کن) به ترویج مذاهب جعلی و هابیت در عربستان، قادیانگیری در هندوستان و ... می پرداخت.

علمای دین، پس از آگاهی نسبت به عقاید بابی‌ها، آنها را کافر شمردند. امیر کبیر، نخست وزیر مقتدر ناصرالدین شاه، سید علی محمد شیرازی را اعدام کرد. مدتی پس از مرگ وی، بابی‌ها به دو گروه تقسیم شدند. یک گروه پیرو میرزا یحیی گشتند که در قبرس، مستعمره انگلیس، اقامت داشت و گروه دیگر از شخصی با لقب (بهاء الله) پیروی کردند که به همین دلیل با نام بهائی مشهور شدند. (۴۸)

بابی‌ها به دلیل اعدام رهبرشان از سوی حکومت قاجار و در به در شدن خودشان، با این حکومت کینه شدیدی پیدا کردند. آنها، به دلیل جو نامساعد اجتماعی، به زندگی مخفی رو آوردند و در انتظار فرصت مناسبی بودند تا کینه خود را نسبت به حکومت قاجار از یکسو و علمای دین از سوی دیگر بروز دهند.

نهضت مشروطیت این فرصت مناسب را برای آنها فراهم ساخت. بابی‌ها سعی کردند هدایت نهضت را از دست علمای دین بگیرند. مناسب‌ترین راه، ترویج شایعات بی اساس تشخیص داده شد. شهید شیخ فضل الله نوری و برخی دیگر از علمای مدافع دین، آماج تهمتهای ناجوانمردانه بابی‌ها قرار گرفتند. این تهمتها، به دست دشمنان دانا و دوستان نادان در سطح جامعه منتشر شد و سرانجام به شهادت مظلومانه مجتهد بزرگ شهید شیخ فضل الله نوری انجامید.

عوامل نفوذی بابی‌ها در نهضت مشروطیت به طور دقیق شناخته شده نیستند. این امر به دلیل زندگی فکری مخفیانه آنها در اجتماع بوده است. در عین حال، نفوذ به قدری قوی بوده که برخی از مردم و علما به مشروطه گران با چشم (بابی‌ها) می نگریستند؛ گرچه همه عوامل مشروطه را نمی توان بابی دانست. (۴۹)

۲- ملی گراها: ملی گرایی و وطن پرستی، پوشش مناسبی برای مخفی نگهداشتن چهره واقعی عوامل نفوذی بایه و دیگر جاسوسان انگلیس در کشورمان بوده است. یکی از رهبران بزرگ فکری آنها، آقاخان کرمانی نام داشت که به اتهام بایگیری از ایران تبعید شد و در قبرس با دختر میرزا یحیی، رهبر بابی‌ها، ازدواج کرد. آقاخان که مقداری از زبان فارسی قدیم و برخی از کتب زرتشتیان را آموخته بود، به ایران باستان، بویژه به سلسله هخامنشیان عشق فراوانی ابراز می کرد.

او نگران از بین رفتن آیین زردشتی در ایران بود. به خط عربی و الفبای عربی و هر آنچه که رنگ عربی داشت می تاخت. با حجاب زنان مخالفت می کرد. (۵۰) آقاخان کرمانی خود زمان مشروطیت رانید و یکسال پس از ترور ناصرالدین شاه، توسط محمدعلی میرزا، ولیعهد وقت، پوست از سرش کنده شد. (۵۱) افکار او بعدها توسط اشخاصی چون احمد کسروی به شدت پیگیری شد و در دوران حکومت پهلوی به عنوان ایدئولوژی رسمی حکومت مطرح گشت.

۳- غربزده‌ها: در جریان نهضت مشروطیت و طی سالهای نزدیک به نهضت، عده‌ای که خود کشورهای غربی را دیده بودند و یا وصف آن را شنیده یا خوانده بودند، چنان مجذوب غرب شدند که یکسره فرهنگ خودی را تحقیر کردند. افرادی مانند (سید حسن تقی زاده) (۵۲) که خود را از رهبران نهضت مشروطه می نامیدند، معتقد شدند که باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد و در این کار چنان افراط کردند که حتی اعتراض (ادوارد براون) (ایران شناس انگلیسی) را برانگیختند که چرا این مقدار از فرهنگ خود دوری می کنید!

تقی زاده در جریان به توپ بسته شدن اولین مجلس ایران توسط سربازان محمد علی شاه، از ترس به سفارت انگلستان پناهنده شد و از طریق سفارت برای مدتی به انگلستان رفت. تا زمانی که آبها از آسیاب افتاد، جهت ادامه مأموریت به ایران باز گردد. دو سال بعد، زمانی که تهران توسط مشروطه خواهان گیلانی و بختیاری فتح شد و مجلس مجدداً افتتاح گردید، او به

ایران برگشت و با کمک (حیدر خان عمو اوغلو) (۵۳) نخستین حزب آشکار ایران را تاسیس کرد. (۵۴) این حزب (دمکرات) نامیده شد و در مجلس دوم (پس از فتح تهران) ۲۸ نماینده هوادار حزب داشت.

حزب دمکرات با انگلیسیها روابط صمیمانه ای داشت، دین را از سیاست جدا می دانست، اعضای حزب رقیب خود را مستبد یا مرتجع می نامید و معتقد بود که باید مستبدان و مرتجعان را از میان برد. ترور آیت الله بهبهانی از رهبران اصلی مشروطیت، در منزلش و بر سر سجاده نماز، به تقی زاده نسبت داده شد. گفته شد تقی زاده از حیدر خان عمو اوغلو خواست که آیه الله بهبهانی را به شهادت برساند. مسمومیت آخوند خراسانی از مراجع تقلید وقت نیز به عمو اوغلو نسبت داده شده است. (۵۵)

حزب دمکرات اعضای خود را افراد فعال، صاحب عقیده، با ایمان، حرف زن، چیز نویس، منتقد، تند زبان و هوادار فقرا و رنجبران معرفی می کرد ولی حزب رقیب (اجتماعیون سوسیالیستها) آنها را تندرو و گاهی بی ایمان و کافر می نامید. به طور کلی حزب دمکرات مورد هجوم علما و گروه انبوهی از مردم قرار داشت. برخی از رهبران این گروه، بعدها حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران را تشکیل دادند. (۵۶)

رقیب حزب دمکرات، حزب اجتماعیون بود. سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبائی (دو رهبر بزرگ روحانی نهضت مشروطه) علی اکبر دهخدا، ناصر الملک (نایب السلطنه)، ستارخان و باقرخان از رهبران مشروطیت در تبریز و بسیاری از سران کشور در این حزب عضو بودند. این حزب به روش ملایم و تدریجی معتقد بود و در مجلس دوم ۳۶ نماینده داشت. در میان اعضای این حزب، مذهبی، غیر مذهبی، ملی گرا و غریزه و... به چشم می خوردند. (۵۷)

حزب توده ایران

اشاره

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ) (۵۸)

و بعضی از مردم کسانی هستند که درباره خدا بدون علم و یقین بحث می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند. حزب توده ایران از بزرگترین و مشهورترین احزاب نیم قرن گذشته بود. این حزب در طول فعالیت سیاسی خود، همواره در راستای سیاستهای شوروی سابق حرکت کرد و با استفاده از امکانات آن کشور، فعالیتهای فراوانی را برای ترویج کمونیسم در ایران انجام داد. بررسی این حزب، با پاسخ به پرسشهای: چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ صورت می گیرد.

چه زمانی؟

۱- تولد: حزب توده در زمانی تاسیس شد که کمونیست های ایران چند تجربه ناموفق در تشکیل حزب کمونیست را پشت سر گذاشته بودند. اولین حزب کمونیست ایران در اواخر جنگ جهانی اول در باکو تشکیل شده بود. این حزب که خود را با اسم (عدالت) معرفی می کرد، قبل از انجام هر کاری، به علت ترور رئیسش شکست خورد.

دومین حزب کمونیست ایران، در تابستان ۱۲۹۹ در بندر انزلی تشکیل شد. این حزب با خیانت به میرزا کوچک، سبب شکست نهضت جنگل در برابر رضا خان شد.

در پی تصویب قانون منع فعالیت های کمونیستی در سال ۱۳۱۰، حزب کمونیست ایران به فعالیت مخفی پرداخت. ولی در سال ۱۳۱۶ لو رفت و ۵۳ نفر از اعضای فعال آن دستگیر شدند.

چند روز پس از اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ توسط شوروی و انگلیس و تبعید رضا خان به آفریقای جنوبی، حزب توده ایران به

طور رسمی در تاریخ ۷/۷/۱۳۲۰ به دستور روسها تشکیل شد. (۵۹)

۲- رشد: زمان حضور نظامی شوروی در ایران، عید حزب توده بود. در این مدت حزب توده گسترش فراوانی یافت. لیکن پس از خروج شوروی از ایران در سال ۱۳۲۴ و شکست کمونیست‌های جدایی طلب آذربایجان از قوای دولت مرکزی در همان سال، از اهمیت حزب توده کاسته شد و با ترور ناموفق شاه معدوم در ۱۵/۱۱/۱۳۲۷ که به حزب توده نسبت داده شد، رشد حزب متوقف گردید و سران حزب، یا فرار کردند، یا دستگیر شدند.

حزب توده در دوران اقتدار دکتر مصدق، (سالهای ۳۲ - ۱۳۳۰) دوباره فعال شد. مصدق از گسترش فعالیت حزب توده ابراز خرسندی کرد، زیرا به عقیده او، چنین کاری می‌توانست سبب شود تا آمریکا و انگلیس در جریان مذاکرات نفت، به خاطر ترس از گسترش کمونیسم امتیازات بیشتری به او بدهند.

آمریکائیه‌ها و انگلیسیها، عده‌ای از اوباش تهران را اجیر کردند تا به هواداری از حزب توده شعار دهند. هدف از این کار، ترساندن مردم مسلمان ایران از گسترش کمونیسم بود. وقتی مردم از گسترش کمونیسم ترسیدند، پشتوانه مردمی حکومت مصدق از بین می‌رود و به راحتی با یک کودتا می‌شود او را از قدرت به زیر آورد. (۶۰)

حکومت مصدق، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتایی تنظیم شده از سوی (سیا) سرنگون شد. حزب توده سعی کرد در ارتش نفوذ بیشتری پیدا کند. این تلاشها، چند ماه بعد، به لو رفتن شبکه نفوذی حزب توده در ارتش منجر شد و صدها تن از نفوذی‌های حزب بازداشت شدند. تعدادی از آنان اعدام شدند و تعدادی دیگر پس از ابراز تنفر از حزب توده در روزنامه‌های رسمی مورد عفو قرار گرفتند. پس از این جریان رشد حزب متوقف شده و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت چشمگیری نداشت.

حزب توده، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تظاهر به پیروی از خط امام از آزادی فعالیت برخوردار شد و رشد قابل توجهی پیدا کرد. (۶۱)

۳- مرگ: به دنبال کشف فعالیت‌های جاسوسی حزب توده برای شوروی و به تبع آن برای عراق، در زمان جنگ عراق با ایران، اقدام به دستگیری رهبران و اعضای حزب شد. بدین ترتیب مرگ حزب توده فرا رسید. (۶۲) البته هنوز در خارج از کشور، هر از چند گاه، مطالبی با عنوان حزب توده ایران منتشر می‌شود، لیکن با فرو پاشی کمونیسم در کشور شوروی سابق و تجزیه آن، چنین فعالیتی را نمی‌توان در حد فعالیت‌های یک حزب دانست.

چه کسانی؟

۱- بنیانگذاران: اسامی آنان که توسط (رضا روستا) گردهم آمدند، عبارت است از: سلیمان محسن اسکندری (شاهزاده قاجار و به ظاهر غیر کمونیست)، محمد بهرامی، جعفر پیشه‌وری (۶۳)، مرتضی یزدی، حسین مهانی، محمود بقراطی، محمد علی شریفی، احمد اسپهانی، میر قاسم چشم‌آذر، رسول پیر مرادی، منصور رکنی، بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین، ابوالفضل فرهی، فرخی دهقانی، احسان طبری، و عده دیگری که چند ماه بعد ملحق شدند و عبارت بودند از: نورالدین الموتی، ضیاءالدین الموتی، عبدالصمد کامبخش، اردشیر آوانسیان و ...

بیشتر بنیانگذاران حزب از زمینداران و مالکان بزرگ بودند. برخی از آنها قبلاً در سازمان فراماسونری (حزب جاسوسان انگلیس) و حزب دمکرات (حزب تند رو و تروریست صدر مشروطیت) تجربه کار حزبی داشتند. (۶۴)

۲- رهبران: در معرفی مختصری از رهبران و افراد کاملاً صاحب نفوذ در حزب می‌توان گفت:

الف - سلیمان محسن اسکندری: از شاهزادگان قاجار بود. سابقه کار حزبی در تشکیلات فراماسونری و حزب دمکرات

داشت. در سال ۱۳۰۲ وزیر معارف رضا خان شد. مدتی نماینده مجلس بود و در جریان تغییر سلطنت، رأی مثبت به رضا خان داد. خود را یک ملی‌گرا و مسلمان معتقد معرفی می‌کرد. او تا زمان مرگش، مانع از شرکت زنان در حزب توده شد. (۶۵)

ب- رضا رادمنش: دکترای فیزیک داشت و از سال ۱۳۲۷ به مدت بیست سال در خارج، حزب را رهبری می‌کرد. از دوستان صدام حسین بود و به کمک او زندگی راحتی را در بغداد می‌گذرانید. زیاد لاف می‌زد و هوش و تدبیر خود را بسیار عالی می‌دانست. با اعضای حزب، همانند یک خان برخورد می‌کرد. (پدر بزرگ مادری او از خانهای معروف لاهیجان بود.) در مقابل قدرت، تسلیم و خوار بود. به رضا شاه و محمد رضا علاقه داشت. بسیار عیاش بود و همسرش بارها می‌گفت: (من و شوهرم یکدیگر را کاملاً آزاد کردیم!) (۶۶)

ج- ایرج اسکندری: از شاهزادگان قاجار و فردی معاشرتی، طنزگو، قمارباز و خوشگذران بود. در شانزده سالگی به فرانسه رفت و تحصیلاتی در زمینه حقوق کسب کرد. در زمان رضا شاه قاضی بود. در زمان محمد رضا نیز چند ماهی در کابینه قوام وزیر بود و همیشه در زندگی خود به این وزارت ۴-۳ ماهه افتخار می‌کرد. او به شاه و سیاست سرمایه داری وی، هویدا، شریف امامی و سنجابی علاقه داشت. دوران رهبری او از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ به طول انجامید. (۶۷)

د- نورالدین کیانوری: همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حزب توده رسید. او نوه ناخلف شهید شیخ فضل... نوری بود. بر خلاف رادمنش و اسکندری، علاقه‌ای به مشروب نداشت. چهل سال برای ک. گ. ب (سازمان امنیت شوروی) جاسوسی کرد. او به ماکیاوول (۶۸)، قدرت، ثروت، جمع‌آوری و گزارش ریزترین اطلاعات، بهره‌برداری از زنان به منظور جاسوسی و هوسرانی، باند بازی، پنهانکاری و... علاقه داشت. رفتار او کاملاً بی‌رحمانه، رنجاننده و هراس‌آفرین بود. تحصیلات او در زمینه معماری بود و در جعل اسناد، بخصوص گذرنامه، تخصص داشت. وی سرانجام در سال ۱۳۶۱ دستگیر شد. (۶۹)

ه- عبدالصمد کامبخش: از افراد با نفوذ و جزو هیئت دبیران حزب توده بود. تحصیلات عادی فیزیک و دوره خلبانی را در روسیه دیده بود و در همانجا به استخدام سازمان امنیت شوروی در آمده بود. وی به دلیل جاسوسی از نیروی هوایی رضا خان اخراج شد و به همراه گروه (۵۳ نفره) به زندان افتاد. او در زندان اعترافات مفصّلی کرد و بسیاری از دوستانش را لو داد. در جریان اشغال ایران توسط شوروی، به سال ۱۳۲۰ از زندان آزاد شد. او رئیس سازمان نظامی حزب بود که وظیفه عمده اش جمع‌آوری اطلاعات و ارسال آنها توسط کیانوری، برادر زنش، یا به طور مستقیم - به خارج بود. مدت زیادی از اواخر عمرش را همانند اوایل عمرش، در شوروی سپری کرد و از آنجا به هدایت، سازماندهی و دریافت اطلاعات از افسران ایرانی می‌پرداخت. (۷۰)

و- رضا روستا: از ابتدای جوانی با حزب کمونیست ایران همکاری داشت. او از طرف حزب مزبور برای تحصیلات خاص به مدت دو سال به شوروی فرستاده شد. در بازگشت به اتهام جاسوسی بازداشت شد و به پنج سال حبس محکوم گردید. پس از پایان بازداشت، به ساوه تبعید شد. در زمان اشغال ایران توسط شوروی، به تهران آمد و بنا بر دستور صادره از سوی ارباب شرق، به گردآوری و تشکل حزب جاسوسان یا توده‌گماشت. پس از شکست کمونیستهای آذربایجان از قوای دولت مرکزی (۱۳۲۴) به شوروی گریخت. در شوروی پس از دو سال عیاشی، بنا بر توصیه حزب کمونیست شوروی، با یک زن روسی ازدواج کرد. وی چند سال بعد به برلین رفت و در همانجا، به سن ۶۸ سالگی در گذشت. (۷۱)

ز- غلام یحیی دانشیان: در اصل اهل سراب بود ولی در باکو بزرگ شده بود. وی در غائله آذربایجان، فرماندهی گروه ضربت کمونیست‌ها را بر عهده داشت. پس از شکست غائله، به آذربایجان شوروی و پس از چندی جهت فراگیری آموزشهای حزبی به مسکو رفت. سپس به رهبری فرقه دمکرات - غائله گران آذربایجان - گمارده و موظف شد تا با حزب توده ایران

وحدت حاصل کند. او در عین حال سازمانش را در باکو حفظ کرد. این سازمان هنوز در کشور آذربایجان فعال است و هدف آن ایجاد اتحاد بین دو آذربایجان و جدایی از ایران است. (۷۲)

۳- اعضا: حزب توده تقریباً در میان همه اقشار جامعه، بجز روحانیت، هوادارانی داشت. طرفداران حزب توده، بیشتر در مجامع دانشگاهی، فرهنگی و نظامی حضور داشتند تا در مجامع کارگری و کشاورزی؛ و این بر خلاف شعارهایی بود که آنان در دفاع از حقوق کارگران و کشاورزان سر می دادند. اعضای حزب، افرادی منظم، و در انجام وظایفی مثل جاسوسی، گمراه سازی مردم و ... جدی بودند.

۴- انشعابات: در تاریخ تقریباً چهل ساله حزب توده چند انشعاب مهم صورت پذیرفت که مهمترین آنها انشعاب (خلیل ملکی) می باشد. او پس از شکست غائله آذربایجان، به انتقاد از رهبری حزب توده پرداخت. انتقاد اساسی او این بود که حزب توده باید سیاست مستقلی را در برابر شوروی، در پیش بگیرد و در این راه از رهبری روشنفکران و دانشمندان استفاده کند. خلیل ملکی به همراه جمعی از طرفداران خود از حزب خارج شد و جریان (نیروی سوم) را تشکیل داد. وی پس از چندی به جبهه ملی پیوست. (۷۳)

چگونه؟ (۷۴)

۱- سازماندهی: حزب توده در راه رسیدن به هدف، از نهایت قدرت سازماندهی بهره برداری می کرد. در این راه سعی می شد ضمن رعایت شدید سلسله مراتب، از طریق ایجاد سازمانهای متعدد علنی وابسته به حزب، بیشتر اقشار جامعه را تحت پوشش قرار دهد؛ مانند اتحادیه های کارگری، سازمان جوانان دمکرات، تشکیلات دمکراتیک زنان، سازمانهای دهقانی، سازمان دفاع از کودک، جمعیت مبارزه با استعمار و... (۷۵)

۲- دو رویی: حزب توده از آغاز فعالیت خود، حتی در انتخاب اسم خود نیز یک حزب دو رو بوده است. یکی از دلایل انتخاب اسم (توده) به جای (کمونیست)، فریب مردم ناآگاه به منظور همکاری با حزب بوده است. همچنین حزب توده در موارد دیگری نیز دو رویی به خرج داده که مهمترین آنها عبارتند از:

الف- مرام: رهبران حزب توده تا سال ۱۳۲۸ ه. ش مدعی بودند که مرام حزب، کمونیستی نبوده بلکه طرفدار مشروطه سلطنتی و در خط سرمایه داری می باشد. روزنامه (رهبر) ارگان آن زمان حزب در شماره ۳۰۶، مورخ ۱۶/۳/۱۳۲۳ می نویسد:

(... نسبت کمونیستی به حزب توده ایران، نسبتی که دسته سید ضیا می کوشند به ما وارد سازند و بدان وسیله سعی دارند سرمایه داران و تجار ایران را از ما بترسانند، نسبتی است غلط و دور از حقیقت. حزب توده ایران، حزبی است مشروطه خواه و طرفدار قانون اساسی.) (۷۶)

چندی بعد (۱۳۳۱) حزب توده با سیاسی کاری تمام می گوید: (حزب توده حزب طبقه کارگر و دارای جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است.) (۷۷) بعدها نیز خود را چنین معرفی می کرد: (... برای دوست و دشمن هرگز تردیدی وجود نداشت که همه کمونیست های صدیق ایران در این حزب جمع اند و راه حزب نیز همان شاهراه کمونیستی است.) (۷۸)

ب- انقلاب اسلامی: حزب توده، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سعی کرد تا خود را مدافع انقلاب، اسلام و خط امام نشان دهد. آنها در این راه حتی اصطلاحات خاص اسلامی را نیز به کار گرفتند. مثلاً به جای سوسیالیسم از (بینش توحیدی) و به جای پرولتاریا از (مستضعفین) استفاده می کردند. (۷۹) خوشبختانه، چه در قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از آن، اغلب مردم مسلمان، نیرنگ حزب توده را بسیار زود تشخیص دادند و فریب دورویی های آنان را نخوردند.

۳- نفوذ: حزب توده پیش از انقلاب، در میان برخی اقشار جامعه، بویژه نیروهای مسلح نفوذ داشت؛ حتی از یک سر لشکر به نام (مقرّبی) برای جاسوسی استفاده می کرد. (۸۰) پس از انقلاب نیز این نفوذ ادامه داشت، بگونه ای که ناخدا افضلی، فرمانده

نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران، متأسفانه توده ای از آب در آمد! (۸۱)

۴- ترور: حزب توده به منظور حفظ منافع روسیه و رهایی از رسوایی و افشاگری احتمالی از سوی اعضا، دست به ترور آنان، حتی کادرهای اصلی حزب مانند لنکرانی (در سال ۱۳۳۱) زد. همچنین نفوذی های حزب در ارتش، پس از آنکه اطلاعات کافی ارائه دادند، مثل پرویز نوائی، داریوش غفاری، آقا برار خاطری و محسن صالحی (همگی نفوذی های حزب در رکن دو ارتش بودند). و نیز مدیران جراید مخالف مثل محمد مسعود، مدیر روزنامه (مرد امروز) (در سال ۱۳۲۶)، ترور شدند. (۸۲)

چرا؟ (۸۳)

۱- ساده نگری: متأسفانه گروهی از جوانان ساده نگر کشور ما در سالهای گذشته فریب شعارهای به ظاهر زیبای شوروی سابق را خوردند و در حالی که فکر می کردند به مردم کشورشان خدمت می کنند، بدترین خیانتها را مرتکب شدند.

احسان طبری که خود زمانی از سران متفکر حزب توده شمرده می شد، در شرح روزهای نخست پیوستن خود به حزب توده می گوید: (در این ایام در اثر جوانی و سادگی و خوشباوری عمق مطالبی را که در برابرم می گذشت نمی فهمیدم). (۸۴)

۲- وابستگی مالی: حزب توده از لحاظ در آمد و تغذیه تدارکاتی به شوروی وابسته بود. (کوزیچکین) یک جاسوس به ظاهر دیپلمات شوروی که مدتی در تهران جاسوسی می کرد و سپس در سال ۱۳۶۱ به غرب پناهنده شد، در خاطرات خود می نویسد: (این یک حقیقت بود که حزب توده کاملاً توسط اتحاد شوروی، و دقیقتر بگویم توسط شعبه بین المللی حفظ می شد. تمامی اعضای کمیته مرکزی حزب توده حقوق بگیر مسکو بودند. تمامی نیازهای مالی برای فعالیتهای حزب توده نیز توسط مسکو تأمین می شد). (۸۵)

شیوه تأمین مالی حزب نیز آن را مجبور می کرد تا عملاً در راستای خواسته ها و سیاستهای شوروی حرکت کند، موضع گیری کند، جاسوسی کند و ...

۱۶۶۱۶۱

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اشاره

(البته آن کسی که می خواهد خرابکاری کند، نمی آید اعلام کند که من خرابکارم؛ او می آید اعلام می کند که من دوست شما هستم. ما فدائی شما هستیم و این آخوندها ارتجاعی هستند و اینها حرفهای بیخود می زنند و اینها طرفدار مثلاً سرمایه داری هستند و اینها، اگر یک کسی واقع مطلب را بهشان بگوید که کاری اصلاً پیش نمی رود ... به اسم کذا و کذا غائله ایجاد می کنند که نگذارند این مملکت یک آرامش پیدا کند) (۸۶)

(امام خمینی: ۵/۴/۱۳۵۹).

سجفخا (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) از گروهی جوان ماجراجو تشکیل یافته بود که در صدد ایجاد یک حکومت کمونیستی در ایران بودند. آنان از حزب توده و جبهه ملی نا امید شده بودند و با الگو قرار دادن جنبش های آمریکای جنوبی و مرکزی بویژه نهضت کوبا، سعی می کردند تا با استفاده از شیوه جنگ مخفی پارتیزانی در نقاط مختلف کشور، حکومت را سرنگون سازند.

چریکهای فدایی خلق، نه قبل و نه بعد از انقلاب، پایگاهی در بین خلق الله نداشتند. در این درس به بررسی تاریخچه و عملکرد

این سازمان می‌پردازیم. این بررسی در قالب: چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ انجام می‌شود.

چه زمانی؟

۱- تولد: در حدود سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹ تحولات جدیدی در جهان روی داد. (خروشچف) رهبر وقت شوروی به گمان اینکه می‌تواند از جوانی و خامی (کندی) رئیس جمهور وقت آمریکا بهره‌برد، سعی کرد به آمریکا نزدیک شود. چین از این مطلب برای شعله‌ورتر ساختن آتش اختلافات مرزی و مرامی خود با شوروی بهره‌گرفت و سعی کرد در جهان سوّم (کشورهای مستضعف و غیر کمونیست جهان) برای خود نفوذی کسب کند. (۸۷)

نخستین افرادی که جذب این سیاست چین شدند، جوانانی از سازمان جوانان حزب توده و جبهه ملی دوّم بودند. آنها ابتدا دو گروه کوچک را در سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۴۶ به وجود آوردند که با اتحاد این دو گروه در فروردین ۱۳۵۰ سچفخا به وجود آمد. (۸۸)

۲- رشد: این گروه نه پیش از انقلاب و نه پس از انقلاب اسلامی، رشد قابل توجهی پیدا نکرد. در اوایل سال ۱۳۵۹ یک انشعاب موقت در سچفخا ایجاد شد که بر آن اساس چریکهای فدایی به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم شدند. اکثریت با تظاهر به پذیرش جمهوری اسلامی قدم در راه حزب توده نهاد و با برخورداری از آزادی، تعدادی از جوانان ساده لوح و ماجراجو را که دوست داشتند عنوان (چریک) بر خود داشته باشند، جذب کرد. سپس، آنها را در اوایل سال ۱۳۶۲، در اتحاد مجدد با اقلیت، به مبارزه با جمهوری اسلامی کشاند. (۸۹)

۳- مرگ: پس از آنکه اکثریت، در اوایل سال ۱۳۶۲، پیوند خود را با اقلیت اعلام کرد، و به صورت آشکار، نبرد مسلحانه خود را با نظام جمهوری اسلامی آغاز کرد، در واقع به تسهیل کار سربازان گمنام امام زمان (عج) کمک کرد.

بیشتر اعضای سازمان در همان ماههای نخست آشکار سازی توطئه، دستگیر شدند و زندگی سازمان در داخل کشور پایان یافت. تعدادی نیز به کشورهای اروپایی گریختند و بویژه در آلمان به انجام برخی فعالیت‌های تبلیغاتی دست زدند که آن را نمی‌توان زندگی یک سازمان چریکی نامید، خصوصاً که کمونیسم نیز در صحنه بین‌المللی مرده است.

چه کسانی؟

۱- بنیانگذاران: (بیژن جزنی) که از رهبران اولیه و از بنیانگذاران سازمان به حساب می‌آید در سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد. در ده سالگی به سازمان جوانان حزب توده پیوست. از سال ۱۳۳۲ به بعد بارها به زندان افتاد، لیکن هر بار با رازداری و برخورد خوب با مسؤولان زندان، (۹۰) موجبات آزادی خود را فراهم می‌کرد.

از سال ۱۳۴۲ تصمیم به مبارزه مسلحانه گرفت. در سال ۱۳۴۶ در صدد تهیه اسلحه بر آمد. در سال ۱۳۵۰ سچفخا را بنیان نهاد و در فروردین ۱۳۵۴ اعدام شد. او دانشجوی ادبیات و یک نقاش ماهر بود. از نظر مرامی طرفدار مارکسیسم - لنینیسم بود و در این رابطه چند جزوه نوشت. (۹۱)

(حمید اشرف) که او نیز از رهبران اولیه و از بنیانگذاران سازمان محسوب می شود، در سال ۱۳۲۵ متولد شد. در دوره دبیرستان، مرتد و کمونیست شد. در سال ۱۳۴۹ تحصیلات خود را در رشته مکانیک دانشگاه تهران نا تمام گذاشت و در چند مبارزه مسلحانه شرکت کرد. (۹۲) او نسبت به انتقاد حساسیت داشت و با دست خود چند نفر از اعضای سازمانش را به دلیل انتقاد کشت. (۹۳) حمید اشرف در تیر ۱۳۵۵ در جریان درگیری مسلحانه با پلیس، به همراه چند تن از دوستانش، به هلاکت رسید. (۹۴)

(مسعود احمد زاده هروی) یکی دیگر از رهبران اولیه و بنیانگذاران سازمان بود. او در سال ۱۳۴۴ از مشهد برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و در رشته ریاضی دانشگاه تهران مشغول تحصیل شد. در سال ۱۳۴۶ مرتد و کمونیست شد و در اواخر همان سال، به همراه امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و چند تن دیگر یک گروه مخفی به وجود آورد و در سال ۱۳۵۰ با کمک جزئی و دوستانش، سچفخا را بنیان گذاشتند. او در همان سال دستگیر و تیر باران شد. (۹۵)

۲- رهبران: رهبران اصلی سازمان در واقع همان بنیانگذاران سازمان بودند. این سازمان پس از مرگ بنیانگذاران به دست افرادی چون مصطفی مدنی، انوشیروان لطفی، فرخ نگهدار، رقیه دانشگری، علی محمد فرخنده، اصغر یزدی، اشرف دهقان، حماد شیبانی، کشتگر و ... اداره می شد. کشتگر هم اکنون نیز در خارج از کشور گاه و بیگاه به فعالیتهای تبلیغی اشتغال دارد. (۹۶)

۳- اعضا: در یکی از اسناد درون گروهی سچفخا، به نظرات مردم پیرامون اعضای سازمان اینگونه اشاره شده است: (فدائیهها فردگرا هستند مغرورند و از خود راضی. انتقاد پذیر نیستند و احترامی برای سخنان دیگران قائل نیستند و اصولاً اخلاق انقلابی ندارند) و با توده نیستند کتابی هستند به مسئله ملی بها نمی دهند اعلامیه گروههای دیگر را پاره می کنند (شواهد عینی) نداشتن نظم انقلابی در میتینگ ها و راهپیمایی ها، ... خلاصه این نمونه ای از قضاوت مردم است. اما برداشت ما: عده ای غیر مسؤ ول هوادار، همیشه خود را یک وجب و نیم بالاتر از مردم می دانند و در واقع برای آن فعالیت می کنند که مردم بگویند چریک هستند و خود را قهرمان می دانند و حتی همان انحصار طلبی را نسبت به دیگر هواداران دارند. چه رسد به خلق. اگر مردمی نیستند علت نداشتن انضباط حزبی [است] (۹۷)

۴- انشعابها: سازمان در طول مدت کوتاه زندگی خود، انشعابهای متعددی را تحمل کرده است. مهمترین این انشعابها در سال ۱۳۵۵، به رهبری (تورج حیدری بیگ وند) صورت پذیرفت. اعتراض آنها به مشی مسلحانه سازمان و حاکمیت مائوئیسم (۹۸) بر آن بود.

انشعابی ها که در ابتدا خود را (گروه منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق) و سپس (گروه منشعب وابسته به حزب توده) می نامیدند، بعد از انقلاب، در خرداد ۱۳۵۹، تحت عنوان اکثریت به طور رسمی از سازمان جدا شدند. (۹۹) آنها خود را به سیاستهای حزب توده نزدیک کردند و برای ظاهر سازی، بخشی از سلاحهای خود را تحویل ارگانهای انتظامی دادند و در حالی که تشکیلات مخفی و نیز بخش دیگری از سلاحهای خود را حفظ کرده بودند، مدعی پیروی از خط امام و شرکت در جنگ علیه صدام شدند. این انشعاب در اوایل سال ۱۳۶۲ با اصل خود پیوند خورد و بار دیگر سچفخا اتحاد خود را باز یافت. (۱۰۰) گفته می شود سناریوی انشعاب مزبور توسط اربابان روسی سچفخا نوشته شده بود. (۱۰۱)

گروهک (راه کارگر) از دیگر انشعابهای سچفخا می باشد. این انشعاب به رهبری (مرتضی یزدی) در آبان ۱۳۵۸ صورت

گرفت. علت انشعاب انتقاد به مشی چریکی و نحوه حاکمیت سازمان بود. (۱۰۲)

گروهک (اشرف دهقان) نیز توسط زنی به نام (اشرف دهقانی تبریزی) بر اثر انشعاب از سچفخا به وجود آمد. این انشعاب در اردیبهشت ۱۳۵۸ صورت پذیرفت. انتقاد آنها به سچفخا این بود که در مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی، جدیت کافی ندارد. فعالیت عمده این گروهک در کردستان صورت پذیرفت. کار عمده آنان در داخل و خارج از کردستان، سرقت بانکها و ادارات و ترور افراد و شخصیت‌های اسلامی و پاسداران بوده است و در بیشتر شهرهای کردستان، دفتر و مقر مستقل داشته و در تشنج آفرینها و کشتارهای بی رحمانه چون مثله کردن و کندن پوست سر و صورت پاسداران، نقش عمده ای داشته است که بعد از پاکسازی شهرها از لوٹ وجود گروهکها، این گروه نیز به کوهها و روستاهای آزاد نشده پناه بردند، بویژه در منطقه آلان و سردشت که در آنجا مقر جداگانه داشتند و در عملیات مشترک نظامی با حزب دمکرات شرکت می کردند. از این گروه نیز، گروهی به نام گروه (حرمتی پور) انشعاب یافتند که سران این گروه و خود حرمتی پور در جنگلهای شمال توسط برادران بسیج و سپاه به درک واصل شدند. این گروه هم اکنون در عراق بسر می برند و وضعیت فلاکت باری دارند، گاه گاهی نیز برای ضربه زدن، در راه رزمندگان اسلام دست به کمین می زنند. (۱۰۳)

چگونه؟

۱- مخفی کاری: سچفخا در طول عمر خود، همیشه سعی کرده که مخفی زندگی کند. آنها حتی در روزهای نخس پیروزی انقلاب اسلامی که همه گروهها به فعالیت آشکار پرداخته بودند، با استفاده از چفیه، صورت خود را می پوشانیدند، عینک آفتابی می زدند و در موقع تجمع از نام مستعار استفاده می کردند و حتی در پاسخ تعدادی از جاسوسان روسی که در همان روزها برای برقراری ارتباط بیشتر به نزدشان رفته بودند، خواستار دریافت فوری اسلحه برای دستیابی به قدرت شدند و نیز درباره برقراری رابطه، مقرر داشتند ادامه ارتباطات در اروپا انجام شود، تا مقامات جمهوری اسلامی آنها را به عنوان (دست سرخ مسکو) معرفی نکنند. (۱۰۴)

۲- سرقت: سچفخا با توجیه (مصادره انقلابی) به سرقت از بانکها اقدام می کرد و بر همین اساس، سبب دستگیری و هلاکت برخی از اعضایش شد. البته گاهی اوقات نیز موفق می شد مقداری پول سرقت کند. (۱۰۵)

۳- تبلیغات: سچفخا اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها و نشریات بسیاری را منتشر ساخت. وجوه مشترک این تبلیغات عبارت بود از برخورد شعاری- احساساتی، تعریف فراوان از سچفخا و اعضای آن، دعوت کارگران به اعتصاب، تشویق اقلیت‌های نژادی به شورش و ...

در یکی از نوشته‌های به دست آمده از آنان آمده است که در اوایل سال ۱۳۵۹، فقط در سنندج، روزانه ده هزار ریال صرف تکثیر اعلامیه‌های خود می کرده‌اند. (۱۰۶) این مبلغ در آن زمان و در آن شهر، قابل توجه است.

۴- نفوذ: اعضای سچفخا در صدا و سیما، مخبرات، ارتش و ... نفوذ کرده بودند. وظیفه اعضای نفوذی دو چیز بود؛ نخست جمع آوری اطلاعات مورد نیاز سازمان، دیگر، تأثیر گذاشتن بر حرکت مراکز کاری خود در راستای اهداف سچفخا. (۱۰۷)

۵- آشوب مسلحانه: فدائی‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، شورش در گنبد را سازماندهی کردند، بر شورش (خلق عرب) در خوزستان دامن زدند، شورش (قشقائیه) را در فارس تشویق کردند، در بسیاری از شهرهای شمالی کشور فتنه‌گری کردند. در کردستان نیز با همکاری احزاب ضدانقلاب به جنگ با پاسداران انقلاب اسلامی برخاستند. (۱۰۸)

سچفخا در تاریخ ۱۵/۱/۱۳۵۹ طی نامه‌ای که به (هیئت مؤسس [ضد انقلابی] شورای محالنت سنندج) نوشته، شکایت می کند که چرا به فدائی‌ها کمتر از کومله پول داده‌اند و دلایلی را که ممکن است موجب این امر شده باشد،

یکایک بر شمرده و رد می کند:

(شایع می کنند که فدائی ها اصلاً در جنگ شرکت نمی کنند و فقط کتاب می خوانند؟! شایع کردند که فدائی ها با شلواری! به جنگ آمده اند!!؟! (فکر می کنند از لوله شلواری شلیک می شود! فکر می کنند اگر شلواری در پای پیشمرگ نباشد، گلوله تفنگش صدا ندارد و کسی را نمی کشد!)

... دوستان شما قرار بود فشنگ تقسیم کنید، نوک حمله بیشتر فشنگ مصرف می کند یا پیشمرگهایی که دهها کیلومتر [دورتر] در قهوه خانه ها و دهات وول می خورد؟
... فکر می کنند ... چون فدائی شلواری می پوشد، اصلاً فشنگ نمی خواهد و ... در مجموع عملیات نظامی، کومه بیشتر عمل کرد یا فدائی [؟] ... (۱۰۹)

۶- اعمال غیر قانونی: اعضای سچفخا به توصیه سازمان، به شکل غیر قانونی از مرزها عبور می کردند و به اروپا می رفتند. گاهی اوقات نیز برای طی برخی دوره های آموزشی به شوروی می رفتند. جعل شناسنامه، گواهینامه، اوراق دولتی و سوء استفاده از آنها، یک کار عادی بود. (۱۱۰)

۷- انفجار: حمله به مراکز مختلف حکومتی و ایجاد انفجار در آنها از دیگر عملکردهای سچفخا بوده است.
به عنوان مثال، آنها با استفاده از نارنجک، در ساعت ۴۵/۱۳ روز ۳۰/۴/۱۳۶۰ انفجاری را در دادگاه مبارزه با منکرات تهران به وجود آوردند. (۱۱۱)

چرا؟

۱- ساده نگری: اعضای سچفخا به طور عموم جوانان احساساتی و کم اطلاعی بودند که تحت تاءثیر قیام (کاسترو) در (کوبا) و (ارنستو چه گوارا) (۱۱۲) قرار گرفته بودند. آنان حوصله بازیهای سیاسی جبهه ملی یا حزب توده را نداشتند و فکر می کردند اولین و آخرین راه پیروزی، استفاده از اسلحه است.

اعضای سچفخا نه تنها از شناخت درست اسلام محروم بودند، بلکه مرام مارکسیسم - لنینیسم خود را نیز درست نمی شناختند. مارکس و لنین هر دو توصیه می کردند در جوامع کاملاً مذهبی، باید با تظاهر به مذهب - کاری که منافقین می کردند - و با رعایت اصل تدریج - کاری که حزب توده می کرد - به مبارزه با مذهب پرداخت، نه اینکه از ابتدا خود را یک کمونیست معرفی کرد، آنها در جامعه ای که قتل مرتد را واجب می دانند.

مقایسه کتابهای سچفخا با کتب حزب توده و یا حتی سازمان منافقین، نشان از ضعف فراوان در آگاهیهای سیاسی رهبران سچفخا دارد. به طور کلی، کتابهای سچفخا، بیشتر از کتاب، به انشای دوره دبیرستان شباهت دارند. (۱۱۳)

۲- خود بزرگ بینی: سچفخا با همه ساده نگری و ضعف آگاهیهای سیاسی، بسیار متکبر و خود بزرگ بین بود. (۱۱۴)

۳- نفوذ جاسوسان بیگانه: با آنکه سچفخا بسیار و نمود می کرد که از خارج کمک نمی گیرد و برای تاءمین مخارج خود متوسل به دزدی از بانکها می شود، دلایلی وجود دارد که جاسوسان روسی و آمریکایی سعی می کرده اند سچفخا را به سمت اهداف خود سوق دهند، آنها در این امر توفیق قابل توجهی نیز پیدا کردند. (۱۱۵)

۷۱ ۷۳ ۷۵ ۷۷

جبهه ملی ایران

اشاره

(... ملت مسلمان را [جبهه ملی] دعوت می کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کند، یعنی چه ؟ یعنی در مقابل نصّ قرآن کریم راهپیمایی کند ... آنهایی که از بعضی جبهه ها هستند [جبهه ملی] تکلیفشان معلوم است . آنها از اول هم ، از آن وقتی که تاسیس شده ، مسأله اسلام پیششان مطرح نبوده است و آنچه مطرح بوده است اگر راست بگویند همان ملی گرایی بوده است و من در این هم شک دارم ؛ برای اینکه افرادی که سر دسته اینها بودند و به ملی گرایی معروف بودند ما دیدیم که بر ضد ملت آنها قیام کردند. الان هم که در خارج هستند دعوت می کنند که بر ضد این ملت ، قدرتها فعالیت کنند ... باز من کار ندارم به جبهه ملی ، با اینکه بعضی افرادش شاید افرادی باشند که مسلمان باشند ... این اعلامیه جبهه ملی که مخالف نص قرآن مجید است ... به طور صریح مردم را دعوت کردند به اینکه ای مسلمانها، بیایید و حکم قرآن را، حکم غیر انسانی قرآن را! (و لا حول و لا قوة الا بالله)؛ در یک کشور اسلامی این طور سب بر قرآن و سب بر اسلام به مرئی و منظر مسلمین بشود... ما با اینهایی که اظهار دوستی می کنند و تیشه بر داشته اند و به ریشه اسلام می زنند باید چه بکنیم ؟) (۱۱۶)

(امام خمینی ۲۶/۳/۱۳۶۰ .)

جبهه ملی یکی از بزرگترین احزاب تاریخ سیاسی اخیر ایران است . جبهه ملی خود از چند حزب کوچکتر تشکیل شده بود. وجه مشترک این احزاب در ترجیح ایرانی بودن بر اسلامی بودن ، جدا دانستن دین از سیاست و عملکرد غیر مذهبی بوده است . بررسی این حزب در پاسخ به چهار سؤال چه زمانی ؟ چه کسانی ؟ چگونه ؟ و چرا؟ انجام می پذیرد.

چه زمانی

۱- تولد: فرقه دمکرات در توطئه جدا سازی آذربایجان ناکام مانده بود. قدرت شوروی در ایران رو به کاهش می رفت . چهره پلید آمریکا هنوز برای بسیاری از مردم کشور ما روشن نبود. آمریکا برای حفظ منابع خود و ایجاد زمینه برای غارت بیشتر ایران ، وانمود کرده بود که مانع از جدایی آذربایجان توسط روسها شده است . این امر، چهره شیطنی آمریکا را در نزد بسیاری از ملی گرایان دوست داشتنی ساخته بود.

انگلیس از اینکه یک بار نوکر سر سپرده اش رضاخان نافرمانی کرده و رو به سوی آلمان آورده بود، سخت ناراحت بود. اکنون با جدیت بیشتری بر اوضاع نظارت می کرد تا محمّد رضا نیز از وظیفه نوکری ، سر پیچی نکند. براین اساس در انتخابات مجلس دخالت می کرد، در عزل و نصب نخست وزیر و وزرا اعمال نظر می کرد و در کنار اینها به غارت سهمگین منابع نفت ایران ادامه می داد.

در چنین شرایطی بود که تعدادی از ملی گرایان ایرانی با هدف خارج کردن ایران از دامن انگلیس و انداختن آن در میان دستان اهریمن فرشته نمای آمریکا، آبان ۱۳۲۸، در منزل مصدق ، جبهه ملی را که در واقع ائتلافی از چند حزب بود، تاسیس کردند. (۱۱۷)

۲- رشد: جبهه ملی از زمان تاسیس شروع به رشد کرد. هدف اعلام شده آن که مخالفت با نفوذ انگلیس در ایران و ملی کردن صنایع نفت کشور بود، سبب همکاری مذهبی ها به رهبری آیت الله کاشانی با آنها شد. هنوز چند ماهی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باقی بود که مذهبی ها حمایت خود را از مصدق و جبهه ملی قطع کردند. دلیل این امر، اهانت برخی از ملی گرایان به مقدّسات اسلامی و میدان دادن به حزب توده درحکومت مصدق بود. با جدایی مذهبی ها، رشد جبهه ملی کم شد.

فعالتهای جبهه ملی با اعلام فضای باز سیاسی در سال ۱۳۳۹ رشد پیدا کرد و از درون آن چند گروه جدید مثل نهضت آزادی زاده شدند. این رشد پس از دو یا سه سال ، به دلیل پایان فضای باز سیاسی کاهش پیدا کرد.

بار دیگر در سال ۱۳۵۶ به دنبال اعلام فضای باز سیاسی از جانب حکومت شاه که در ارتباط با سیاست حقوق بشر کارتر انجام پذیرفته بود، جبهه ملی به فعالیت پرداخت، (۱۱۸) لیکن مثل سابق رشد نکرد. دلیل این امر در رهبری پر جاذبه امام خمینی بود که امکان جذب علاقه مندان فعالیتهای سیاسی را از آنها سلب کرده بود.

۳- مرگ: پس از آنکه یکی از رهبران جبهه ملی یعنی شاهپور بختیار، با قبول پست نخست وزیری رژیم سلطنتی در لحظات احتضار حکومت شاه، آبروی خود و حزبش را به باد داد، در واقع جبهه ملی نیز مرد. تکمیل این مرگ با افشای اسناد جاسوسی و وابستگی بسیاری از رهبران جبهه ملی در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا صورت پذیرفت و سبب فرار بسیاری از آنها به غرب شد. (۱۱۹)

دعوت جبهه ملی از مردم به راهپیمایی علیه لایحه قصاص و افشاگری صریح امام خمینی - ره - نیز مزید بر علت گردید. (۱۲۰) بر این اساس می توان تاریخ مرگ جبهه ملی را در اواسط سال ۱۳۶۰ دانست. البته، هنوز در کشورهای غربی با نام جبهه ملی فعالیت هایی صورت می پذیرد که چندان قابل توجه نیست.

چه کسانی؟

۱- بنیانگذاران: مصدق السلطنه به اتفاق هیجده نفر؛ شمس الدین امیر علائی، یوسف مشار، هروی، شایگان، محمود نریمان، کریم سنجابی، کاویانی، مظفر بقائی، حسین مکی، عبدالقدیر آزاد، عباس خلیلی، حائری زاده، عمیدی نوری، حسین فاطمی، محمد رضا جلالی نائینی، احمد ملکی، ارسلان خلعتبری، و زیرک زاده، بنیانگذاران جبهه ملی محسوب می شوند. (۱۲۱)

۲- رهبران: دکتر محمد مصدق رهبر و پیشوای جبهه ملی از یک خاندان اشرافی برخاسته بود. محمد علی شاه، پادشاه مشهور و مستبد دوران مشروطه، پسر خاله او بود. پدر مصدق، وزیر دفتر مالیه ناصرالدین شاه و از افراد با نفوذ آشتیان بود. مصدق دکترای حقوق را قبل از جنگ جهانی اول (۱۲۹۲) در سوئیس گرفت. او از دولت سوئیس درخواست پناهندگی و ترک تابعیت ایران را کرد ولی دولت سوئیس نپذیرفت و مجبور به بازگشت شد. در مجلس پنجم و ششم نماینده بود و به نفع سلطنت رضا خان رای داد.

مصدق در ۱۲/۲/۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید. وی علاوه بر پست نخست وزیری، پست وزارت جنگ را نیز خواستار بود، ولی شاه نمی پذیرفت. وی پس از استعفایش در ۲۴/۴/۱۳۳۱، بر اثر اقدامات آیه الله کاشانی و تظاهرات خونین سی ام تیر ۱۳۳۱، دوباره به نخست وزیری رسید. او با قدر ناشناسی از زحمات آیه الله کاشانی و انجام برخی توهین ها نسبت به ایشان، سبب از دست دادن پشتوانه مذهبی حکومتش شد و در نتیجه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون گشت.

مصدق، بر اثر عفو شاه، به سه سال زندان محترمانه و فرمایشی محکوم شد. (در زندان نیز آشپز مخصوص برایش غذا می پخت!) او پس از آزادی به روستای احمد آباد که مقداری از املاک پدری وی در آنجا واقع بود رفت و تا پایان عمرش، ۱۳۴۵، در آنجا زندگی کرد.

مصدق به طور کلی فردی شهرت طلب، قدرت طلب، سلطنت طلب، فراماسونر، غیر مذهبی و بسیار فریبکار بود؛ به گونه ای که شهید مدرس او را نابغه عوامفریبی می دانست. (۱۲۲)

شهید نواب صفوی در مرداد ۱۳۳۰ نوشت: (تو ای مصدق کاذب بیش از پیش چهره کریه باطن خود را به دنیا و مسلمانان نشان دادی ... تمام دعاوی خود را مبنی بر آزادیخواهی تکذیب کرده و کریه ترین چهره های ظلم و جنایت را نشان دادی). (۱۲۳) سرانجام امام خمینی، مصدق را چنین معرفی فرمود: (مصدق به ما سیلی زد و می خواست به اسلام سیلی

بزند). (۱۲۴)

کریم سنجابی از دیگر رهبران جبهه ملی در سال ۱۲۸۳ در منطقه ایل سنجابی در کرمانشاه متولد شد. در سال ۱۳۱۴ با درجه دکترای حقوق از فرانسه، در دانشگاه تهران استخدام شد. در کابینه مصدق، وزیر آموزش و پرورش بود. از جناح چپ جبهه ملی محسوب می‌شد. خوش صحبت بود. (۱۲۵) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدتی را در سمت وزارت خارجه دولت موقت بازرگان مسؤ ولت داشت. پس وی نیز مدتی مشاور سیاسی بنی صدر بود (۱۲۶) و خودش از جمله حامیان بنی صدر به شمار می‌رفت. (۱۲۷)

شاهپور بختیار، یکی دیگر از رهبران جبهه ملی بود. او در سال ۱۲۹۳ متولد شد. ادعا می‌کرد که پدرش، یکی از خوانین بختیاری، در سال ۱۳۱۳ توسط رضا شاه اعدام شده است. (۱۲۸) تحصیلات ابتدایی را در شهر کرد به پایان رسانید. در سال ۱۳۰۵ به اصفهان رفت. در اصفهان با محافل فراماسونری هم‌نشین شد. در این زمان او در سنین نوجوانی به سر می‌برد.

در سال ۱۳۰۹ به بیروت رفت و در مدرسه فرانسوی‌ها دیپلم ریاضی گرفت و در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت ولی پس از سه سال جهت ادامه تحصیل به فرانسه رفت. در سال ۱۳۱۸ با یک دختر فرانسوی ازدواج کرد. با شروع جنگ جهانی دوم، خدمت زیر پرچم خود را در ارتش فرانسه انجام داد! پس از دریافت دکترا در رشته حقوق به سال ۱۳۲۴ به ایران برگشت. چهار سال بعد مدیر کل اداره کار خوزستان شد. در سال ۱۳۲۹ به عضویت کمیته فدائیان شاه در آمد. در دوران حکومت مصدق و پس از آن به شدت از مصدق هواداری کرد.

از سال ۱۳۲۹ وارد حزب ایران یکی از احزاب زیر مجموعه جبهه ملی شد و به عنوان یکی از اعضای اصلی آن مطرح شد و به تدریج در ردیف رهبران جبهه ملی در آمد. او در عین حال که به جاسوسی ساواک شهرت داشت، جاسوس انگلیس و فرانسه نیز معرفی شده و در همان حال با سفارت آمریکا نیز ارتباطات بسیار دوستانه برقرار ساخته بود. بسیار جاه طلب بود و یک آرزوی بزرگ داشت؛ نخست وزیر شدن!

او در آخرین روزهای حکومت شاه، از شاه درخواست کرد نخست وزیر شود تا بتواند حکومت شاه را از خطر سقوط نجات دهد. او نخست وزیر شد ولی باهوشیاری امام خمینی و مردم مسلمان ایران، توطئه‌هایش بی‌ثمر ماند و پس از ۳۷ روز مجبور به فرار از ایران شد. بختیار به فرانسه رفت و در آنجا به مدت سیزده سال، ضمن دریافت کمک کشورهای غربی و عربی، بخصوص عراق، به مبارزه علیه انقلاب اسلامی پرداخت. سرانجام در ۱۵/۵/۱۳۷۰ در ویلای مسکونی خود، در حومه پاریس، به قتل رسید. (۱۲۹)

۳- اعضا: جبهه ملی بیشتر در میان مردم شهرنشین و مرفه یا نیمه مرفه نفوذ داشت. اعضای آن به طور معمول یا تحصیلات دانشگاهی داشتند و یا در دانشگاهها درس می‌خواندند. گرایشهای فکری اعضا گوناگون بود؛ اقلیتی مذهبی و اکثریتی غیر مذهبی، بعضی هم ضد مذهب بودند. به لحاظ وابستگی‌های اعضا از همه طیف آدم می‌شد در آن دید. جاسوسان ساواک یا کشورهای مختلف غربی و افرادی که در حال خیانت فکر می‌کردند دارند به وطن خود خدمت می‌کنند در میان اعضای جبهه ملی مشاهده می‌شدند.

۴- انشعابها: جبهه ملی انشعابهای متعددی را به خود دیده است. از مهمترین آنها می‌توان از خروج مظفر بقائی در راس حزب زحمتکش از جبهه ملی به سال ۱۳۳۱، در مخالفت شدید با مصدق نام برد. (۱۳۰) انشعاب مهمتر دیگر که صورت پذیرفت، خروج اعضای مذهبی تر جبهه ملی در سال ۱۳۴۰ و تشکیل نهضت آزادی ایران بود. (۱۳۱)

۱- توسل به قدرتهای بیگانه به خصوص آمریکا: جبهه ملی در جهت رسیدن به خواسته های خود و یا آگاهی از خواسته های ارباب ، به طور مداوم با سفارتخانه های بیگانه به خصوص سفارت آمریکا در تماس بود. بخشی از اسناد لانه جاسوسی آمریکا در ایران نشانگر این امر است . به سخنان برخی از رهبران جبهه ملی در این رابطه توجه کنید:

(آمریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود تا مردم بتوانند آزاد باشند.) (کشاورز صدر) (ما در مورد جبهه ملی احساس می کنیم که در چنین زمانی مهم است به ایالات متحده نشان دهیم که اشخاص معتدلی هستیم و ضد بیگانگان بی بند و بار نیستیم و رادیکالهای کله شق نمی باشیم .) (داریوش فروهر) (از سوی دیگر ایران به تنهایی نمی تواند در مقابل شوروی کاری از پیش برد، تنها از طریق حفظ روابط حسنه و شایسته با غرب و تنها با کمک و تفاهم غرب ما می توانیم روابط حسنه و مطمئن با آنها داشته باشیم .) (کریم سنجابی) (۱۳۲)

۲- مبارزه در چهار چوب قانون: جبهه ملی در طول حیات خویش ، سعی کرده است تا در چهار چوب قوانین موجود کشور به مبارزه مسالمت آمیز علیه حکومت پردازد. این مبارزه در زمان شاه علیه شخص شاه یا نظام شاهنشاهی نبود، زیرا قانون اساسی آن زمان حکومت شاه را تائید کرده بود، بلکه در جهت ظاهری دریافت آزادی های سیاسی و در حقیقت وصول به قدرت سیاسی بود.

۳- ائتلاف: جبهه ملی سعی می کرد احزاب مختلف را تحت پوشش خود قرار دهد. در این راستا دگرگونیهای متعددی را به خود پذیرفت . احزابی که از اعضای اصلی جبهه ملی بشمار می رفتند، عبارت بودند از:

الف - حزب ایران: سازمان یافته ترین گروه موجود در جبهه ملی بود و معتقد بود که اصول سوسیالیسم را باید به تدریج وارد ایران ساخت . اعضای آن را معمولاً کارمندان تحصیل کرده دولت تشکیل می دادند و همین مسأله ، قدرت قابل توجهی را برای حزب فراهم کرده بود. رهبر آن در زمان سقوط مصدق ، اللّهیار صالح نام داشت . اوبه خاطر روابط دوستانه اش با (پیشه وری) که می خواست در آذربایجان حکومت مستقل کمونیستی بر پا کند، مورد انتقادات متعددی قرار گرفت .

ب - نیروی سوم: نیروی سوم در ابتدای امر، بخشی از حزب زحمتکشان مظفر بقایی بود، که بدنبال خروج بقایی از جبهه ملی در اواخر سال ۱۳۳۱ و خصومت شدید وی با مصدق ، از آن جدا شد. نیروی سوم بیشتر در دانشگاهها نفوذ داشت و رهبری آن بر عهده خلیل ملکی بود. خلیل ملکی از مرتدین حزب توده ایران محسوب می شد.

ج - حزب پان ایران: سومین حزب نیرومند در جبهه ملی بود. دارای ایدئولوژی فاشیستی بود. تمایلات شدید ضد کمونیستی و ضد یهودی داشت ؛ تمایلات ضد اسلامی نیز از خود نشان می داد و از کاربرد کلمات عربی در زبان فارسی بشدت انتقاد می کرد. داریوش فروهر رئیس هیتلر گونه این حزب بود.

این حزب بسیار سر سخت بود و در نشریات خود نقشه (ایران بزرگ) ی را چاپ می کرد که حاوی بخشهای عظیمی از شوروی ، تقریباً تمام قسمتهای افغانستان و عراق ، بخشهایی از پاکستان ، ترکیه و تمام خلیج فارس بود. پیروان آن بسیار جوان و تقریباً بچه سال بودند. اما در میان آنها افراد ورزیده بسیاری وجود داشت که مؤ ثرتترین و منظم ترین هسته گروههای مبارزه گر خیابانی جبهه ملی را تشکیل می دادند.

د - حزب مردم ایران: ضعیف ترین حزب مرتبط با جبهه ملی بود. رهبر آن (محمد نخشب) نام داشت . اعضای آن جوانتر و به لحاظ اقتصادی و اجتماعی پائین تر از اعضای حزب ایران - حزبی که حزب مردم ایران از آن متولد شده بود - بودند. علت جدایی این حزب از حزب مردم ایران ، همکاری حزب مردم ایران با حزب توده بوده است . (۱۳۳)

چرا؟

- ۱- تحقیر مردم: جبهه ملی اعتقاد داشت ملت ایران در شرایط فعلی جهان نمی تواند روی پای خودش بایستد. در یکی از اسناد لانه جاسوسی آمریکا از قول اللهیار صالح (از رهبران جبهه ملی) آمده است:
- (وی معتقد است که وقتی با تأسف و بناچار باید به یکی از سه قدرت جهان روی آورد و همسایگان شوروی هم نمی توانند تنها روی پای خود بایستند، پس جلب حمایت آمریکا ضروری است.) (۱۳۴)
- ۲- بی ایمانی به مذهب: جبهه ملی به دین اسلام نیز معتقد نبود و با آن مخالفت می ورزید. امام خمینی در این رابطه جبهه ملی را چنین معرفی می فرماید:
- (یک گروهی است که از اولش باطل بوده یک گروهی است که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودند.) (۱۳۵)
- ۳- ضعف آشنایی با مذهب: رهبران جبهه ملی بیشتر از افرادی بودند که در سالهای اولیه زندگی خود، بدون اینکه شناخت صحیحی از دین اسلام داشته باشند، جهت تحصیلات به خارج رفته بودند و ذهنیات خود را در خارج مستحکم کردند. طبیعی است که چنین افکاری، چنان عملکردی را به دنبال داشته باشد.

نهضت آزادی ایران**اشاره**

(... اینهایی که پیوند کرده اند با جبهه [ملی]، پیوند کرده اند با این منافقین، پیوند کرده اند با منحرفین، من با اینها کار دارم که شمایی که متدین هستید و مدعی تدین، چه توجیهی از این معنا دارید؟ آیا تکلیف شرعی فقط این است که در مقابل مجلس و دولت اعلامیه صادر کنید؟ در تمام تکلیفهای شرعی که شما احساس کردید همان تکلیف شرعی را دارید که مردم را دعوت کنید به شورش در مقابل دولت اسلامی، در مقابل مجلس شورای اسلامی؟

... در مقابل این اعلامیه جبهه ملی که مخالف نص قرآن مجید است و شما بعضی تان از مفسرین قرآن مجید هستید ... دیگر تکلیف ندارید شما؟

... با این مقدس هایی که از اینها پشتیبانی می کنند و با هم ائتلاف کردند و با منافقین هم از اول ائتلاف داشتند، با این مسلمانهای نماز خوان ما چه بکنیم.

... سعدی از دست دوستان فریاد. ما این دوست نماها را چه بکنیم ...

... اینقدر هواهای نفسانیه زیاد شده است که نمی فهمید دارید چه می کنید... آیا نهضت آزادی هم قبول دارد آن حرفی را که جبهه ملی می گوید؟ ... آیا این نماز شب خوانها این را قبول دارند یانه؟ ... اینها همین جمعیت هایی هستند که حضرت امیر در مقابل آنها فشل شد، نتوانست کاری بکند ... آقا چرا برای دنیا آنقدر دست و پا می زنید.

... فقط نهی از منکران این است که بعضی از علمای اسلام را شما می تضعیف کنید. بعضی از نهادهای اسلامی را تضعیف کنید. ... دید سیاسی شان ناقص است ... عقلشان به اندازه علمشان نیست. اعمالشان هم معلوم است که چه به روز خودشان آوردند و چه کردند ... (۱۳۶) (امام خمینی، ۲۵/۳/۱۳۶۰)

نهضت آزادی ایران به لحاظ اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای مدتی قدرت را در اختیار داشت و پس از کناره گیری نیز به عنوان یک حزب مخالف، توجه رادیوهای بیگانه را به خود جلب کرد و نیز به دلیل برخی از موضعگیریهای سیاسی

خود، سر و صدای زیادی بر پا کرد. این حزب را طی پاسخ به پرسشهای چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ بررسی خواهیم کرد.

چه زمانی؟

۱- تولد: نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ و در شرایطی متولد شد که کندی بتازگی به ریاست جمهوری آمریکا رسیده بود. وی برای آنکه در مقابل تبلیغات کمونیستها مبنی بر دفاع از حقوق کارگران، دستاویزی داشته باشد، به تبلیغ آزادی و حقوق بشر پرداخت. شاه ایران به عنوان یک نوکر آمریکا، مجبور به تبعیت از سیاست وی شد و مقداری آزادی سیاسی ظاهری به عوامل کنترل شده خویش و یا عواملی که می توانند آنها را تحت کنترل داشته باشد، اعطا کرد. از سوی دیگر، برگزاری با شکوه مراسم ختم آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله کاشانی در سال ۱۳۴۰، اوجگیری تبلیغات اتحاد اسلام به خاطر مبارزه در برابر دشمن مشترک (کمونیستها که به شدت در حال رشد بودند) و تلاشهای برخی علمای دین، گرایشهای دینی را در جامعه تقویت می کرد.

۲- رشد: نهضت آزادی در یکی دو سال اول رشد کمی داشت. با شروع مجدد فضای اختناق شاهی، از این رشد کم هم کاسته شد و برخی از اعضا، خود به تشکیل سازمانهای دیگری مثل سازمان منافقین مبادرت کردند. در سال ۱۳۵۶ با روی کار آمدن کارتر در آمریکا، باز هم شاه مجبور شد مقداری آزادی سیاسی بدهد. نهضت آزادی با استفاده از فرصت، مقداری رشد کرد. در آخرین روزهای باقی مانده از رژیم پهلوی به دلیل انتصاب رهبر نهضت آزادی، در سمت دولت موقت از سوی امام خمینی، نهضت آزادی گسترش بیشتری یافت. این رشد با سقوط بنی صدر کاهش یافت و به تدریج نهضت آزادی رو به سوی مرگ حرکت کرد.

۳- مرگ: به دنبال ملاقات خود سرانه بازرگان (رهبر نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت) با یکی از مقامات بلند پایه آمریکا و در پی افشای اسناد جاسوسی برخی از مقامات دولت موقت و اعضای نهضت آزادی برای آمریکا، یکباره از موقعیت نهضت آزادی به مقدار زیادی کاسته شد و بازرگان استعفا داد.

نهضت آزادی در دوران جنگ تحمیلی، بویژه پس از آزادی خرمشهر، با ادامه جنگ مخالفت کرد و بر خلاف دستورات صریح امام خمینی و خواست مردم، خواهان صلح گردید. مخالفت آنان با نظر امام اثر منفی زیادی بر تشکیلات آنان گذاشت و آبرویشان را برد. نهضت آزادی، پس از مدتی سعی کرد تا با نزدیک شدن به آقای منتظری و جلب نظر موافق او، بتواند پس از امام خمینی، مجدداً قدرت را به دست گیرد؛ این حرکت نهضت نیز با روشن بینی و آینده نگری خاص امام خمینی که در عزل آقای منتظری تبلور یافت، ناکام ماند. بدین ترتیب مرگ نهضت آزادی در صحنه سیاسی تحقق یافت، گرچه در عمل هنوز

نفس می کشد و هر از چند گاه ، اعلامیه ای صادر می کند.

چه کسانی ؟

۱- بنیانگذاران : اعضای هیئت مؤسس در حدود ۴۲ نفر بودند که مهمترین آنان عبارت بودند از مرحوم حاج سید محمود طالقانی ، حاج سید ابوالفضل زنجانی ، مهندس مهدی بازرگان ، دکتر ید... سبحانی ، منصور عطایی ، حسن نزیه و رحیم عطایی (۱۳۷).

۲- رهبران : رهبران عمده نهضت آزادی عبارتند از: مهدی بازرگان ، ید... سبحانی و ابراهیم یزدی .

۳- اعضا: اعضای نهضت آزادی به طور عمده از میان اقشار مرفه یا نیمه مرفه شهری برخاسته اند و بیشتر آنها دارای تحصیلات دانشگاهی و یا دانشجوی دانشگاه هستند. اعضای نهضت ، چه از سوی مردم و چه از سوی رسانه های غربی به عنوان لیبرال شناخته شده اند. این لیبرالها که گرایشهای کم رنگی از مذهب در سخنان آنها به چشم می خورد دارای ویژگیهای زیر هستند:
الف - غربزدگی : مهندس بازرگان در این رابطه می گوید: (زندگی که ما امروز داریم همه اش فرنگی است . طرز فکر ما، درس خواندن ما، مبارزه ما، انقلاب ، ضدیت ما با استعمار و استثمار، تمام ارمغان غرب است .) (۱۳۸)

ب - علم گرایی : به پیشرفتهای علم با دیده تحسین می نگرند و می کوشند که بسیاری از پدیده های اجتماعی - مذهبی را از جمله شناخت مبداء و معاد را از راه علوم روز به اثبات برسانند. کتب مذهبی بازرگان نشانگر اصالت دادن بیش از حد به پیشرفتهای علمی است .

ج - فرد گرایی : به اصالت فرد و آزادیهای فردی در حد عدم تراحم یکدیگر عقیده دارند.

د - ملی گرایی : اسلام را از زاویه ایرانی بودن نگاه می کنند. به قول خودشان سعی می کنند از طریق اسلام به ایران خدمت کنند؛ یعنی اول ایران سپس اسلام . (۱۳۹)

ه - جدایی دین از سیاست : دین را امری شخصی می دانند و معتقد به اجرای همه احکام آن در زمینه های سیاسی و اجتماعی نیستند.

و - مبارزه مسالمت آمیز: اعتقاد دارند که باید مبارزه و مخالفت خود را از راههای مسالمت آمیز و در چهار چوب قوانین کشور انجام دهند. (۱۴۰)

ز - فقدان پایگاه مردمی : اعضای نهضت به دلیل آنکه از نظر طبقاتی و فرهنگی با توده مردم فاصله دارند، قادر به برقراری تماس با آنان نیستند. در عین حال ، انتظار آنها از مردم این است که با انجام تظاهرات و فداکاری آنها را به حکومت برسانند و سپس خود کنار بروند.

ح - مخالفت با ولایت فقیه : اعضای نهضت با توجه به اصل جدایی دین از سیاست ، اصل ولایت فقیه را نیز قبول ندارند و فکر می کنند که به دیکتاتوری مذهبی منجر می شود. (۱۴۱)

ط - مصدّقی - ملی : پیشوای خود را مصدّق می دانند.

ی - انحصارگری : در عین آنکه مخالفان خود را به انحصارگری متهم می کنند، خود در گزینش همکارانشان بیش از حد انحصارگری می کنند. به عنوان مثال تمام اعضاء کابینه دولت موقت از ملی گرایان طرفدار مصدّق تشکیل شده بود.

یا - بدبینی به نهادهای انقلابی : آنها به نظام اداری باقی مانده از رژیم قبل احترام گذاشته و از دخالت نهادهای انقلابی در امور مختلف رنج می بردند. (۱۴۲)

۴- انشعابها: مهمترین انشعابی که تاکنون در نهضت آزادی رخ داده است، انشعاب جوانانی است که مبارزه مسالمت آمیز را کافی نمی دانستند و به مشی مسلحانه معتقد بودند. این انشعاب در سال ۱۳۴۴ واقع شد و نام سازمان مجاهدین خلق ایران به خود گرفت که بعدها مارکسیست شدند، سپس با پیروزی انقلاب اسلامی تظاهر به اسلام کردند و در ۳۰/۳/۱۳۶۰ علیه نظام جمهوری اسلامی به طور رسمی به جنگ مسلحانه پرداختند و اکنون جیره خوار صدام حسین هستند. و ارتباط سیاسی آنها با آمریکا شهره آفاق است.

چگونه؟

۱- تبلیغات: نهضت آزادی در هر مناسبت و رویداد سیاسی، به طور معمول به انتشار اعلامیه و گاهی جزوه اقدام می کند. کلاسهای مختلف عقیدتی سیاسی برقرار می کند. خصوصیت های عمومی تبلیغات نهضت آزادی در موارد ذیل نهفته است:

الف- انتقاد: انتقادهای نهضت آزادی فقط متوجه علمای دین و حکومت جمهوری اسلامی ایران است. اگر حزبی که دوست آنهاست، بر خلاف نص صریح قرآن هم فتوا بدهد و مردم را به راهپیمایی دعوت کند، از او انتقاد نمی کنند. همچنین اگر آمریکا هر جنایتی بکند، نهضت آزادی انتقاد نمی کند، زیرا معتقد است که باید با آمریکا دوست باشیم. ولی اگر کوچکترین نقطه ضعفی در عملکرد یکی از مسؤ ولان مشاهده کند آن را (بزرگ) و بزرگتر می کند و به توسط آن کل نظام را زیر سؤال می کشاند.

ب- مظلوم نمایی: نهضت آزادی در تبلیغات خود چنین وانمود می کند که تحت خفقان شدیدی قرار دارد و انواع ظلمها و ستمها را تحمّل می کند و بدین وسیله نظام اسلامی را متهم به استبداد می نماید.

ج- گستردگی: نهضت آزادی اعلامیه های خود را تنها در میان مردم توزیع نمی کند، بلکه گاهی قبل از انتشار آنها در داخل کشور نسخه هایی از آنها را به رادیوهای مختلف بیگانه، بویژه رادیو آمریکا و رادیو انگلیس، می سپارد تا آنها در برنامه های فارسی خود به پخش این نظرات بپردازند.

د- سوء استفاده: نهضت آزادی در اطلاعیه های مختلف خود به طور معمول از نام برخی اعضای خود که محبوب امت اسلامی هستند، مثل شهید دکتر مصطفی چمران (۱۴۳) بهره برداری می کند و وانمود می کند که گوئی همه اعضای نهضت آزادی در حال حاضر نیز همچون ایشان هستند.

۲- سازشکاری: نهضت آزادی به همه خوشبین است. (به جز علمای دین) به طور مثال بازرگان طی مصاحبه ای در سّوم بهمن ۱۳۵۷ در مورد بختیار اظهار نظر کرد که (او مردی وطن پرست، بسیار منطقی و دارای تشخیص درست است.) و این در حالی بود که مردم او را نوکر بی اختیار می خواندند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در دوران نخست وزیری خود از خائن شمردن بختیار خودداری کرد ولی امام، بختیار را (ته مانده استعمار)، (خائن)، (ذخیره استعمار و نوکر و مأمور و آدمکش)، (به تباهی کشاننده مملکت) و (جانی که اگر او را پیدا کردند بگیرند و به ما تحویل بدهند) معرفی می کرد. (۱۴۴)

به طور کلی منافقین، صدام، آمریکا، جبهه ملی و هر مرتد و منافق و کافری از دیدگاه نهضت آزادی قابلیت دوست شدن و برخورد خوب را ندارند.

چرا؟

۱- علم زدگی: در این که علم [تجربی] می تواند بسیاری از پدیده های دینی را تبیین و تاءیید کند شکی وجود ندارد،

لکن باید به محدودیت های آن توجه کرد. معلومات امروز بشر نسبت به آنچه می تواند باشد قطره در برابر دریاست. بسیاری از نظرات علمی به طور مرتب دگرگون می شوند و نظریاتی جدیدتر جای آنها را می گیرند. بهره گیری انحصاری از چنین علوم اندک و در حال تغییر برای تبیین معارف دینی می تواند علت بسیاری از اشتباهات نهضت باشد.

۲- وابستگی به استکبار جهانی: اگر به نهضت آزادی خیلی خوشبینانه نگاه کنیم و اسناد جاسوسی برخی از سران نهضت نظیر امیر انتظام، میناچی و ... را که در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا به دست امت اسلامی ایران افتاد، و ... نادیده بگیریم، همصدایی عملی آنها با رادیوهای بیگانه، به ویژه رادیوی استعماری انگلیس (بی. بی. سی) و وابستگی فکری آنها به غرب، بخصوص آمریکا، قابل انکار نیست. این وابستگی سبب بسیاری از اشتباهات نهضت در برخورد با خواسته های مردم و فرامین ولایت فقیه گردیده است.

۳- فقدان شم سیاسی: امام خمینی در این ارتباط، خطاب به نهضت آزادی فرمودند: (... من به شما عرض کردم که یک مطلبی که بر خلاف ضرورت اسلام است و بر خلاف نصّ قرآن است و از یک گروهی [جبهه ملی] صادر شده است با اسم و رسم، من دعوت کردم از اینها حسابتان را جدا کنید، چرا شما نکردید؟ ... من باید بگویم که شماها با اینکه در سیاست بزرگ شدید شم سیاسی ندارید، چنانچه آقای بنی صدر نداشت.) (۱۴۵)

حزب دمکرات کردستان ایران

اشاره

(افسران، درجه داران و سربازان رشید اسلام، شما خوب می دانید که ... امروز منافقین و جبهه ملی و حزب دموکرات و تمامی ضد انقلابیون، دست در دست یکدیگر گذاشته اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند. مگر نمی بینید که هر روز در گوشه ای جمع می شوند و دست به خرابکاری می زنند؟ مگر نبود که اگر حضور شما [رزمندگان اسلام] نبود آبروی انقلاب شما را در جهان ریخته بودند؟

... بدانید که گناهی بزرگتر از این نیست که خدای ناکرده در مقابل ضد خدا و ضد مردم ساکت باشید و پاداشی بالاتر از حضورتان در مقابل ضد انقلاب نمی باشد.) (۱۴۶)

(امام خمینی)

حزب دمکرات کردستان ایران یکی از احزاب باسابقه در منطقه کردستان ایران است که به منظور کسب خود مختاری قوم کرد به جنگ با حکومت مرکزی برخاسته بود. این حزب را طی پاسخ به چهار سؤال چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ بررسی خواهیم کرد.

چه زمانی؟

۱- تولد: اواخر جنگ جهانی دوم که ایران در اشغال قوای خارجی قرار داشت، روسها حکومتی دست نشانده در آذربایجان ایران به ریاست پیشه وری تشکیل دادند. آنها قصد داشتند خود را به آبهای گرم خلیج فارس برسانند. بهترین راه موجود، عبور از آذربایجان، سپس مناطق کردنشین و آنگاه عبور از منطقه نفت خیز خوزستان و اتصال به اروند رود و در نهایت به خلیج فارس بود.

شوروی تصور می کرد آذربایجان ایران برای همیشه در تصرف او باقی خواهد ماند، از این رو، می اندیشید که چرا از

مناطق کردنشین ایران صرف نظر کند؟ در چنین جوی حزب دمکرات کردستان ایران در سال ۱۳۲۲ در منطقه مهاباد تاسیس شد. ۲- رشد: حزب دمکرات از بدو تولد تا دو سال رشد کرد و مهاباد را پایتخت حکومت خود قرار داد. با خروج سربازان شوروی از ایران و با شکست غائله آذربایجان، سران حزب دمکرات کردستان نیز دستگیر شده حدود پنجاه نفر از آنان اعدام شدند.

بار دیگر در دوران حکومت مصدق، حزب دمکرات بر اثر تلاشهای حزب توده، احیا گشت. ولی با شکست حکومت مصدق متوقف شد و تا دوران پیروزی انقلاب اسلامی دچار رکود گشت.

حزب دمکرات، چند ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر فعال شد. پس از انقلاب اسلامی با استفاده از ضعف عمومی دولت موقت بازرگان به سرعت رشد کرد و بر منطقه کردستان تسلط قابل توجهی پیدا کرد. این بار حزب دمکرات از پشتیبانی قدرتهای غرب و شرق، عراق و برخی از حکومتهای دیگر منطقه برخوردار گشت. مشکل مالی، تجهیزاتی و مخابراتی نداشت. (۱۴۷) حتی از نظر تاکتیک های جنگی نیز افسران فراری شاه مثل پالیزبان و اویسی به یاری اش شتافتند. لیکن به لطف الهی، این بار نیز حرکت حزب دمکرات دچار توقف شد و از حدود سال ۱۳۶۵ با جانفشانی و دلاوریهای سپاه اسلام به سوی مرگ پیش رفت.

۳- مرگ: با سرکوب بخش عظیمی از نیروهای حزب در منطقه کردستان و با کشته شدن رهبر حزب دمکرات در وین (قاسملو) و رهبر بعدی آن (شه فکندی) که چند ماه بعد صورت پذیرفت، می توان سال ۱۳۷۰ را سال مرگ حزب دمکرات دانست، گرچه تعداد کمی از اعضای ساده لوح آن هنوز به فعالیت مشغول هستند و هر از چندی مزاحمتهایی را برای مردم و یا نیروهای دولتی فراهم می کنند.

چه کسانی؟

۱- بنیانگذاران: بنیانگذار حزب شخصی به نام (قاضی محمد) بوده که به اتفاق اقوام نزدیک خود و تعدادی از خوانین منطقه (۱۴۸) به این کار نحس اقدام کرد.

۲- رهبران: علاوه بر قاضی محمد که از تجار چپ گرای منطقه بود و در اوایل سال ۱۳۲۶ اعدام شد، باید از سیف قاضی، مازوحی، فاطمی، نقده ای، علی بیگ و بیگ شو نیز که در همان سال اعدام شدند به عنوان دیگر رهبران حزب نام برد. از رهبران جدید سازمان می توان عبدالرحمن قاسملو، غنی بلوریان و سمکو علیار را نام برد.

دکتر عبدالرحمن قاسملو، جاسوس شوروی، نوکر آمریکا و مزدور عراق، فرزند یکی از خوانین کردستان است. او از سال ۱۳۳۸ تا زمان مرگش در اوایل ۱۳۶۸ - بجز سالهای معدودی در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی - در خارج از کشور - بیشتر در اروپا - زندگی کرده است. کشورهای مورد اقامت او عبارت بود از عراق (با یک زندگی کاملاً رفاهی) فرانسه، چکسلواکی، شوروی و چند کشور دیگر از بلوک شرق. او مدتی در رادیو مسکو کار می کرد و زمانی نیز در مدرسه زبانهای شرقی فرانسه به تدریس اشتغال (۱۴۹) داشت. وی در راس جناح مارکسیستی حزب دمکرات قرار داشت و در دوران پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حزب رسید و با تاءکید بر نبرد مسلحانه، به جنگ با حکومت اسلامی ایران اقدام کرد.

غنی بلوریان از شخصیتهای بنام کمیته مرکزی حزب دمکرات و در راس جناح سیاسی آن بود. او جناح وابسته به حزب توده را نیز در داخل حزب دمکرات رهبری می کرد. او را پدر جنبش خود مختاری کردستان می نامند. غنی بلوریان در سال ۱۳۳۴ سفری به شوروی داشت. بر این اساس می توان او را از عناصر سابقه دار حزب دمکرات دانست. وی در تاریخ ۱۷/۲/۱۳۵۹ به دلیل مخالفت با قاسملو از حزب جدا شد. (۱۵۰)

(سمکو علیار) از افسران فراری ارتش و از یاران نزدیک قاسملو بود. او فرماندهی پیشمرگان دمکرات را در جنگ اول کردستان به عهده داشت. در طول جنگ عراق با ایران، چند بار به عراق سفر کرد و با مقادیر زیادی اسلحه به ایران بازگشت. علیار مدتی در شهرهای اشنویه و پیرانشهر فرماندهی پیشمرگان را به عهده داشته است. او در توطئه پادگان پیرانشهر از مهره های رابط با حزب دمکرات بود. (۱۵۱)

۳- اعضا: حزب دمکرات به طور کلی در میان همه اقشار جامعه کردستان از فتودال و خان گرفته تا کشاورز و دامدار ساده و بی سواد به عضویت پذیرفته بود. شرط عضویت فقط داشتن نژاد کردی و یا پوشیدن لباس کردی بود. در میان اعضای حزب دمکرات برخی از اعضای فراری ساواک و یا ارتش رژیم شاه به چشم می خوردند. جو کلی حزب، جو بی سواد بود.

۴- انشعابها: مهمترین انشعاب در حزب توسط غنی بلوریان (نفر دوم حزب) صورت پذیرفت. این انشعاب که در ۱۷/۲/۱۳۵۹ به وقوع پیوست، از گروه هفت نفره زیر که همگی عضو کمیته مرکزی بودند، تشکیل می شد:

الف - غنی بلوریان (عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات و دفتر سیاسی)

ب - احمد عزیز (عضو کمیته مرکزی و مسؤل تشکیلات سنندج)

ج - فاروق کیخسروی (عضو کمیته مرکزی و مسؤل تشکیلات سقز)

د - فوزیه قاضی (عضو کمیته مرکزی و مسؤل سازمان زنان حزب)

ه - دکتر رحیم سیف قاضی (عضو کمیته مرکزی)

و - نوید معین (عضو کمیته مرکزی)

ز - هیمین (معروف به شاعر ملی کرد) (عضو افتخاری کمیته مرکزی)

آنها نخستین انشعاب را در حزب دمکرات ایجاد کردند. اینان گر چه نسبت به انقلاب اسلامی نظر مثبتی نداشتند، دلایل انشعاب خود را این گونه بیان کردند:

(شکی نیست که وجود جنگ در کردستان بهترین زمینه را برای نفوذ حزب بعث در ایران و ایجاد دستجات مزدور مسلح در کردستان فراهم می آورد. اکنون بیم آن می رود که کردستان ایران به طور کامل به پایگاه عوامل بعث عراق و امپریالیسم آمریکا تبدیل و توطئه های گسترده تری تدارک دیده شود.

از طرفی افسران تعلیم یافته در آمریکا و کشورهای اروپای غربی، وابسته به شاه و بختیار در خاک عراق و نزدیک مرزهای ایران متمرکز شده و از طرفی دیگر عده ای مزدور مانند سردار جاف و شیخ محمد کربچند، حامد بیک و غیره که به اسلحه بعث عراق مجهزند مشغول عملیات مسلحانه هستند و افسران ارتش به اصطلاح آزاد ایران وابسته به شاه و بختیار به کردستان سرازیر شده، جای خود را در میان پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران باز کرده مورد استقبال قرار می گیرند... مسبب اصلی این انحرافات دبیر کل عبدالرحمن قاسملو و چند نفر از همفکران وی در کادر رهبری حزب می باشند. (۱۵۲)

چگونه؟

۱- بد رفتاری: حزب در راه رسیدن به اهداف خود به بد رفتاری با مردم منطقه و زندانیان خود می پرداخت که به شرح نمونه هایی از آن می پردازیم:

الف - در خاطرات به دست آمده از یک دمکرات نوشته شده بود:

(نزدیکی ظهر بود که به بزوش [حوالی کامیاران] رسیدیم... در این روستا هر پیشمرگی یا کسی که وارد مقر حزب شود او را به

خانه یکی از اهالی می برند و به نوبت هر چند روز یک یا چند نفر به خانه اهل روستا می روند برای خورد و خوراک . یکی از مسؤلان مقر به پیشمرگی که لباس خودش را شسته بود تذکر داد که چرا لباسهایت را نیاورده ای تا من به یکی از اهالی بدهم برایت بشویند مگر نه این است که ما برای اینها زحمت می کشیم ... وقتی شخصی از ده دیگری می آمد بعد از دست بوسی معاون مسؤل مقر اظهار می داشت که ما شرمنده ایم که چیزی به خدمت نیاورده ایم .

... مقر بزوش قالی فرش بود و قالیها را هم مردم روستا نوبتی می آوردند هر پانزده روز ۷ تخته قالی می آوردند.

... حزب گفته بود که یک نفر را برای ما بگیرید که جلو دست ما کار کند و تمامی کارهای مقر را انجام دهد و در ضمن حقوق آن یک نفر را مردم روستا باید می دادند... بعضی از پیشمرگهای مقر برخوردهای ناآگاهانه مردم عادی را با تندی جواب داده و آنها را جاش می نامند. (۱۵۳)

ب - بد رفتاری با زندانیان : یکی از زندانیان حزب دمکرات به نام (سید محمود امامیان) از درون زندانهای حزب اینگونه گزارش می دهد:

(در تاریخ ۱/۶/۵۸ در سقز بوسیله افراد ضد انقلاب دستگیر شدم و به اصطلاح دادگاه برایم تشکیل دادند؛ دادگاهی که فقط یک نفر نشسته بود و حکم صادر می کرد و از ما نه سؤالی می شد و نه فرصت حرف زدن داشتیم .

... به حزب دمکرات تحویل داده شدم ... اصلاً نام زندان صحیح نیست بلکه باید گفت طویله زیرا ما را در طویله ها نگهداری می کردند در جاهایی که بیش از ۱۵۰ سانتیمتر ارتفاع نداشت و ما نمی توانستیم در آن بایستیم . هوای طویله بشدت ناجور بود و هر وقت باران یا برف می بارید تا مدتی سقف آن چکه می کرد.

از نظر غذایی هیچ بها توجه نمی شد، گاه در ۲۴ ساعت یک وعده غذا داشتیم که آن هم یک مشت گندم بود با نخود و برنج خشک . برای طبخ غذا باید در پیت های حلبی غذا درست می کردیم و نان خود را نیز در زیر همان سقفی که زندگی می کردیم می پختیم . بعضی اوقات مجبور بودیم که برای آنها نیز نان درست کنیم و پختن نان در محل کوچک مسکونی ما که حدود صد نفر در آن بودیم عوارض بیماری فراوانی برای ما بیار آورده بطوری که هنوز بعد از چند ماه آزادی از دهان من خلط سیاه بیرون می آید.

... شکنجه آنان از این قرار بود که گاهی یک نفر را برای مدت زیادی به درخت می بستند گاه سر پایی آویزان می کردند و گاه در زمستان در رودخانه انداخته و زندانی را تا گلو زیر آب به مقدار زیاد نگاه می داشتند و سپس بیرون آورده با چوب و کابل می زدند و یک روز همین کار را با من کردند.

... یکی از زندانبانان ... اسلحه می کشید و به طرف ما تیراندازی می کرد تا ایجاد وحشت کند. یکی دیگر از آنها فردی بود به نام سیخو که به دو تن از گروگانها به زور و ناجوانمردی تجاوز کرده بود... برای یک وضو باید قنناق تفنگ و چند ضربه شلاق می خوردیم آنها می گفتند که مسلمانی شما را قبول نداریم در صورتی که خودشان بطور علنی مشروب می خوردند... حتی قاسملوی خبیث که برای صحبت با گروگانها به زندان آمده بود همان روز نیز مشروباتش را آورده بود (۱۵۴)

۲ - هتک نوامیس مردم : به طور معمول وقتی پیشمرگی وارد خانه ای می شود، صاحبخانه موظف است از مهمان یا مهمانان ناخوانده خود بانهایت سخاوت پذیرایی کند و در این راه از ناموس خود نیز باید بگذرد تا توسط مهمانان به همکاری با جمهوری اسلامی متهم نشود. (۱۵۵)

۳ - جنایت : حزب دمکرات جنایات زیادی را مرتکب شده است . یکی از این جنایات بمباران وحشیانه زندان دولتوی سردشت که در آن اسرای اسلام اسیر بودند، توسط هواپیماهای عراقی و به درخواست حزب دمکرات بود. بنابه گفته یکی از آزاد شدگان ، تعداد محافظین زندان در روز بمباران فقط دوازده نفر بود، در حالی که در روزهای عادی بیش از ۱۵۰ محافظ داشت . ضمناً آنها

هفت تن از مجروحین بمباران را به عراق بردند. (۱۵۶)

چرا؟

۱- ساده نگری: بسیاری از اعضای حزب دمکرات فکر می کردند برای کسب خود مختاری در حال مبارزه اند. آنها نمی دانستند با چه کسانی مبارزه می کنند و از سوی چه کسانی رهبری می شوند. بسیاری از آنها خبر نداشتند که قاسملویک کمونیست دو آتشه است.

به گفته برخی از اهالی منطقه، یکی از علل درگیری های حزب دمکرات با کومله (۱۵۷) این بوده که یک عضو کومله قرآنی را به زمین انداخته، به آن اهانت می کند. یکی از اعضای حزب دمکرات که حاضر بوده، ناراحت شده و او را می کشد و به این ترتیب درگیریها آغاز می شود. این داستان، که احتمالاً ساختگی باشد، میزان فریبکاری رهبران بی دین حزب دمکرات را در تحمیق مردم بی سواد یا کم سواد منطقه نشان می دهد.

۲- وابستگی سران: سران حزب دمکرات از ابتدای تاسیس به شرق (شوروی سابق) وابسته بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نوکری و مزدوری غرب را نیز پذیرفتند. وابستگی به عراق هم که جای خود دارد.

۳- جدایی طلبی: حزب دمکرات، گرچه ادعای مبارزه برای کسب (خود مختاری) می کرد، لیکن در واقع جدایی از ایران را می طلبید. برنامه حزب دمکرات که به تصویب کنگره چهارم حزب در سال ۱۳۵۸ رسید خواهان این است که سرزمین خود مختار کردستان به لحاظ قانونگذاری، مجریه و مسائل انتظامی خود مختار عمل کند. این امر در واقع به معنی استقلال است. (۱۵۸)

سازمان منافقین

اشاره

(من نجف که بودم، یک نفر از همین افراد [منافق] آمد... بیست و چهار روز، مدتی بود پیش من، هر روز می آمد آنجا. روزی شاید دو ساعت آمد، صحبت کرد، از نهج البلاغه، از قرآن، همه حرفهایش را زد، من یک قدری به نظرم آمد که این وسیله است، نهج البلاغه و قرآن وسیله برای مطلب دیگری است... من هم یک طلبه هستم؛ من این قدر نهج البلاغه خوان و قرآن و اینها نبودم که ایشان بود!

... ده بیست روز من گوش کردم به حرفهای او، جوابی بهش ندادم، همه اش گوش کردم، و آمده بود تاءبید بگیرد از من. من هم گوش کردم و یک کلمه هم جواب ندادم... اینها که این قدر از قرآن و نهج البلاغه زیاد حرف می زنند و بعد خلاف قرآن را یک جور دیگری غیر از آنچه که هست که باید، معنا می کنند... .

این بعثیهای عراق همین فقرات نهج البلاغه را که امثال اینها استشهاد می کنند، آنها هم در چیزها... در پلاکاردها می نویسند و منتشر می کنند. (۱۵۹)

(امام خمینی)

سازمان منافقین، موسوم به (سازمان مجاهدین خلق ایران) منافق ترین، رسواترین و جنایتکارترین حزبی است که تا کنون به وجود آمده است. این سازمان را در پاسخ به چهار سؤال چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ بررسی می کنیم.

چه زمانی؟

۱- تولد: قیام پانزده خرداد با اهدای هزاران شهید به درگاه خدای بزرگ انجام شده و شاه مغرور از پیروزی ظاهری و موقت خود بر سختگیری و تشدید جو اختناق افزوده بود. امام خمینی نیز ابتدا به ترکیه سپس به نجف تبعید شده بودند.

گروهی از جوانان که از نظر سیاسی در جبهه ملی و از نظر دینی در محضر مهدی بازرگان [رهبر نهضت آزادی] تربیت شده بودند، با احساس ناامیدی از فعالیتهای جبهه ملی و نهضت آزادی که به شکل مسالمت آمیز انجام می شد، تصمیم گرفتند تا با بررسی ضعفهای گذشته، راه [به اصطلاح] علمی تر مبارزه را پیدا کنند. آنها برای یافتن چنین راهی، بدون آنکه اطلاعات و شناخت صحیحی از اسلام پیدا کرده باشند به سراغ کتابهای مارکسیستی رفتند. نخستین جلسه ها که به شکل نامنظم انجام می پذیرفت از شهریور ۱۳۴۴ شروع شد و دو سال بعد اندکی نظم تشکیلاتی به خود گرفت. (۱۶۰)

آنچه خواندید ادعای رسمی و مورد قبول منافقین نیز هست، ولی ارتباط بنیان گذاران این سازمان قبل از تاسیس آن با (دلفانی) که یکی از افسران وابسته به حزب توده بود، احتمال دخالت آن حزب را در تاسیس اولیه این سازمان نفاق به طور جدی مطرح می کند و به طور قطع در این زمینه اسرار پنهانی فراوان است.

۲- رشد: آهنگ رشد سازمان منافقین بسیار کند و آهسته بوده است. علت این امر بیشتر به ماهیت منافقانه سازمان و شیوه مبارزه آن که مسلحانه بود برمی گردد. مبانی مارکسیستی ایدئولوژی سمخا (سازمان منافقین خلق ایران) در سالهای اولیه تاسیس برای بسیاری از مردم مذهبی و حتی برخی از علمای دینی - جز امام خمینی (ره) که از همان ابتدا ماهیت منافقین را شناخته بودند - روشن نبود و آنها با حسن ظن افراطی به این تشکیلات می نگریستند. این حسن ظن تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و نشر آثار عقیدتی و عملکرد سیاسی سمخا برقرار بود و کم کم سیر معکوسی پیدا کرد.

سمخا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اغتنام فرصت از آزادیهای به دست آمده، به عوام فریبی گسترده ای دست زد و متأسفانه جوانان بسیاری اعم از دختر و پسر را جذب سازمان خود نمود. اما با افشای تدریجی ماهیت، عقاید و عملکرد آنها، رشد آن کاهش یافت و از تابستان ۱۳۶۰ که به جنگ مسلحانه علیه حکومت اسلامی اقدام کرد و بدینوسیله واقعیت منفور خود را نشان داد، نه تنها رشد نداشت که بعضی از اعضا و غالب هواداران خود را به دلایل گوناگون از دست داد.

۳- مرگ: سمخا پس از آنکه در ۳۱/۳/۱۳۶۰ جنگ مسلحانه خود را با نظام اسلامی و مردمی جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد، در واقع به سوی مرگ پیش رفت. تعداد قابل توجهی از اعضای سازمان دستگیر و تعداد قابل توجه دیگری نیز دست از همکاری کشیده توبه کردند. اعضای باقی مانده از ایران فرار کرده به کشورهای غربی و برخی از کشورهای منطقه پناهنده شدند. سمخا پس از مدتی تصمیم گرفت تا همکاری نهائی خود با آمریکا و صدام را علنی کرده، با استفاده از امکانات عراق به جنگ با سربازان ایران اسلامی پردازد و در کنار دشمن بعثی برای از بین بردن تمامیت ارضی، نوامیس و ملیت کشور خود وارد جنگ شود. این کار در حقیقت ضربه مهلکی بود که منافقین بر پیکره خود وارد کردند.

منافقین دلیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران را فقدان پشتوانه مردمی نظام جمهوری اسلامی می دانستند. از این رو، تا آنجا که می توانستند اعضای خود را از کشورهای مختلف جهان جمع آوری کردند و با یک آموزش نظامی فشرده، آنان را با سلاحهای اهدایی صدام حسین، کسی که به قصد تصرف آب و خاک ایران، حمله گسترده خود را به این مرز و بوم آغاز کرد، مجهز کردند.

آنها پس از انجام محاسبات دقیقی [از نظر خودشان] که قبلاً در دوران فراگیری علم مبارزه آموخته بودند، نیروهای خود را از جاده آسفالته حرکت داده و پیش بینی می کردند که به زودی تهران را فتح خواهند کرد! امّا به یاری خداوند متعال، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در کنار مردم منطقه، طی عملیات (مرصاد) چنان دماری از روزگار این نوکران احمق امپریالیسم درآوردند که داغ آن را تا سالها فراموش نخواهند کرد. با این ضربه مهلک، سازمان به مرگ بسیار نزدیک شد ولی با تنفس

مصنوعی کشورهای غربی بویژه آمریکا و نیز با مساعدتهای صدام حسین ، بار دیگر شروع به نفس کشیدن کرد. چند سال بعد، بار دیگر اعضای سازمان از کشورهای مختلف گرد هم جمع شدند تا تجربه مرصاد را تکرار کنند؛ زیرا مساعدتهای مالی کشورهای غربی و نیز عراق ، منوط به شرارتهای ضد انقلاب است . منافقین در پایگاه اشرف در خاک عراق اجتماع کردند تا حمله خود را به ایران شروع کنند. اما مسؤ ولان جمهوری اسلامی ایران با هوشیاری کامل ، این توطئه را نیز در نطفه سرکوب کردند. دلاور مردان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به بمباران پر حجم اجتماع منافقین در قلب عراق اقدام کردند و صدها تن از آنها را به هلاکت رساندند و رهبر آنان را مجروح کردند. سمخا، در اثر ضربات مزبور، به حال احتضار افتاد ولی هنوز هم با کمک آمریکا، صدام و برخی دیگر از کشورهای ضد اسلامی به حیات منحوس خود ادامه می دهد. لیکن این زندگی را دیگر نمی توان زندگی سیاسی یک سازمان شمرد.

چه کسانی ؟

۱- بنیانگذاران : محمد حنیف نژاد، علی اصغر بدیع زادگان و سعید محسن که هر سه از دانشجویان عضو نهضت آزادی بودند، این سازمان را بنیان نهادند.(۱۶۱)

۲- رهبران : از میان رهبران و اعضای اصلی سازمان می توان اسامی زیر را یاد نمود: موسی خیابانی ، معاون رجوی که در درگیری با پاسداران انقلاب اسلامی در ۱۹/۱۱/۱۳۶۰ کشته شد. احمد رضایی که در درگیری با پلیس در ۱۱/۱۱/۱۳۵۰ کشته شد. بهمن بازرگان که از سال ۱۳۴۸ کمونیست بوده ، به دستور رجوی نماز تاکتیکی می خوانده و امام جماعت منافقین در زندان بوده است . علی میهن دوست و عسگری زاده که هر دو قبل از اعدام - پیش از انقلاب اسلامی - مارکسیست بودن خود را افشا کردند. تقی شهرام از عوامل اصلی مارکسیست شدن سازمان در سال ۱۳۵۲ که پس از انقلاب اسلامی دستگیر و اعدام شد. حسین روحانی مفسر منافق قرآن در سمخا، از عوامل اصلی تشکیل دهنده سازمان پیکار و گرداننده اصلی آن که پس از انقلاب دستگیر شد.(۱۶۲)

اولین رهبر سمخا را می توان علی اصغر بدیع زادگان دانست . (مسعود رجوی) زمانی که در سال ۱۳۵۰ بازداشت شد، او را به ساواک چنین معرفی کرد (لو داد):

(اصغر را هم در کوه شناختم . فردی بود در سطح بالا، بعداً در اثر اشتباهی که خودش کرد فهمیدم که هم مهندس است و هم استادیار دانشکده فنی و نام واقعی اش بدیعی یا ودیعی است . [اعضای سازمان به دلایل امنیتی ، اسم واقعی خود را از یکدیگر مخفی نگه می داشتند.] او بتازگی از خارج به ایران بازگشت . مدت زیادی هم در اروپا بود و مکاتبات مابا خارج از طریق او بود. اصولاً اطلاع اصلی را از مسائل خارج او داشت . در منزل ما زندگی نمی کرد و در تهران خانواده و منزل

شخصی داشت. حدس می‌زنم که اصلیت او باید اصفهانی باشد. بعد از بازگشت ... به ایران مسائل مربوط به خارج با او بود.

[او زمانی که از خارج - بیروت - به ایران آمد، با خود] مقداری مهمات و اسلحه آورد که من نه آن را دیدم و نه مطلع فقط می‌دانم که در ته یک ساک جاسازی شده بود. ... قد کوتاه سیه چرده یا سبزه - مو فلفل نمکی - چشم مشکمی - ما فقط یک نوع جوهر نامرئی داشتیم - و آن را اصغر به من داد. (۱۶۳)

به این ترتیب، ساواک، علی اصغر بدیع زادگان را به کمک رجوی شناسایی، دستگیر و پس از یکماه شکنجه اعدام کرد. (۱۶۴) رجوی به معرفی شخص فوق بسنده نکرد و تا آنجا که می‌دانست، با ساواک همکاری کرد و افراد زیادی را لو داد که بیشتر آنها دستگیر و اعدام شدند. رجوی به عضویت ساواک در آمد و ساواک نیز در پاداش این خوش خدمتی‌ها با ارسال چند نامه به دادستانی ارتش - که بیشتر آنها به امضای شخص نصیری رئیس ساواک بود - رجوی را به عنوان همکار خود معرفی و وی را از مجازات مرگ نجات داد. (۱۶۵)

رجوی، رهبر فعلی سمخا، از دانشجویان رشته فنی در یکی از دانشگاه‌های تهران بود. او در ابتدای همکاری خود با سازمان در جهت تدوین جزوات ایدئولوژیک با حنیف نژاد همکاری می‌کرد و ضمن فعالیت در گروه سیاسی، مسؤ ولت بخش تبلیغات را نیز بر عهده داشت.

رجوی پس از پیروزی انقلاب مدعی شد که شکنجه‌ها دیده و از میان دود و آتش و خون، سالم بیرون آمده و به قدری مقاومت کرده که بازجوها از شنیدن نامش به خود می‌لرزیده‌اند. این ادعاها برای کسانی که سالها او را در زندان دیده و از امتیازات ویژه پلیس مخفی شاه برای او مطلع بودند خنده آور بود. رجوی در پی آن بود که در انتخابات ریاست جمهوری ایران شرکت نماید، لکن به دلیل آنکه به قانون اساسی (۱۶۶) رأی نداده بود، در توطئه خود موفق نشد.

رجوی ناامید نشد و خود را به بنی صدر نزدیک کرد و با غرور احمقانه خود در تظاهر به دفاع از بنی صدر، به نظام جمهوری اسلامی اعلام جنگ مسلحانه داد و پس از ارتکاب جنایات فراوان، همراه بنی صدر که با لباس زنانه استتار شده بود، توسط معزّی خلبان شاه معدوم از ایران فرار کرده، به فرانسه رفت.

رجوی در فرانسه به طور مرتب به خبرنگاران قول می‌داد که رژیم ایران ظرف دو یا سه ماه آینده سرنگون خواهد شد. ولی در فرانسه، اختلافاتش با بنی صدر بالا گرفت و جنگ لفظی شدیدی را علیه هم در نشریات وابسته به خود راه انداختند؛ روز به روز فاصله سیاسی آنها بیشتر شد و بنابراین دلیلی برای ادامه ازدواج سیاسی هم باقی نماند و رجوی دختر بنی صدر را طلاق داد.

منافقین در نهایت به این نتیجه رسیدند که برای ایجاد فشار مضاعف بر انقلاب اسلامی و سقوط آن راهی جز همکاری علنی و رسمی آنها با صدام نیست. بر این اساس، رجوی به عراق رفت. تلویزیون عراق، تصویر رو بوسی وی با صدام را پخش کرد. اعضای منافقین هم به تدریج در عراق مستقر شدند و رجوی سعی کرد با استفاده از نیروهای سازمان برای رسیدن به اهداف پلید خود ارتش تشکیل دهد.

پس از مدّتی، انقلابی ایدئولوژیک (به تعبیر خودش) به راه انداخت و آن، این بود که از مهدی ابریشم چی (از اعضای مرکزیت منافقین) خواست زنش را طلاق دهد تا او بتواند با فاصله یک روز با او ازدواج کند! رجوی می‌گفت زن ابریشم چی چون مسؤ ول بخش زنان سازمان شده است، بنابراین باید بدون این که ایام عدّه مطلقه را سپری کند زن من شود و نام این زنا را که موجب حرمت همیشگی می‌شود انقلاب ایدئولوژیک گذاشت و بر خلاف دستور صریح قرآن که می‌فرماید:

(وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ...) (۱۶۷)

(و زنان طلاق داده شده به اندازه سه پاکی انتظار می برند ...)

روز بعد از طلاق با زن ابریشم چی ازدواج کرد و چون قبلاً نیز چند بار ازدواج کرده بود یکی از مطبوعات خارجی او را (رهبر همیشه در حجله) نامید.

رجوی به دلیل در پیش گرفتن روشهای ماکیاولی و نیز زن بازی، جاسوسی، بیرحمی و ... با کیانوری رهبر حزب توده قابل مقایسه است.

۳- اعضا: اعضای منافقین افرادی کلیشه ای و چشم و گوش بسته هستند که سالها در محاصره تبلیغاتی و آموزشی سازمان کانالیزه شده و به موجوداتی قالبی، خشک، خشن، ضد اسلام و ضد روحانی تبدیل شده اند. تحصیلات آنها بایکدیگر تفاوت قابل توجهی دارد. بیشتر از اقشار شهری و دانش آموز می باشند. از نظر سیاسی ضعیف و دچار وابستگی مضاعف تشکیلاتی و سیاسیند.

۴- انشعابات: تا کنون چندین انشعاب در سمخا صورت پذیرفته است که مهمترین آنها عبارت است از:

الف- انشعاب میثمی: این انشعاب توسط لطف الله میثمی در سال ۱۳۵۶، در درون زندان صورت گرفت. رجوی بعدها گفت که او را به دلیل گرایشهای راستگرایانه اخراج کرده است. میثمی ها (نهضت منافقین) را به وجود آوردند. اعضای اصلی این نهضت را سیدمهدی غنی، مسعود حقگو، محمد توکل و پرویز یعقوبی تشکیل می دادند. آنها دلیل انشعاب را انحراف سمخا از اهداف اولیه خود عنوان کردند. نهضت منافقین در دوران قائم مقامی آقای منتظری بسیار سعی کرد از طریق سیدمهدی هاشمی به ایشان نزدیک شود و در این راه موفقیتهایی نیز کسب کرد که خوشبختانه با روشن بینی امام خمینی (ره) و عزل به موقع آقای منتظری از بسیاری توطئه ها جلوگیری شد.

نهضت منافقین با ولایت فقیه مخالف است و چند بار سعی کرده است تا نظم مجامع مختلف بویژه کارخانجات را بر هم بزند و مردم را نسبت به آینده نظام جمهوری اسلامی بدبین کند. (۱۶۸)

ب- انشعاب پیکار: از آنجا که سازمان منافقین قصد داشت در جریان انقلاب اسلامی مجدداً خود را مسلمان نشان دهد و این امر مطلوب برخی اعضا نبود، آنها از سمخا جدا شدند و در پاییز ۱۳۵۷ سازمان (پیکار در راه آزادی طبقه کارگر) را تاسیس کردند. رهبر آن حسین روحانی بود و اعضای اصلی آن را تقی شهرام، بهرام آرام، مصطفی شعاعیان، تراب حق شناس، آلاپوش، علیرضا زمردیان، زین العابدین حقانی، علی محمد تشید و علیرضا تشید تشکیل می دادند. (۱۶۹)

تشکیلات این گروه در اواخر سال ۱۳۶۰ با دستگیری بیشتر رهبران و عناصر اصلی اش از هم پاشید.

چگونه؟

سمخا از کثیف ترین و رسواترین شیوه برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرد؛ از روابط نامشروع و فحشاء مفرط درون سازمان تا انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک و از قتل و غارت و کشتار مردم بی گناه و معمولی تا ترور مسؤلین مملکتی (۷۲ تن شهیدان حزب جمهوری اسلامی و شهیدان رجایی و باهنر) و حتی ترور اعضای ناراضی خودش؛ از جاسوسی برای صدام تا همکاری رسمی و علنی با امپریالیسم جهانی.

این سازمان با استفاده از شلوغیهای روزهای نخستین پیروزی انقلاب، عناصر نفوذی قابل توجهی در سطح بالایی از مسؤلین آنها جای داد که شهادت ۷۲ تن توسط یکی از آنها و شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر توسط یکی دیگر انجام گرفت (۱۷۰).

از دیگر شیوه های سمخا برای رسیدن به اهداف پلید خود نوکری آشکار برای دشمنی بود که به کشورش تجاوز نمود.

بود. این خوش خدمتی تا آنجا پیش رفت که اخیراً در جریان شورشهای داخلی عراق که در پایان جنگ خلیج فارس به وجود آمد، منافقین به نفع صدام وارد عمل شدند و صدها تن از مردم بیگناه عراق را قتل عام کردند.

چرا؟

۱- دوری از روحانیت: هسته های اولیه منافقین، به این دلیل به نفاق کشیده شدند که با وجود اینکه شناخت صحیحی از اسلام نداشتند و از نظرات روحانیت متعهد هم استفاده نمی کردند، خود را تحت تاءثیر بنیان گذاران التقاطی اولیه سازمان قرار دادند و در نهایت به آنجا رسیدند که تنها تفاوت آنها با گروههای کمونیستی، داشتن یک روکش اسلامی و عوامفریبانه بود.

۲- خوشبینی به کفار: مطالعات اولیه منافقین از کتب مارکسیستی بر مبنای انتقادی انجام نشد. آنها تحت القاءات رهبری سازمان فکر می کردند که علم مبارزه در مارکسیسم نهفته است و با خوشبینی خواستند راه مبارزه را از مارکس و پیروان او یاد بگیرند و در همان حال دین خود را نیز حفظ کنند.

۳- عدم شناخت صحیح از رهبری سازمان: اگر کادرهای اصلی سازمان از مبانی التقاطی و روابط مشکوک بنیانگذاران سازمان مطلع بودند و اعضای بعدی سازمان رجوی را درست می شناختند، به احتمال قوی از او پیروی نمی کردند و دنیا و آخرت خود را به رسوایی نمی کشاندند.

گروهک فرقان

اشاره

(... بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می شود. ما از مرگ نمی ترسیم و شما هم از مرگ ما صرفه ندارید، ولی این عجز شماست که در سیاهی شب متفکران ما را می کشید، برای اینکه منطق ندارید، اگر منطق داشتید صحبت می کردید، مباحثه می کردید، لکن منطق ندارید.

... این مکتب باقی است، این نهضت باقی است، تا این ریشه های گندیده هم زیر خاک برود، ... تا این توطئه های ضعیف هم خنثی بشود ... آمریکا بد گمان کرده است که با کشتن و ترور می تواند کاری انجام بدهد. کمونیستهای ساختگی و مکتبهای انحرافی بدخیال کرده اند، ریشه های گندیده رژیم سابق بدخیال کرده اند که فکر کرده اند می توانند با ترور جلو احساسات ملت ما را بگیرند.

... آنانی که فردی مثل آقای مطهری (که اذیتش به یک مورچه نرسیده است و من قریب بیست سال است که من این مرد را می شناسم) آدمی به آن سالمی و با انسانیت را محکوم به قتل می کنند، باید پرسید چرا؟ آقای مطهری چه کرد؟ که را کشت؟ آیا او بشر نبوده است؟ این انسان فیلسوف، عالم و فقیه بشریت، این بشر را بدون جرم می کشند. جرم آقای قرنی چه بود؟ ... خیال می کنند که با کشتن ... امثال آقای مطهری این نهضت خاموش می شود و دوباره حقوق ملت ما پایمال می گردد. (۱۷۱)

(امام خمینی، اردیبهشت ۱۳۵۸)

گروهک فرقان با اینکه گروهی کوچک بود، به لحاظ آن که در همان ماههای نخست پیروزی انقلاب اسلامی جنایات بزرگی را مرتکب شد، سر و صدای زیادی بر پا کرد. این گروهک را در قالب پاسخ به پرسشهای: چه زمانی، چه کسانی، چگونه و چرا؟

بررسی خواهیم کرد.

چه زمانی؟

۱- تولد: در حدود سال ۱۳۵۵ که مبارزه رژیم شاه با گروه‌های چریکی بسیار سخت شد، مارکسیست‌ها، از دوسو ضربه خوردند؛ هم از جانب رژیم و هم از جانب مردم. این بود که گرایش ظاهری مارکسیست‌ها به اسلام افزایش یافت. آنها با استفاده از برخی تشابهات متون اسلامی که قابلیت برداشتهای مختلف را داشت، سعی می‌کردند اسلام را به صورت یک دین مارکسیستی! تفسیر کنند، به طوری که در نهایت با مسخ هویت واقعی مکتب اسلام، بجز پوسته ظاهری و یا حتی یک اسم تنها، از اسلام چیزی باقی نماند. برخی از خودباختگان فرهنگ و تمدن غربی نیز همین کار را دانسته یا نادانسته انجام می‌دادند. این کار مشترک - مسخ واقعیت اسلام - هر دو گروه غریزه و شرق‌زده را به یک دیگر نزدیک کرد.

در خفقان نظام شاهنشاهی، امکان عملی نزدیک شدن به گروه‌های التقاطی موجود وجود نداشت، از این رو تشکیل یک حزب جدید لازم می‌نمود. هسته‌های اولیه گروه جدید تحت عنوان جلسات تفسیر قرآن، درس نهج البلاغه و صحیفه سجادیه در منطقه خانی آباد و میدان شوش تهران به آهستگی پا گرفت. این درسها در سال بعد (۱۳۵۶) به مسجد اعظم قلهک منتقل شد. در آنجا افراد بیشتری بودند که آمادگی پذیرش عقاید سخیف التقاطی را داشتند. (۱۷۲)

با آغاز انقلاب اسلامی و آزادی فعالیت‌های سیاسی، گردانندگان جلسات مزبور که با سازمان منافقین اعتقادات یکسانی داشتند، جهت تشکل بیشتر به منافقین رجوع کردند. منافقین به بررسی عقاید آنها پرداختند و چون آنها را تندروتر [و احمق تر] از خود یافتند، به فکر بهره‌کشی از آنان افتادند.

منافقین می‌دانستند که امام خمینی (ره) و بسیاری از یاران نزدیک او پی به چهره زشت و کفرآمیز آنها برده‌اند و مطمئن بودند با حضور این افراد در سازمان نمی‌توانند به مقاصد پلید خود برسند، از این رو، از هسته‌های اولیه گروه فرقان خواستند با نام جداگانه‌ای فعالیت کرده و منتظر دستورات بعدی باشند. به این ترتیب در سال ۱۳۵۷ گروه فرقان فعالیت نحس خود را آغاز کرد.

۲- رشد: گروه فرقان همچنان به جلسات خود ادامه داد و سعی کرد با جذابتر نمودن سخنان خود و جوان‌پسند نمودن آنها، تعداد بیشتری از جوانان ساده لوح را فریب دهد ولی توفیق زیادی به دست نیاورد. پیروان تفکر التقاطی، بیشتر سازمان منافقین را که پرآوازه و مشهور بود، ترجیح می‌دادند. بیچاره سران فرقان! که نمی‌توانستند راز خود را در یکی بودن با منافقین، بنابه دستور سازمان افشا کنند.

در روزهای نخست سال ۱۳۵۸ دستورات مرکزیت منافقین به فرقان رسید: لیستی شامل نام ۲۲ نفر روحانی و پانزده نفر غیر روحانی که مانع از به قدرت رسیدن منافقین بودند. روحانیون عبارت بودند از آیه الله مطهری، حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، حجة الاسلام ربانی شیرازی و ... غیر روحانیون، آقایان مهدی عراقی، اسدالله لاجوردی، محمد کچوئی و ... (۱۷۳)

فریب خوردگان فرقان دست به کار شدند و با مخفی کاری تمام، دست به ترور زدند. بزرگان انقلاب اسلامی هنوز به اهمیت حفاظت از جان خود نمی‌اندیشیدند و همچون مردم عادی رفت و آمد می‌کردند، این امر، فرصت خوبی را برای فرقان پدید آورده بود.

۳- مرگ: اعضای فرقان کم بودند. تعدادی از آنها در جریان ترورها دستگیر و با لو دادن و اعتراف خود، سبب دستگیری تعداد دیگری شدند و بالاخره مرگ کامل آنها در اواخر سال ۱۳۶۰ در رسید.

چه کسانی :

۱- بنیانگذاران: اکبر گودرزی و علی حاتمی .
 ۲- رهبران: به دلیل کوتاهی عمر سازمان فرقان، همان بنیانگذاران، رهبران فرقان نیز بودند. علی حاتمی معلّم در مدرسه جهان آرا و گرداننده مسجد خمسه در تهران بود. اکبر گودرزی خط عقیدتی گروه را ترسیم می کرد. او قرآن را تفسیر می کرد و نهج البلاغه و صحیفه سجاده را درس می داد. به دلیل اهمیت نقش گودرزی در فرقان، بیشتر به معرفی او می پردازیم؛ نکاتی از چگونگی تفسیر گفتن وی را بیان می کنیم تا او و در حقیقت گروهش را بهتر بشناسیم و تفکر التقاطی را سریعتر تشخیص دهیم .

فرقانیها در زمینه تفسیر قرآن، علم زیاد را برای مفسّر مضرّ می دانستند! رجوع به احادیث اهل بیت (ع) برای فهم معانی قرآن را قبول نداشتند! رجوع به تاریخ صدر اسلام و شاعران نزول آیات را نیز لازم نمی شمردند! به مفسّران بزرگ قرآن توهین می کردند! آنها بشدّت تحت تاءثیر ابداعات فکری دکتر شریعتی قرار داشتند و قرآن را بر اساس جبر تاریخی (فلسفه مارکس) تحلیل می کردند و (معاد) و آخرت را به (نظام عادلانه سوسیالیستی) تفسیر می کردند که در همین دنیا برقراری شود و به تعبیر استاد شهید مطهری:

(... در این تفسیر همه نامها مذهبی است و ابتدا جلب توجه می کند. از قبیل الله، توحید، نبوت، وحی، ملک، آخرت، بهشت، دوزخ، روح، نعیم، عذاب، توکل، صبر، تکامل، انقلاب... اما همین که به عمق و ژرفای برداشتها وارد می شویم همه از نظر ناپدید می شوند و به جای اینها معانی و مفاهیم دیگری جایگزین می گردند و جز لفظ، چیزی باقی نمی ماند.

عجیب این است که ادعا می شود ما می خواهیم فرهنگ اسلامی را فرهنگی انقلابی کنیم. شگفتا! آیا انقلابی بودن و یا به نظر شما انقلابی شدن فرهنگ اسلامی در گرو این است که محتوای معنوی آن را از آن بگیریم و محتوای مادی جایگزین آنها سازیم؟! آیا انقلاب منحصر به انقلاب شکم و انقلاب ناشی از محرومیت و موضع طبقاتی است؟! آیا پیغمبر اسلام انقلاب سر و انقلاب روح و قلب بر پا نکرد؟! (۱۷۴)

۳- اعضا: اعضای فرقان را جوانان ساده لوح و کج فهم تشکیل می دادند که بعضی از آنها با شعار خدمت به قرآن، بزرگترین پاسداران قرآن را شهید کردند. خاستگاه اجتماعی بیشتر آنها از اقشار نیمه مرفّه جامعه بود و به لحاظ علمی، تحصیلات قابل توجهی نداشتند.

۴- انشعابات: انشعابی در فرقان گزارش نشده است، شاید به این دلیل که عمر آن سازمان پلید بسیار کوتاه بود.

چگونه ؟

۱- ترور سرلشکر قری: در سوّم اردیبهشت ۱۳۵۸ به جرم اقدام برای سرکوبی گروهکهای ضدّ انقلاب در کردستان در دوران ریاستش بر ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران .

۲- ترور آیه الله شهید مطهری: فرقان که از نقد علمی تفسیرش در مقدمه کتاب (علل گرایش به مادیگری) استاد، سخت خشمگین شده بود و جوابی منطقی برای کتاب استاد نداشت، در شب یازدهم اردیبهشت ۵۸، با شلیک سه گلوله در مغز شهید مطهری، منطق زشت خود را آشکار کرد و فیلسوف بزرگ اسلامی و اولین رئیس شورای انقلاب را به شهادت رسانید.

۳- ترور ناموفق حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی: به گزارش این حادثه در اسناد لانه جاسوسی آمریکا توجه کنید:

(خیلی محرمانه - غیر قابل رؤیت برای بیگانگان) در چهارم خرداد ۱۳۵۸، فرقان کوشش کرد که حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، یک رهبر مذهبی سرسخت ضد کمونیست را به قتل برساند. او بطور جدی در نزاعی با دو مرد مسلح که به داخل خانه وی در تهران، هنگامی که وی مشغول نماز بود، یورش بردند، مجروح گردید. رفسنجانی یار نزدیک (امام) خمینی است و گزارش شده که عضو شورای انقلاب است... (امام) خمینی گفت که (آمریکا و سایر ابرقدرتها باید بدانند که با چنین کوششهای احمقانه نمی‌توانند انقلاب ما را از بین ببرند) در پیامی به ملت در هفتم خرداد ۱۳۵۸، دادگاه انقلاب اسلامی تهران گفت که فرقان توسط رئی...پیشین سیا، ریچارد هلمز که بعداً به عنوان سفیر در ایران خدمت کرد، تشکیل شده است.

در هشتم خرداد ۱۳۵۸ فرقان نیت خود را برای کوشش دیگری در بقتل رساندن رفسنجانی اطلاع داد. بطوری که گزارش شده (امام) خمینی و سایر رهبران مذهبی که در لیست مرگ فرقان هستند، امتیت خودشان را قوی تر کرده اند. ... (۱۷۵)

۴- ترور ناموفق آیه الله موسوی اردبیلی: این ترور با بمب کنترل از راه دور انجام شد. اتومبیل ایشان در دو سه متری بمب توقف کرد، راننده می‌خواست از خلوت بودن خیابان سمت راست آگاه شود. تروریست‌ها در این هنگام بمب را منفجر کردند که فقط به جلوی اتومبیل ایشان کمی آسیب رسید. (۱۷۶)

۵- ترور تقی حاجی طرخانی: او که از مبارزان سرسخت علیه رژیم پهلوی و بنیانگذار مسجد قبا بود، در هفدهم تیر ۱۳۵۸ ترور و شهید شد. (۱۷۷)

۶- ترور ناموفق حجة الاسلام سید رضی شیرازی: ایشان که رئیس کمیته منطقه سه تهران و امام جماعت مسجد شفا بودند در ۲۵/۴/۱۳۵۸ پس از نماز ظهر و عصر، به هنگام بازگشت به منزل، ترور و مجروح شدند. (۱۷۸)

۷- ترور بهبهانی واعظ معروف: در ۳۰/۴/۱۳۵۸ در جلوی درب منزلشان به شهادت رسیدند. (۱۷۹)

۸- ترور شهید عراقی و پسر شهیدش حسام: حاج مهدی عراقی رئیس مالی مؤسسه کیهان و یکی از یاران قدیمی امام خمینی در چهارم شهریور ۱۳۵۸ به همراه پسرش ترور شد و به شهادت رسید. (۱۸۰)

۹- ترور آیه الله قاضی طباطبائی: از یاران قدیمی امام در خطه آذربایجان، به هنگامی که رهسپار مسجد بودند، در ۱۲/۸/۱۳۵۸ ترور و شهید شدند. (۱۸۱)

۱۰- ترور حجة الاسلام دکتر مفتاح: دکتر مفتاح رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی بود که در ۲۷/۹/۱۳۵۸ در محل دانشکده به همراه دو پاسدار محافظش ترور شد و به شهادت رسید. (۱۸۲)

۱۱- ترور ناموفق آیه الله خامنه ای: آیه الله خامنه ای که در آن زمان امام جمعه تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، در تاریخ ۶/۴/۱۳۶۰ بر اثر انفجار بمبی که داخل ضبط صوت قرار داده شده بود مجروح شدند. بر قسمتی از بدنه ضبط صوت منفجر شده با مازیک نوشتن شده بود: (هدیه گروه فرقان) (۱۸۳) ایشان در بیمارستان بستری شده و چون خدای بزرگ، آینده این جامعه اسلامی را به توسط ایشان تضمین کرده بود، پس از چندی سلامت خود را باز یافتند و تنها یک دست معظّم له در این حادثه آسیب کَلّی دید.

چرا؟

۱- دوری از روحانیت: فرقانی‌ها تحت تاءثیر القاءات دکتر شریعتی و منافقین با امام امت رضوان الله تعالی علیه و روحانیت اسلام دشمن شدند. در نتیجه از فهم واقعی اسلام دور گشتند و به انحراف کشیده شدند. از نظر سیاسی دقیقاً همان

طور عمل کردند که خواست ابر قدرت بیرحم غرب و شیطان بزرگ بود و از نظر فکری درست به همان صورت به تحلیل حوادث پرداختند که مطلوب ابر قدرت تجاوزگر شرق بود و البته بهره‌گیری از نظریه‌های یک ملحد یهودی تبار (مارکس) برای تفسیر قرآن و متون اسلامی که تحت تأثیر منافقین انجام می‌گرفت، نتیجه‌ای بهتر از این نمی‌داد.

۲- فریب خوردن از چرب‌زبانی‌ها: اعضای فرقان گول‌چرب‌زبانیه‌های رئیس خود را خوردند که با به هم بافتن آسمان و ریسمان و دهها مطلب دروغ و خلاف واقعیت، خود را یک فرد معصوم، کاشف شیوه نوین تفسیر قرآن و ... معرفی می‌کرد. اگر آنان مقداری تعقل می‌کردند، چنین نمی‌شدند.

انجمن حجتیه

اشاره

(... دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جدا است و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسؤلین نظام کمونیست شده‌اند. تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشاء و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان ارواحنا فداه را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسؤلین نیست رخ می‌دهد فریاد و اسلاما سر می‌دهند.

دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند امروز انقلابی تراز انقلابیون شده‌اند.

ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند.

راستی اتهام آمریکائی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی، از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدمهای لامذهب و یا از مقدس‌نماهای متحجر و بی‌شعور؟ (...)(۱۸۴)

(امام خمینی، ۳/۱۲/۱۳۶۷)

انجمن حجتیه یک تشکیلات سیاسی با جهت‌گیری غیراسلامی است. انجمن حجتیه را با چهار سؤال چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ بررسی خواهیم کرد.

چه زمانی؟

۱- تولد: در دوران نخست‌وزیری مصدق، بویژه در اواخر سال ۱۳۳۱ و اوایل سال ۱۳۳۲ که ملی‌گرایان و مذهبی‌ها با یکدیگر اختلاف پیدا کرده بودند، یک فرقه که در زمان قاجاریه دست ساخته استعمار بود، خود را با نام شوم بهائیت معرفی می‌کرد، فرصت عرض اندام پیدا کرد و تبلیغات گسترده‌ای را آغاز نموده و در این راه موفقیت‌هایی به دست آورد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نوعی سرخوردگی از مبارزات سیاسی در میان نیروهای اسلامی پدیدار شد. آنان با زحمت فراوان توانسته بودند مصدق را به نخست‌وزیری برسانند. هنوز مدّت زیادی نگذشته بود که مصدق به روحانیت پشت کرد و با نیروهای اسلامی در افتاد، طبعاً مردم او را رها کردند و بازوان حمایت‌های مردمی دست از یاری مصدق برداشتند.

کودتا انجام شد. مصدق رفت و شاه برگشت. بازگشت شاه به معنی ضرر مضاعف برای نیروهای مذهبی بود که به اعتزال و کناره گیری سیاسی برخی از آنها انجامید.

سرخورده گی مزبور در کنار ظاهر مشروع مبارزه با بهائیت، زمینه های مناسب جهت تشکیل انجمن حجتیه را ایجاد کرد و این انجمن در سال ۱۳۳۵ تاسیس شد. اسم کامل آن (انجمن خیریه حجتیه مهدویه) بود که در این درس به اختصار، انجمن یا انجمن حجتیه نامیده می شود.

۲- رشد: انجمن حجتیه به این دلیل که حریم حکومت شاه را رعایت می کرد و الزاماً در مبارزه با بهائیت، بهائی های دربار شاه را استثنا کرده بود، خطری برای رژیم سلطنتی نداشت. بلکه چون نیروهای جوان و مبارز احتمالی را هم به مبارزه با یکی از شاخ و برگهای درخت تنومند استعمار مشغول می کرد و از پرداختن به اصل درخت و ریشه های آن بازمی داشت، مورد تائید حکومت شاه نیز بود. بخصوص که خسارتهای وارده به همان شاخه هم به توسط بهائیهای قدرتمند دربار جبران می شد. از این رو، هیچ مانعی در راه رشد انجمن حجتیه به چشم نمی خورد.

انجمن حجتیه برای جذب جوانان مذهبی و تأمین هزینه های جاری به تائید رسمی و کتبی علما و مراجع نیاز داشت. از این رو، کارگزاران انجمن سازمان خود را به گونه ای زیبا در سؤالات کتبی خود مطرح می ساختند و بعد خواهان تائید معنوی و مالی انجمن می شدند و معمولاً به خواسته خود می رسیدند.

انجمن حجتیه بر اساس ماهیت خاص، زمان تشکل و اهداف آن دارای نیروهای متفاوتی بود. از مذهبی های متدین تا معدودی از رجال نظامی و سیاسی رژیم شاه! از جوانان سطحی و سریع التاثیر جامعه تا پخته مردان سیاسی کاری که با چشم های تیزبین خود هم موشکافی می کردند و هم حکم صادر می کردند و هم اجرا می نمودند! از معتقدین واقعی به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تا کسانی که وقتی کار به جاهای باریک می کشید پشت پا زدن به همه اصول برایشان راحت تر از تحمل سختیها بود! و هرگز بوی (تقوا) از آنها به مشام نمی رسید.

رهبری این انجمن پس از انقلاب بسختی کوشید تا آن را با عموم ملت هماهنگ بنمایاند ولی فشار نیروهای مستقل و خودخواهی که در زوایای انجمن رخنه کرده بودند آرام آرام چنان اوج گرفت که حتی همان رهبری را هم به موضعگیری تند و پرخاشگریهای غیر مسؤولانه در برابر انقلاب کشانید.

این پرخاشگریها که از چشمان تیزبین و ژرف نگر امام راحل (ره) مخفی نبود، کم کم آنچه را که لااقل از نظر تئوری می توانست به بازوی توانمندی در جهت انقلاب تبدیل شود، از نظر واقعی به عضو بیماری تبدیل کرد که چاره ای جز جراحی آن نبود و این جراحی را همان طیب مهربان انجام داد که همواره انقلاب را در حساسترین مراحل آن نجات بخشیده بود.

امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چندین بار تذکراتی را به صورت محرمانه و یا با کنایه به انجمن دادند، لیکن مشکل حل نشد و سرانجام در پیام ۳/۱۲/۱۳۶۷ خود به جامعه روحانیت به طور مفصّل از وجود جمودگرایی در میان برخی از روحانیون ناآگاه و یا آگاه و وابسته گلایه فرموده، با نام بردن از انجمن حجتیه به عنوان یکی از مظاهر این جریان، به طور صریح آن را و خط عمومی آن را که خط تحجر باشد محکوم نموده، چگونگی عمل آنان را ریختن آبروی اسلام و مسلمین و شکستن پشت پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت معرفی کردند. (۱۸۵)

۳- مرگ: انجمن حجتیه با حکم امام خمینی (ره) که دستور فرمودند مردم به عنوان اعتراض به سفاکیهای رژیم شاه از چراغانی نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ خودداری کنند مخالفت کرد و بدین وسیله سیر نزولی خود را شروع کرد. امام خمینی (ره) دستور مزبور را به خاطر عزای مردم در سوگ شهیدانی که شاه آنها را به شهادت رسانده بود، صادر فرموده بود. حکومت شاه که از

بازتاب‌های دینی این اعتصاب می‌ترسید سعی کرد به هر ترتیب که شده اعتصاب مزبور را نقض کند. انجمن حجّیه عملاً یار حکومت شاه شد و چراغانی مفصلی برقرار کرد و به این ترتیب آبروی خود را در نزد مردم مسلمان ایران از دست داد. (۱۸۶)

از سوی دیگر، در پی سخنان امام خمینی (ره) در ۲۱/۴/۱۳۶۲ که در آن آمده بود:

(یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد، ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات [کج رویها] را بردارید این دسته بندی‌ها را برای خاطر خدا، اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید، این دسته بندی‌ها را بردارید و در این موجی که الان این ملت را به پیش دارد می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست.) (۱۸۷)

انجمن حجّیه چون فکر کرد این سخنان با آنها مرتبط است، در ۱/۵/۱۳۶۲ با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کلیه جلسات تعطیل شده است. به نوشته یکی از مسؤلان دفتر امام خمینی، اطلاعیه را به امام نشان دادیم و گفتیم انجمن اعلام انحلال کرده است. به هنگام قرائت متن اعلامیه، وقتی به کلمه تعطیل برخورد شد، با تبسم فرمودند:

(تعطیل غیر از انحلال است. اینکه فایده ندارد. ... این کار اثری ندارد. آنها که فاسد هستند، کار خودشان را می‌کنند. ...) (۱۸۸)

واقعیت نیز همین است. انجمن گرچه در سال ۱۳۶۲ به طور نسبی از بین رفت، ولی خط انجمن که خط تحجّرگرایی، جمود، خشک مقدّسی، مبارزه گریزی، رفاه طلبی، طعنه زدن به انقلابیون خط امام، ایجاد تشکیک در اذهان مردم، پرداختن به مسائل فرعی و حاشیه‌ای، و ... شده بود هنوز نمرده است. این خط پیش از انجمن، در طول تاریخ اسلام وجود داشته است و پس از این هم به راحتی از بین نخواهد رفت.

چه کسانی؟

- ۱- بنیانگذاران: بنیانگذار اصلی انجمن حجّیه، شیخ محمود حلبی بود. (۱۸۹)
- ۲- رهبران: در تمام مدّت زندگی انجمن حجّیه، رهبری آن با شیخ محمود حلبی بود. در این اواخر، به دلیل سنّ زیاد وی، کارهای اجرایی انجمن توسط شخصی به نام سید حسن افتخارزاده صورت می‌گرفت. سید حسن افتخارزاده از اعضای انجمن شاهنشاهی فلسفه بود. انجمن مزبور، زیر نظر فرح پهلوی کار می‌کرد. افتخارزاده در سال ۱۳۶۷ به دلیل اهانت به شهدا و برخی از مقدّسات دینی دستگیر شد. (۱۹۰)
- ۳- اعضا: انجمن حجّیه در میان اقشار مختلف جامعه، افرادی را جذب کرده بود. سطح سواد، درآمد و مسؤل ولّیتهای سیاسی آنها با یکدیگر، تفاوت‌های زیادی داشت. از سرهنگ و مهندس گرفته تا محصل معمولی در انجمن حجّیه عضویت داشتند.

۴- انشعابها: انجمن حجتیه تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد انشعاب قابل توجهی نبود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در نیمه شعبان ۱۳۵۹، آقای طیب، که مسؤول کنفرانسهای انجمن حجتیه بود، انشعاب کرد و همراه دوستانش، گروهی با نام (عباد صالح) تشکیل داد. این گروه، شش ماه پس از تشکیل، با انتشار یک بیانیه خود را منحل نمود. در بیانیه انحلال گروه عباد صالح آمده بود:

(ما قصد داریم در جمهوری اسلامی خدمت کنیم و در این راه احتیاج به وجود گروه و دسته خاص نمی باشد.) (۱۹۱)

چگونه؟

۱- توجه به مسائل فرعی: انجمن حجتیه با اعضای سطح پایین فرقه بهائیت بحث می کرد و طبعاً از برخورد با سران آنان که در دربار شاه و کابینه هویدا و ... صاحب موقعیت بالایی بودند، اجتناب می نمود. ولی پرداختن به مسأله بهائیت، به عنوان یک فرقه استعمار ساخته، در شرائطی که سراسر کشور در کار مبارزه ای خونین و فراگیر با ریشه های استعمار شده بود، معنایی جز تقدیم مسائل فرعی بر اصلی نداشت.

۲- مخالفت با مبارزه علیه طاغوت: انجمن حجتیه برای اینکه در شرائط ستمشاهی بتواند دوام بیاورد خودش را از شرکت در فعالیتهای مبارزاتی علیه رژیم شاه بازمی داشت ولی این شیوه کم کم در آن انجمن به اصلی بنیادین تبدیل شد و اساسیترین علت انحراف را نیز باید از همین جا جستجو کرد.

اعضای انجمن (درست مثل یهودیانی که خود را همواره بندگان برگزیده خداوند دانسته اند) خود را همیشه از اصحاب خاص امام زمان (عج) و دوستان حقیقی آن حضرت تلقی نموده و دیگران را در این زمینه بیگانه یا بی تفاوت می شمردند و کم کم از جامعه انقلابی جدا شدند و گاهی به حرکتهای انقلابی هم اعتراض می کردند و بر اساس محکهای انجمنی خود آنها را به (خوب و بد) یا (درست و نادرست) تقسیم می کردند و گاهی هم رسماً بباد انتقاد می گرفتند و در حقیقت به مبارزه علیه مبارزه می پرداختند. شاید امام خمینی (ره) در این رابطه هاست که می فرماید:

(... ترویج تفکر (شاه سایه خداست) و یا با گوشت و پوست نمی توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم، و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می دهد؟ ... و هزاران (ان قُلْتُ) [اشکال] دیگر، مشکلات بزرگ و جان فرسایی بودند که نمی شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت. ...

در پانزده خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیل و مقدس مآبی و تحجر بود، گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید. ...) (۱۹۲)

چرا؟

۱- غرور تشکیلاتی: وجود تشکیلات تقریباً منسجم که با جدیدترین شیوه های رایج در جهان، سازماندهی شده بود، غرور خاصی برای برخی از مسؤولان انجمن به وجود آورده بود که بر آن اساس، بسیاری از انتقادات وارده را نمی پذیرفت.

۲- جدا دانستن دین از سیاست: ترویج اندیشه جدایی دین از سیاست، یکی از حرکتهای استعمار در جوامع اسلامی بوده است. این حرکت که یکی از اصول مقدس بهائیت بود متأسفانه برای انجمن هم به عنوان یک اصل استراتژیک تجلی کرده بود و در حقیقت انجمن حجتیه در یکی از اصول مسائل سیاسی با بهائیت همگام شده بود و متأسفانه این تفکر شوم کم کم بوسیله آنها در میان برخی از اقشار مذهبی نیز جای خود را باز کرد.

۳- رفاه طلبی: رفاه طلبی سبب می شد تا برخی از مقدس مآبان، از جمله انجمن حجّیه، به برخی از روایات ضعیف از نظر سند یا متن یا دلالت، استناد کنند و آیات و روایات بسیار دیگری را نادیده بگیرند و شانه از زیر بار مبارزه خالی کنند.

هیاهای مؤ تله اسلامی

اشاره

(وَادْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّحْتَفِفَكُمْ النَّاسُ فَاَوِيَكُمْ وَاَيُّكُمْ بِنَصِيْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ) (۱۹۳)

و یاد آورید زمانی را که شما اندک مستضعفان روی زمین بودید. هراس داشتید از اینکه مردان شما را برابند. خداوند آنگاه به شما پناه داد و با نصرتش شما را یاری کرد و شما را از چیزهای پاک و پاکیزه روزی داد. شاید شما تشکر کنید. تشکیلات سیاسی اسلامی (هیاهای مؤ تله اسلامی) بر اساس نظر امام خمینی بوجود آمد. هدف آن گسترش ارتباطات سیاسی بین امام، علمای شهرستانها، و مردم عادی بود. همچنین ایجاد اتحاد میان هیاهای مختلف موجود در جامعه اسلامی به منظور دفاع از حیثیت و آبروی اسلام و عزّت مسلمانان از اهداف اصلی آن به شمار می رفت. هیاهای مؤ تله را طی چهار پرسش چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ بررسی می کنیم.

چه زمانی؟

۱- تولد: آمریکا در سال ۱۳۴۰ بر شاه فشار می آورد تا برخی از سیاستهای مطلوب غرب را در جامعه ایران اجرا کند. علاوه بر این، آمریکا از شاه می خواست که جبهه ملی را آزاد بگذارد و حتی دولت خود را از این حزب برگزیند. در سطح جامعه نیز مفسد اخلاقی گسترش فراوان یافته بود. برخی از مجلّات، با اشاعه تصاویر، داستانها، طنزها و کاریکاتورهای مبتذل بر این فساد دامن می زدند و مردم متدین از این وضعیت رنج فراوان می بردند. امام خمینی نیز از وضعیت موجود رنج می برد. اولین گام برای مبارزه، ایجاد وحدت در میان مردم مذهبی بود. مردم مذهبی در قالب هیاهای مختلف عزاداری امام حسین (ع) و نیز تعدادی از جمعیت های اسلامی که مخفیانه فعالیت می کردند تقسیم شده بودند. نخستین گام برای اتحاد مردم ایجاد وحدت در میان هیاهای مجامع و جمعیت های مزبور بود. با تلاش تعدادی از مبارزان، هیاهای مؤ تله در اواخر سال ۱۳۴۱ بنابر راهنمایی و ارشاد امام خمینی به وجود آمد. (۱۹۴)

۲- رشد: هیاهای مؤ تله، از آنجا که زیر نظر مرجع بزرگ تشیع حضرت امام خمینی به وجود آمده و اداره می شد، مورد اعتماد مردم قرار گرفت و به سرعت در سطح جامعه ایران، بویژه شهرهای بزرگ، گسترش یافت. هیاهای مؤ تله در جریان قیام پانزده خرداد، به دلیل نقش بسیار فعال خود در سازماندهی مردم برای راهپیمایی، مورد اذیت و آزار حکومت شاه واقع شد. این آزارها در عزم آنان برای مبارزه، خللی وارد نساخت. آنها پس از تبعید امام خمینی در سیزده آبان ۱۳۴۳، یک شاخه نظامی در تشکیلات خود ایجاد کردند. شاخه نظامی با توجه به سخنان امام در ۴/۸/۱۳۴۳ که در اعتراض به قانون (کاپیتولاسیون) ایراد شد و طی آن مجلس و دولت، خائن به کشور معرفی شده بود، تصمیم به مجازات خائنین گرفت. با توجه به اهمیت آن سخنان تاریخی و نقشی که آن سخنرانی در تبعید امام و حوادث بعدی در هیاهای مؤ تله ایفا کرد، به ذکر قسمتهایی از آن می پردازیم:

(... من با تاءثرات قلبی روز شماری می کنم، چه وقت مرگ پیش بیاید (گریه شدید حضار)، ایران دیگر عید ندارد،

عید ایران را عزا کردند، ... استقلال ما را فروختند، باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند ... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت (گریه حضار) عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند.

قانونی به مجلس بردند که ... اگر یک خادم آمریکائی، یا یک آشپز آمریکائی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پای خود منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد! دادگاههای ایران حق محاکمه ندارد! باید پرونده به آمریکا برود و در آنجا اربابها تکلیف را معین کنند!

... ملت ایران را از سگهای آمریکائی پست تر کردند! ... اگر شاه ایران یک سگ آمریکائی را زیر [اتومبیل] بگیرد مورد بازخواست قرار می گیرد، ولی چنانچه یک آشپز آمریکائی شاه ایران را ... بزرگترین مقام را زیر بگیرد، کسی حق تعرض ندارد ملت مسلم ایران را در دنیا از وحشها عقب مانده تر معرفی نمود!

... آنها بخوبی دریافته اند که: اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد این ملت یک روز اسیر انگلیس و روز دیگر اسیر آمریکا باشد... اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه کند... اینها خودسرانه چنین قرضه ی سنگین را بر ملت ایران تحمیل کنند... در بیت المال چنین هرج و مرجی واقع شود... مجلس به این صورت مبتذل در آید، با سر نیزه درست شود، تا چنین فضاحتی بیار آورد. ... دختر و پسر در آغوش هم کشتی بگیرند... دختران عقیف مردم در مدارس زیر دست جوانها باشند و زنها را به مدرسه پسرانه و مردها را به مدرسه دخترانه بفرستند و فساد راه بیاندازند... . نفوذ روحانی مضر به حال شما خائنهاست نه مضر به حال ملت

... در مجلس گفتند نگذارید پرده ها بالا برود. معلوم می شود برای ما خوابهایی دیده اند از این بدتر چه خواهند کرد؟ از اسارت بدتر چیست؟ اینها چه خیالی دارند. ... اگر مملکت ما اشغال آمریکاست اعلام کنید پس ما را از این مملکت بیرون بریزید... .

... ما این قانون را که به اصطلاح خودشان گذرانیده اند قانون نمی دانیم؛ ما این مجلس را مجلس نمی دانیم؛ ما این دولت را دولت نمی دانیم؛ اینها خائنها، خائن به کشورند. ... خداوندا افرادی را که به این آب و خاک خیانت می کنند، به اسلام خیانت می کنند، به قرآن خیانت می کنند نابود کن (...)(۱۹۵)

هیئت‌های مؤ تلفة با سرعت هر چه تمام سخنان مزبور را در سطح کشور منتشر کرد که موجب رسوایی فراوانی برای رژیم شد. رژیم امام را به ترکیه تبعید کرد. هیئت‌های مؤ تلفة در نخستین قدم به اعدام انقلابی (حسنعلی منصور) نخست وزیر وقت که بانی کاپیتولاسیون شده بود، همت گماشت .

در پی کشته شدن منصور که در اوّل بهمن ۱۳۴۳ صورت پذیرفت، بیش از صد نفر از اعضای هیئت‌های مؤ تلفة بازداشت شدند که چهارده نفر از آنها را در بیدادگاههای در بسته ای که حتی خانواده متهمین نیز حق شرکت نداشتند، محاکمه کردند.

نخست شش نفر به اعدام و بقیه به حبس ابد محکوم شدند. امّا، به دلیل اعتراض علمای دینی، رژیم یک قدم عقب نشینی کرد و حکم اعدام را در مورد دو نفر اجرا نکرد. صادق امانی همدانی، محمد بخارائی، رضا صفار هرندی و مرتضی نیک نژاد با روی باز شهادت را استقبال کردند. هاشم امانی همدانی، مهدی عراقی، حبیب الله عسگراولادی، عباس مدرسی فر و حیدری به حبس ابد محکوم شدند. آیه الله محی الدین انواری، شاه بداغلو و شهاب به پانزده سال زندان و عده ای دیگر به حبسهای دراز مدّت محکوم شدند.(۱۹۶)

هیئت‌های مؤ تلفة، در طول سالهای ۱۳۴۴ - ۵۷ به تکثیر اعلامیه های امام و توزیع آنها در سراسر کشور می پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی این تشکیلات اسلامی، شهدای فراوانی را در راه پاسداری از انقلاب اسلامی تقدیم کرد و بسیاری از آنان ضمن ادامه حرکت در مسیر گذشته، جذب حزب جمهوری اسلامی گردیدند.(۱۹۷)

چه کسانی؟

- ۱- بنیانگذاران: نقش امام خمینی (ره) در پیدایش هیئت‌های مؤتلفه به قدری مهم است که می‌توان ایشان را بنیانگذار اصلی این جمعیت دانست؛ البته این جمعیت از آغاز تشکّل خود همواره کوشیده است پاس حرمت سایر مراجع معظّم تقلید رانیز نگهدارد و روابط حسنه‌ای با اساتید حوزه و علمای مهم برقرار کند. (۱۹۸)
- ۲- رهبران: تصمیمات سیاسی هیئت‌های مؤتلفه بخصوص در آنچه که نیاز به اجازه ولی امر داشت توسط شورای روحانیت منتخب امام تائید می‌شد. اعضای این شورا عبارت بودند از شهید مطهری، شهید بهشتی، حجج اسلام انواری و مولائی و غفوری و البته پس از مدتی شهید باهنر و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی هم مرتبط شدند. (۱۹۹)
- ۳- اعضا: بیشتر اعضای آن را دانشجویان، دانش آموزان، بازاریان، کارگران، طلاب و کارمندان جزء تشکیل می‌دادند. برخی از آنها سابقه کار تشکیلاتی در (مکتب توحید)، (جبهه مسلمانان آزاده)، (بازاریان مسلمان)، (فدائیان اسلام) و ... داشتند. (۲۰۰)
- ۴- انشعابها: هیچ انشعابی در هیئت‌های مؤتلفه به وجود نیامده است.

چگونه؟

- ۱- سازماندهی: هیئت‌های مؤتلفه از سازماندهی کارآمدی برخوردار بود. ارکان آن در دو بخش تنظیم شده بود:
 - الف - کمیته مرکزی: از دوازده نفر انسان فعال و مسلمان ترکیب شده بود. بعضی از آنها از اعضای با سابقه فدائیان اسلام بودند و همه آنها در راه حفظ مکتب و آرمان، جان برکف آماده فداکاری و ایثار بودند. شهید حاج مهدی عراقی، شهید صادق امانی، شهید محمد صادق اسلامی و آقایان حبیب الله عسگرآلادی و حاج مهدی شفیق و سید اسدالله لاجوردی شش نفر از اعضای کمیته مرکزی بودند. در میان اعضای غیر اصلی مؤتلفه نیز چهره کسانی نظیر شهید صفار هرنندی و شهید محمد بخارائی و شهید مرتضی نیک نژاد و آقایان هاشم امانی و ... می‌درخشد.
 - ب - شورای روحانیت: از تعدادی روحانی آگاه به انتخاب امام (ره) تشکیل شده بود. آنها با توجه به گزارشهایی که از کمیته مرکزی در ارتباط با مسائل مختلف دریافت کرده بودند، وظیفه سیاستگذاری را بر عهده داشتند. شورای روحانیت در برخی موارد، از امام خمینی (ره) و پس از ایشان، از آیه الله میلانی برای حل نهایی مشکلات نظر می‌خواست. از وظایف دیگر شورای روحانیت، تهیه مواد تعلیماتی و آموزشی به صورت جزوه بود. تعلیمات لازم در قالب حوزه های پنج نفره و یا جلسات ده نفره به اعضا داده می‌شد. (۲۰۱) مباحث عقیدتی، تفسیر سیاسی نسبت به امور داخلی و مسائل بین المللی، مطالعه جنبشهای آزادیبخش و ... از مباحثی بود که در اینگونه جلسات مورد تدریس قرار می‌گرفت. (۲۰۲)
- ۲- رساندن سریع پیامهای امام: این امر از وظایف عمده هیئت‌ها محسوب می‌شد. آقای عسگرآلادی از اعضای کمیته مرکزی می‌گوید:

(پس از سخنرانی چهارم آبان ۴۳ علیه کاپیتولاسیون، نظر امام این بود که رژیم، یورش در قم خواهد داشت و برای اینکه این یورش اثر منفی در حرکت اسلامی نداشته باشد باید مردم آگاه شوند و هیئت‌های مؤتلفه متعهد شدند در یک فرصت ۴۸ ساعته اعلامیه امام را که خلاصه‌ای از همان سخنرانی بود در تهران و همه شهرهای ایران پخش نمایند و چون تاءکید امام تاءکید بود که همه نیروهای اسلامی آن روز در خط امام را وادار می‌ساخت که با دقیقترین ابتکارات، اعلامیه را پخش کنند به طور بی سابقه‌ای انجام گرفت و با وجود کوشش رژیم، سخنان امام سراسر کشور را فرا گرفت و ملت می‌رفت برای یک

- بسیج عمومی و یک عکس العمل جدی در مقابل نفوذ آمریکا مهیا شود که سازمان امنیت با تمام توان بکار خود سرعت داد و با تدارک وسیعی تبعید امام را انجام داد. (۲۰۳)
- ۳- اعدام انقلابی: هیئت‌های مؤتلفه، برای انتقاد از عملکرد خائنه رژیم در جهت تصویب لایحه کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی، تصمیم به ترور شاه، منصور (نخست وزیر)، نصیری، ایادی (پزشک بهایی شاه)، اقبال و پانزده نفر دیگر از عوامل خائن حکومت جلاد پهلوی گرفت. لیکن تنها موفق به اعدام انقلابی منصور شدند. (۲۰۴)
- شهید محمد بخارایی در دادگاه نظامی در پاسخ به سؤال رئیس [بیدادگاه] که پرسید: (چرا بر خلاف قرارتان که باید تیر اول را به شکم و تیر دوم را به مغزش بزنید به حنجره اش زدید؟) گفت:
- (من تیر اول را به شکم او زدم در مغزم خطور کرد که حنجره ای که به آیه الله العظمی خمینی توهین کرده باید دریده شود. این بود که [تیر دوم را به حنجره و] تیر سوم را به مغزش زدم. (۲۰۵)
- ۴- سایر فعالیتهای مهم (مؤتلفه) قبل و بعد از ترور منصور:
- الف - بهمن ۱۳۴۱: تدارک و شرکت در رهبری اعتصابات علیه (فراندم) شاهانه در ششم بهمن ۱۳۴۱.
- ب - خرداد ۱۳۴۲: تلاش در سازمان بخشیدن به تظاهرات و راهپیمایی های این ماه.
- ج - فروردین ۱۳۴۳: برگزاری مجالس جشن به دلیل آزادی امام خمینی از زندانهای رژیم در تهران و قم که تبدیل به مجالس افشاگری جنایات رژیم گردید.
- د - فروردین ۱۳۴۳: برگزاری مجلس ختم برای شهدای مدرسه فیضیه در مسجد جامع تهران.
- ه - ۱۳۴۳: رهبری اعتصابات تاکسیرانان تهران به مناسبت گران شدن بنزین.
- و - آبان ۱۳۴۳: تدارک اعتصاب در بازار و محلات جنوبی تهران به مناسبت تبعید امام خمینی.
- ز - ۲۱ آذر ۱۳۴۳: برگزاری اجتماعی در مسجد حاج سید عزیزالله تهران، در اعتراض به فجایع رژیم و نیز تبعید امام خمینی (۲۰۶).

چرا؟

- ۱- غیرت اسلامی: اعضای هیئت‌های مؤتلفه از فعالیتهای سیاسی خود جز دفاع از حریم اسلام و قرآن و شناساندن فرهنگ ناب اسلامی به جوانان هدف دیگری را جستجو نمی کردند. نیت پاک در کنار شجاعت و ایثارگری سبب شد تا این تشکیلات سیاسی بر خلاف بیشتر تشکلهای سیاسی دیگر به دام بیگانگان نیفتد و از خط اسلام راستین منحرف نشود.
- ۲- امر رهبری: هیئت‌های مؤتلفه از ابتدا به امر یک مرجع و عالم بزرگ، با تقوا و خود ساخته دینی تأسیس شد و تا پایان نیز به دستورات آن امام بزرگ وفادار ماند.
- ۳- پیوند دین و سیاست: از دیگر علل موفقیت هیئت‌های مؤتلفه نگرش صحیح به رابطه دین با سیاست بود. پیوند دین صحیح و قویم اسلام با سیاست سالم امری است که سبب استقامت بیشتر مبارزان راه ایجاد حکومت اسلامی در مسیر تحقق اهداف خود می شد.

انقلاب اسلامی و احزاب

اشاره

(اگر ما از اوّل که رژیم فاسد را شکستیم ... حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به جزای خودشان رسانده بودیم و چوبهای دار را در میدانهای بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمتهای پیش نمی آمد...)

اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم. تمام جبهه ها را [امثال جبهه ملی] ممنوع اعلام می کردیم و یک حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین تشکیل می دادیم ...

ما می خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) این توطئه گرها، در صف کفار هستند. این توطئه گرها در کردستان و غیر آن، در صف کفار هستند. با آنها باید با شدت رفتار کرد... .

ما باز تا چندی مهلت می دهیم به این قشرهای فاسد و این اعلام آخر است و اگر چنانچه در کار خودشان تعدیل نکنند و به صف ملت برنگردند و دست از توطئه ها برندارند، خدا می داند انقلابی عمل می کنم. (۲۰۷)

(امام خمینی، ۲۷/۵/۱۳۵۸)

انقلاب اسلامی در اوایل پیروزی رفتار خوبی را با گروههای سیاسی داشت، لیکن به دلیل سوء استفاده برخی گروههای سیاسی از آزادی اسلامی و نیز به دلیل جنگ تحمیلی، نظام جمهوری اسلامی مجبور شد در رفتار با گروههای مزبور تجدید نظر کند. پس از پایان جنگ تحمیلی و تثبیت روز افزون نظام جمهوری اسلامی در کشور، برخورد با گروههای مخالف سیاسی، به شکل محتاطانه ای، نرمتر شد. مباحث این درس، طی سه عنوان کلی: برخورد غیر خصمانه، برخورد شدید و برخورد محتاطانه ارائه می شود. هر عنوان کلی نیز با چهار سؤال: چه زمانی؟ چه کسانی؟ چگونه؟ و چرا؟ شکافته می شود.

برخورد غیر خصمانه انقلاب اسلامی با احزاب

۱- چه زمانی؟ بر اثر مشارکت وسیع اقشار مردم و رهبری خردمندان و مکتبی امام خمینی، خیلی زودتر از آنچه تصور می شد، انقلاب اسلامی پیروز گردید. هنوز توطئه ها آشکار نشده و توطئه گران شناخته نشده بودند. دولت جمهوری اسلامی ایران در دست تعدادی تحصیلکرده به ظاهر مذهبی با گرایشهای غربی اداره می شد. آنها مناسبترین افرادی بودند که در آن روزها، جهت اداره حکومت، شناخته شده بودند. انحرافات آنها هر چند که از دید مسؤلان بلند پایه نظام مخفی نبود، ولی امید هدایت آنها می رفت. این دوره از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی شروع و تا عزل بنی صدر در سال ۱۳۶۰ ادامه یافت.

چه کسانی؟ در این دوره با بیشتر احزاب مدارا می شد، از احزاب کمونیست گرفته تا احزاب آمریکایی و از احزاب التقاطی تا احزاب انحرافی. تنها با گروههایی بدرفتاری می شد که با انقلاب اسلامی مستقیماً در جنگ بودند مثل گروهک فرقان، حزب دمکرات و کومله و چریکهای فدائی خلق شاخه اقلیت.

۳- چگونه؟ احزاب آزادی فعالیت داشتند، می توانستند تبلیغ کنند، عضوگیری کنند، نظرات خود را در سطح جامعه منتشر سازند، هر انتقادی را بنویسند، برای مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی، کاندید شوند، هنگام انتخابات ریاست جمهوری یا نامزد معرفی کنند یا از نامزد دیگران حمایت کنند، در جلسات مناظره صدا و سیما شرکت کنند و ...

۴- چرا؟ هنوز خبائت بسیاری از گروهها برای افکار عمومی روشن نبود و اگر هم کسانی می دانستند، معمولاً امید هدایت آنها را در اثر انوار معنوی انقلاب اسلامی داشتند. از سوی دیگر، کادر دولت را عناصر لیبرالی تشکیل می داد که نه توان قاطعیت در برابر ضد انقلاب را داشتند و نه اعتقاد به اینکه باید بر احزاب کافر و منافق سختگیری کرد. خود گروهها نیز بسیاری از جاسوسیها و جنایات را بعد از انقلاب مرتکب نشده بودند و طبیعی بود که قصاص قبل از جنایت را در مورد تعدادی از آنها نمی شد انجام داد.

برخورد شدید انقلاب اسلامی با احزاب

۱- چه زمانی؟ صدام با هماهنگی کامل عوامل آمریکا در منطقه به جمهوری اسلامی ایران حمله کرده بود. صدام را بیشتر کشورهای بزرگ و متوسط و حتی برخی کشورهای کوچک جهان کمک می کردند، و این در حالی بود که ایران از سوی همان کشورها، به شکلهای مختلف، تضعیف می شد. از سوی دیگر، ستون پنجم دشمن که حتی در مقرر ریاست جمهوری نیز نفوذ کرده بود، سبب تضعیف بیشتر قوای مدافع میهن اسلامی می گردید. پیشرفت امور جنگ بسیار کند بود و باید به آن شتاب داده می شد. بخشی از خاک ایران اسلامی در دست دشمن بعثی افتاده بود و بسیج همه نیروها و امکانات برای آزادی میهن اسلامی ضروری بود. در این شرایط زمانی، هر گونه مخالفت بانظم و امتیث کشور می توانست ضربه ای باشد به جبهه دفاع از عزت و شرف ملت اسلامی. این دوره زمانی از تیر ۱۳۶۰ همزمان با عزل بنی صدر و اعلام جنگ مسلحانه منافقین آغاز و تا تیر ۱۳۶۷ که ایران قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد مبنی بر برقراری آتش بس را پذیرفت، ادامه یافت.

۲- چه کسانی؟ گروههایی که به تضعیف روحیه عمومی یا خرابکاری یا جاسوسی و یا جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی دست زده بودند مثل انجمن حجیه، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده، چریکهای فدایی خلق، منافقین و... مورد تنفر مردم و مسؤلان نظام جمهوری اسلامی قرار گرفتند و قدری از عدالت اسلامی در مورد برخی از آنها اجرا شد.

۳- چگونه؟ روشهایی که برای برخورد با احزاب به اصطلاح سیاسی در این دوره زمانی به کار گرفته شد، عبارت بودند از: الف- منع فعالیت: فعالیت احزابی که رسماً به خدمت دشمن در آمده و به جاسوسی یا مبارزه مسلحانه با نظام اسلامی برخاسته بودند به لحاظ قانونی منع شد.

ب- افشاکاری: با استفاده از اسناد لانه جاسوسی آمریکا و اعضای اخراجی یا توبه کار احزاب، سعی می شد حقایق پشت پرده احزاب وابسته برای مردم بیان شود.

ج- دستگیری: اعضای گروههایی که امنیت جامعه را از طریق بمب گذاری، ترور، جاسوسی برای بیگانگان و... به خطر می انداختند، دستگیر و محاکمه شدند. زندانیان در زندانها با حقیقت احزاب خود آشنا شده و به انحرافات موجود در تشکیلات خود پی بردند و با تائید حقانیت نظام جمهوری اسلامی، از اعمال گذشته خود توبه کردند و در برخی موارد نیز در دستگیری یاران سابق خود، به همکاری پرداختند.

۴- چرا؟ توطئه علیه نظم و امتیث کشور، جاسوسی برای بیگانگان، ترور و انفجار و مبارزه مسلحانه با نظام اسلامی... از جمله عللی بوده اند که سبب برخورد شدید انقلاب اسلامی با گروههای وابسته گردید. در این رابطه به چند نمونه در رابطه با منافقین اشاره می کنیم:

الف- انفجار هفتم تیر ۱۳۶۰: سازمان منافقین به بهانه دفاع از بنی صدر که توسط مجلس شورای اسلامی به دلیل عدم کفایت سیاسی معزول شده بود، تصمیم قبلی خود را مبنی بر نبرد مسلحانه با حکومت جمهوری اسلامی علنی کرد و در نخستین عمل خیانتکارانه خود، ۷۲ تن از مسؤلان نظام جمهوری اسلامی را که شهید بهشتی، شهید محمد منتظری، تعدادی از وزرای کابینه شهید رجایی، تعدادی از نمایندگان حزب اللّهی مجلس و... در میان آنها بودند، با انفجار مقرر حزب جمهوری اسلامی در (سرچشمه) تهران به شهادت رساندند.

ب- انفجار هشتم شهریور ۱۳۶۰: این انفجار نیز به دست منافقین انجام شد. محمدعلی رجایی رئیس جمهور مکتبی و حجه الاسلام دکتر محمد جواد باهنر نخست وزیر در این انفجار به شهادت رسیدند.

ج- ترور سایر مسؤلان نظام: آیه الله قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی، دکتر حسن آیت مسؤل سیاسی

حزب جمهوری اسلامی، حجت الاسلام عبدالکریم هاشمی نژاد، نویسنده و روحانی مبارز مشهد، انصاری استاندار گیلان، استکی فرماندار شهرکرد، شهدای محراب و ... به دست منافقان شهید شدند. (۲۰۸)

د - ترور پاسداران انقلاب اسلامی: تعداد زیادی از پاسداران انقلاب اسلامی در خیابانها، مراکز کار و حتی در خانه های خود مورد هدف تروریسم کل منافقان و اذتاب آنها قرار گرفتند. سر کرده منافقین در این رابطه می گوید:

(در مرحله اول، نوبت سران سیاسی بود. در مرحله دوم دست و پای اجرایی رژیم اهمیت درجه اول دارد... باید نرخ رشد کار عملیات به جایی برسد که دیگر پاسداری کار ساده ای نباشد و به بهای ارزانی میسر نشود و بعینه ببینند که بهایش گران است. آن وقت دیگر کسی جرأت پاسداری به سرش نخواهد زد و خلاصه کنیم، اینها را نباید آرام گذاشت. (۲۰۹)

نه تنها پاسداران، بلکه هر کس که ریش (ظاهر حزب اللهی) داشت و یا شلوار سبز پوشیده بود، مورد هدف ترور کور آنان قرار می گرفت.

ه - ترور مردم عادی: مردم عادی نیز به جرم داشتن قیافه اسلامی یا نصب عکس امام خمینی در محل کار خود یا همکاری نکردن با منافقینی که از آنها موتور، ماشین یا پول و ... می خواستند توسط عناصر منافق ترور می شدند. به برخی از نمونه های آن توجه کنید:

(۱۳ مرداد ۱۳۶۱: ترور یک پلاستیک فروش (حاج احمدی).

۶ شهریور ۱۳۶۱: به رگبار بستن یک لبنیاتی، خیابان کارون تهران.

۶ شهریور ۱۳۶۱: انفجار یک نمایشگاه اتومبیل، که منجر به شهادت هفت نفر شد، خیابان آذربایجان تهران.

۸ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک خواربار فروش و یک تعمیرکار موتورسیکلت، دولت آباد تهران.

۱۳ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک مغازه دار، خیابان اندیشه تهران.

۱۵ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک گرمابه دار (ابوالقاسم جابریزاده)، خیابان سعدی تهران.

۱۶ شهریور ۱۳۶۱: ترور یک پارچه فروش، آریا شهر، فلکه اول گلنار تهران. (۲۱۰)

در همین رابطه به چند نمونه از سایر گروههای انحرافی اشاره می کنیم:

الف - توطئه جنبشی ها: (۲۱۱) در اواسط تیرماه ۱۳۶۰ یک مرکز توطئه جنبشی ها در سمنگان تهران کشف شد که در آنجا نقشه تخریب پل جوادیه که اطراف آن مراکز راه آهن است کشف شد. همچنین آنها اعتراف کردند که قصد داشته اند مجلس شورای اسلامی را تخریب کنند. (۲۱۲)

ب - توطئه باند سید مهدی هاشمی: او که در دفتر آقای منتظری مسؤ ولیتی داشت، با استفاده از موقعیت خود، بانندی ایجاد کرده بود که ترور، جعل اسناد، نگهداری غیرمجاز اسلحه و مهمات، جاسوسی برای بیگانگان، شایعه پراکنی علیه مسؤ ولان نظام و ... از جمله اقدامات آنها بود. (۲۱۳)

ج - آتش زدن خرمنها: این مسأله را از زبان امام خمینی بخوانید:

(الان وقت خرمن است، وقت برداشت محصول خلق مستمند است و همینها که ادعای این را دارند که ما برای مستمندان خدمت می کنیم مشغول آتش زدن خرمنها شده اند و در یک روزنامه ای خواندم که صد خرمن در یک ناحیه ای آتش زده اند.

اینها اگر چنانچه قدرت پیدا کنند همه چیز را آتش می زنند. مقصد آنها و اساس تفکر آنها تفکری است که با تفکر اسلامی نمی سازد و چون می بینند که اسلام دارد شکوفا می شود و احکام اسلام دارد در ایران و ان شاء الله سایر مناطق پیاده می شود اینها به دست و پا افتاده اند. در بین مردم تفرقه می کنند، زراعتهای مردم را می سوزانند، کارخانه ها را نمی گذارند که به

کار خود مشغول باشند. (۲۱۴)

برخورد محتاطانه انقلاب اسلامی با احزاب

۱- چه زمانی؟ پس از اجرای آتش بس در جنگ ایران و عراق و بخصوص پس از آنکه صدام حسین شرایط ایران را برای صلح پذیرفت، ثبات سیاسی ایران و کاهش قدرت رزمی عراق در جنگ خلیج فارس در سال ۱۳۶۹ و فروپاشی تدریجی شوروی سبب شد که از سال ۱۳۶۸ به بعد، گروه‌های سیاسی در چهارچوب قانون اساسی اجازه بیشتری برای فعالیت بیابند. این حرکت تا کنون ادامه دارد ولی تجربه دردناک جمهوری اسلامی از فعالیت گروه‌های سیاسی وابسته سبب شده است که مردم به گروه‌های سیاسی خوشبین نباشند و لذا گروه‌های مزبور نیز خود در شرایط کنونی میدان عمل مناسبی برای خود نمی بینند که به آن دست یازند.

۲- چه کسانی؟ تا کنون گروه‌های مختلفی اجازه فعالیت دریافت داشته اند. مهمترین آنها (مجمع روحانیون مبارز) است. نهضت آزادی نیز گرچه تا کنون پروانه فعالیت دریافت نداشته است ولی به طور عملی، به فعالیت‌هایش ادامه داده است.

۳- چگونه؟ احزابی که پروانه فعالیت دارند، می توانند نشریه داشته باشند، برای مجلس و ریاست جمهوری کاندید معرفی کنند، سخنرانی داشته باشند، از سیاست‌های دولت انتقاد کنند و ...

۴- چرا؟ مهمترین دلیل این اقدام دولت جمهوری اسلامی ایران رعایت اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که درباره احزاب سیاسی می گوید:

(احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچکس را نمی توان ... به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت .)

علل عدم موفقیت احزاب در ایران

اشاره

(وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمُنْحَارِبِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مِنْ قَبْلُ وَكَيْحِلْفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى ، وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا...) (۲۱۵)

و کسانی که بر پا کردند مسجدی را برای ضرر زدن و کافر کردن و تفرقه انداختن در میان مؤمنان و کمک کردن به کسانی که جنگیده بودند با خدا و پیامبرش در سابق و سوگند شدید یاد می کنند که نمی خواهیم جز خوبی و خدا شهادت می دهد که همانا

آنها دروغگو یانند.

نباید به ایستی در آن هیچوقت ...

به طور کلی فعالیت‌های احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران موفقیت آمیز نبوده است. علل این امر، در درس حاضر بحث می‌شود. مباحث این درس عبارتند از: فقدان درک صحیح احزاب از اوضاع سیاسی، عدم موفقیت احزاب سیاسی پیشین در خدمت به مردم، سوء استفاده سران احزاب از موقعیت خود و کشف وابستگی‌های احزاب سیاسی به قدرتهای خارجی. این درس در واقع نتیجه گیری ما از کل مباحثی است که تا کنون مطرح ساخته ایم.

فقدان درک صحیح احزاب از اوضاع سیاسی

احزاب سیاسی به دلیل آنکه همواره اوضاع سیاسی کشور و جهان را از زیر عینک حزبی خود می‌دیده‌اند، از درک واقعیات محروم بوده، به نتایج گاه خنده آوری می‌رسیده‌اند. به طور نمونه می‌توان ز اهداف و عملکرد منافقین در جریان عملیات مرصاد یاد کرد. آنها که خود را پیشرو گروه‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب می‌دانند می‌خواستند از جاده آسفالته استفاده نموده فاصله بین مقرهای خود در عراق تا فتح تهران را ظرف یک یا دو روز بپیمایند! آنها فکر می‌کردند مردم ایران در طول مسیر به استقبال آنها آمده و یا حداقل با آنها مخالفت نخواهند کرد! به چند اعتراف از منافقان دستگیر شده توجه کنید:

(در آخرین نشست عمومی، رجوی اعلام کرد این عملیات نهائی و آخرین گامی است که برمی‌داریم. روز سرنوشت فرا رسیده است. خانمی به عنوان اعتراض گفت که من چهار ماه پیش ایران بودم و آنچه شما در مورد مردم می‌گویید صحیح نیست و مردم به استقبال ما نخواهند آمد. رجوی در جواب وی گفت: اگر مردم با ما نباشند علیه ما نیستند. مردم تابع قدرتند و وقتی ما رفتیم داخل و طلسم اختناق را شکستیم مردم به ما ملحق خواهند شد. (۲۱۶)

(به ما گفته شده بود که در سر راهتان هیچ نیروئی مانع از حرکت نخواهد بود. شما به راحتی می‌توانید شهرها را یکی پس از دیگری فتح کنید... حکومت ایران هم که مقبولیت مردمی اش را از دست داده و در حال سقوط است و توانایی بسیج نیرو را ندارد. بنابراین به راحتی وارد کشور می‌شوید. (۲۱۷)

این سخنان نشانگر چندین برداشت غلط از اوضاع سیاسی ایران بود: اول اینکه فکر می‌کردند مردم با آنها موافقند و یا حداقل مخالف نیستند که واقعیت نشان داد چنین تحلیلی غلط بوده است. دوم آنکه فکر می‌کردند مردم تابع قدرتند و هر کس که به هر نحو بر آنها سلطه خود را تحمیل کند، آنان تبعیت خواهند کرد، در صورتی که اگر چنین بود، رژیم شاه قدرت و پشتوانه بیشتری را نسبت به این گروهک مزدور داشت. سوم اینکه فکر می‌کردند رژیم جمهوری اسلامی مقبولیت مردمی خود را از دست داده و دیگر توانایی بسیج نیروها را ندارد که در عمل، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، خیل عظیم علاقه‌مندان انقلاب اسلامی برای دفاع در برابر آخرین یورشهای عراق و منافقین، سرازیر جبهه‌ها شدند. پیش از منافقین، احزاب سیاسی وابسته دیگر نیز همچون حزب ایران نوین، حزب توده، جبهه ملی، و ... همین خوش باوریها و کج اندیشی‌های سیاسی را داشته‌اند.

سوء استفاده سران احزاب از موقعیت خود

بسیاری از مردم ایران مشاهده کرده‌اند که چگونه بسیاری از سران احزاب سیاسی از موقعیت خود برای تحمیل دیگران و بهره برداریهای مالی، شهبانی و هوسرانیهای خود سوء استفاده کرده‌اند.

بارزترین نمونه این امر را سران سازمان منافقین تشکیل می دهند. آنها در حالی که برای خود انواع وسایل عیش و نوش و هوسرانی را فراهم ساخته اند، به اعضای بیچاره خود دستور می دهند که در برابر رژیم جمهوری اسلامی ایران، سخت ترین مقاومتها را تحمل کنند و حتی در موقع دستگیری با خوردن سیانور خودکشی کنند تا مبادا به اعتراف و افشاگری کشیده شوند.

سوء استفاده هایی که امروزه توسط سران نفاق از موقعیت خود به عمل می آید، بر کسی پوشیده نیست. آنچه کمتر بحث شده است، ریشه های این گونه سوء استفاده هاست که به دوران پیش از پیروزی انقلاب و سالهای اولیه تاسیس سازمان دورویان ایران برمی گردد. شاید بسیاری از افراد چنین بیندیشند که سازمان منافقین در ابتدا خوب بوده ولی بعدها دچار انحراف شد. ولی واقعیت چیز دیگری را نشان می دهد. اسنادی که در مراکز ساواک کشف شده است و نیز اعترافات افراد قدیمی منافقین در دوران پس از انقلاب، نشان می دهد که:

سنگ اول چون نهاد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

تنها اگر بخواهیم فهرست بسیار مختصری از سوء استفاده های سران نفاق را نقل کنیم، می توانیم به موارد زیر که به طور کامل مربوط به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است، اشاره داشته باشیم:

۱- دزدی: سرقت اموال و اسناد اقوام، ادارات، مغازه های مردم و کیف خانمها از مواردیست که بارها قبل و حتی بعد از انقلاب اسلامی، توسط اعضا و به سفارش سران نفاق انجام شده است. (۲۱۸)

۲- فحشا: سران نفاق، علاوه بر این که رفتن به مراکز فساد را به اعضای خود توصیه می کردند، از اعضای مؤنث سازمان بهره برداریهای پست شهوانی داشتند. آنان برای انجام چنین اعمال پستی، توسط پادوهای خود، دختران جوان مردم را فریب می دادند و آنها را به بهانه آموزش قرآن و تفسیر قرآن، به درون خانه های تیمی خود جلب می کردند و سپس ... طوری می شد که آن دختران دیگر روی بازگشت به خانه را نداشتند. در این مسیر، حتی به زنان شوهردار هم رحم نمی کردند و از راه تفرقه انداختن میان زن و شوهر، اسباب جدایی آنها را فراهم می ساختند و پس از آن، با جذب زنان مزبور به سازمان، به ارضای مطامع پست و پلید نفسانی خود می پرداختند. حال اگر دختر یا زنی تسلیم مطامع پست آنها نمی شد، به شیوه های مختلف مورد آزار و اذیت قرار می گرفت؛ ارتقاء رتبه نمی یافت؛ از خانه تیمی اخراج می شد؛ موجبات لو رفتن او فراهم می گشت و ... (۲۱۹)

۳- دستور به کفر: همان طور که می دانید سازمان منافقین، یک بار در سال ۱۳۵۴ تصمیم گرفت نقاب از چهره کنار زند و واقعیت خویش را بروز دهد. این بود که به طور رسمی، (تغییر ایدئولوژی) خود را از اسلام به مارکسیسم اعلام کرد و آیه بالای آرم خود را حذف کرد و به جای آن یک ستاره گذاشت. سازمان منافقین، در این رهگذر به کسانی که هنوز اندک ایمانی در وجودشان باقی بود، دستور داد که مارکسیسم را بپذیرند و نماز را کنار گذارند. یکی از اعضای قدیمی منافقین، در اعترافاتش که پس از پیروزی انقلاب نوشته و آن را منتشر ساخته است، بیان می کند که وی را به خاطر خواندن نماز تهدید به مرگ کرده بودند. آنها به صراحت از وی خواسته بودند دست از اسلام بردارد و به مکتب پوشالی مارکسیسم که در آن روزها آب و رنگی داشت، بپیوندد. (۲۲۰)

کشف وابستگیهای احزاب سیاسی به قدرتهای خارجی

جاسوسی برای بیگانگان از پست ترین و رذیلانه ترین اعمالی است که یک حزب می تواند مرتکب شود. اداره یک حزب،

محتاج بودجه است. یک حزب دارای ساختمان است. باید اجاره دهد. پول آب، برق، گاز و تلفن پرداخت کند. هزینه رفت و آمدهای سران و اعضای مهم خود را تأمین کند. هزینه تبلیغات کاندیداهای خود برای مجلس یا ریاست جمهوری را تأمین کند. این از یک سو، از سوی دیگر، طمع انسان در جمع آوری مال و ثروت، سبب وابستگی بسیاری از احزاب کشورمان به قدرتهای بیگانه گردید. بیگانگان، مخارج احزاب وابسته به خود را تأمین می کردند و در مقابل اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت می کردند.

مواردی از این دست، به شدت بغض و تنفر مردم ایران را علیه احزاب سیاسی تحریک می کرد. مردم حق داشتند. آنها ضربات بسیاری را از ناحیه این گونه جاسوسها خورده بودند. آنها به درستی یقین داشتند که بیگانگان اطلاعات محرمانه کشور ما را برای کمک به این جامعه نیاز ندارند. آنها از راه دریافت این اطلاعات، می خواهند کشور را در مسیر اهداف و منافع خودشان سوق دهند. بیگانگان پول خرج نمی کردند تا رضای خدا را جلب کنند! هیچ گره ای برای رضای خدا موش نمی گیرد! واقعیت این است که اگر خیانت عده ای جاسوس بیگانه در کشور ما نمی بود، وضعیت کشور ما در حال حاضر به مراتب بهتر از این چیزی می شد که اکنون هست. مردم می دانستند و می دیدند که سهم احزاب در این خیانتها کم نیست. این بود که به سختی از احزاب سیاسی، بویژه در سبک غربی آن، متنفر شدند و معلوم است که اگر مردم یک جامعه از احزاب سیاسی بیزار شوند، شکست احزاب قطعی است.

حزب توده از جمله احزاب سیاسی وابسته ایران بود. حزب توده توانسته بود از طریق فعالیت چندین دهساله خود، شبکه ای از عوامل نفوذی در ارتش ایجاد کند. گروهی را بفریبید و از آنها اطلاعات و نقشه های محرمانه نظامی را کسب کند و سپس اطلاعات یاد شده رابه مأموران (ک. گ. ب.) (سازمان امنیت شوروی سابق) بفرشد. (۲۲۱)

سازمان منافقین نیز از جمله تشکلهای سیاسی وابسته ایران بود. این سازمان که در ابتدا برای شوروی سابق و پس از آن برای غریبهها جاسوسی می کرد، کارش به جایی رسید که اطلاعات محرمانه کشورش را نه تنها به سرویسهای امنیتی کشورهای بزرگ که حتی به سرویسهای امنیتی کشورهای کوچکی نظیر عراق می فروخت و بی هیچ شرمی، اعضای احمق خود را با نان جاسوسی و خیانت تغذیه می کرد. عمق رذالت این گروهک در دوران دفاع مقدس به حدی رسید که وقتی موشکهای صدام به اطراف دزفول می خوردند، از طریق اندازه گیری فاصله انحراف موشک توسط کیلومتر شمار موتور سیکلت و گزارش آن به عراق، سعی کرد مسیر این موشکها را برای انهدام منازل مردم تصحیح کند!

عمق وابستگی احزاب سیاسی را نمی توان با یکی دو نکته ای که بیان شد، درک کرد آنچه که گفته شد تنها قطره ای از دریای شور و ظلمانی انحراف و وابستگی احزاب سبک غربی کشورمان بود. بدیهیست در شرایطی که مردم حامی نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند و این را چه از طریق شرکت در دفاع مقدس و چه از طریق شرکت در سایر صحنه های دفاع از انقلاب اسلامی اثبات کرده اند، اگر مردم ببینند که حزبی از نظر عقیدتی (ضد اسلام) و از نظر سیاسی (عامل بیگانگان) است، از آن استقبال نخواهند کرد. (۲۲۲)

واقعیت این است که احزاب سیاسی در سبک غربی خود، زائده نظام دموکراسی به سبک غربی هستند و در (نظام اسلامی) باید همه چیز به سبک اسلامی تجدید ساختمان گردد.

حسن ختام

در پایان این سلسله درسها، با پیامی از امام خمینی (ره) که شرکت نیروهای مسلح در احزاب سیاسی را منع می فرماید، سعی داریم تا حسن ختامی داشته باشیم:

(قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگهدارند.) (۲۲۳)

فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- احزاب سیاسی، ولی الله یوسفیه، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۵۱.
- ۴- اسلام و منافقین، واحد آموزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم، بی تاریخ.
- ۵- انقلاب و دفاع مقدس، علی اکبر رفسنجانی، بنیاد ۱۵ خرداد، تهران، ۱۳۶۷.
- ۶- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل اسلامی، ۲۹ بهمن، ۱۳۵۳.
- ۷- اسناد و مدارک سخن می گویند: منافقین، گروه توحیدی شریف، تبریز، ۱۳۵۸.
- ۸- از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، دو جلد، یحیی آرین پور، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵.
- ۹- اندیشه های سیاسی، چنگیز پهلوان، پاپروس، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، سید کاظم محمدی و محمد دشتی، نشر امام علی (ع)، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۱- الحیاء، محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و علی حکیمی، الطبعة الثالثة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۰.
- ۱۲- بررسی مستندی از مواضع گروهها در قبال انقلاب اسلامی، دفتر تحقیقات اجتماعی وزارت ارشاد اسلامی، قم.
- ۱۳- پیام چریکهای فدائی خلق به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی: ۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن ۵۷ (قیام شکوهمند خلق)، انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران.
- ۱۴- تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حائری، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۱۵- تحولات روابط بین الملل (از کنگره وین تا امروز)، احمد نقیب زاده، قومس، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۶- تاریخچه سازمانهای چریکی در ایران، دانشجویان کمونیست.
- ۱۷- تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، سید جلال الدین مدنی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۹.
- ۱۸- تاریخ مشروطه ایران، دو جلد، احمد کسروی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۵۷.
- ۱۹- تفصیل آیات القرآن الحکیم به انضمام کتاب المستدرک با ترجمه مهدی الهی قمشه، کتابفروشی اسلامی، تهران.
- ۲۰- تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ نما، ۱۳۵۸.
- ۲۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، دو جلد، سید جلال الدین مدنی، انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۲۲- تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، جزوه درسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۲۳- تاریخ معاصر ایران، کتاب درسی، سال سوم آموزش متوسطه عمومی، ۱۳۶۳.
- ۲۴- جامعه شناسی سیاسی، باتامور، منوچهر صبوری کاشانی، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۲۵- جامعه شناسی سیاسی، موریس دو ورژه، ابوالفضل قاضی، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۲۶- جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک ها، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۲۷- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (مباحث اصلی)؛ پیش نویس کتاب درسی مصوب مرکز نشر دانشگاهی، سید

محمد هاشمی ، ۱۳۶۲.

- ۲۸- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی : مبانی و کلیات ، ابوالفضل قاضی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۸.
- ۲۹- خط سازش : بررسی و تحلیل تحقیقی و مستندی پیرامون تاریخچه ، مواضع و عملکرد نهضت آزادی ایران ، دو جلد ، مجتبی سلطانی ، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۶۷.
- ۳۰- خاطرات سیاسی : ۶۶- ۱۳۶۵ ، محمدی ری شهری ، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۶۴.
- ۳۱- خدمات متقابل اسلام و ایران ، دو جلد ، مرتضی مطهری ، تهران ، صدرا ، چاپ دوازدهم ، ۱۳۶۲.
- ۳۲- در جستجوی راه از کلام امام ، دفتر سیزدهم ، گروه های سیاسی ، از بیانات و اعلامیه های امام خمینی ، از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱ ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۲.
- ۳۳- دروس آمادگی : جزوات اول تا سوم ، واحد آموزش حزب جمهوری اسلامی .
- ۳۴- در سایه آفتاب : یادها و یادداشتهای از زندگی امام خمینی قدس سره ، محمد حسن رحیمیان ، مؤسسه پاسدار اسلام ، قم ، چاپ سوم ، ۱۳۷۱.
- ۳۵- درباره جنبش مسلمانان مبارز ، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۰.
- ۳۶ و ۳۷- دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی ، حسن صدر ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۵۷.
- ۳۸- ذخیره های امپریالیسم : بنی صدر و منافقین ، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۰.
- ۳۹- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها ، محمدرضا اخگری ، چاپ صبح امروز. بی جا، بی تاریخ .
- ۴۰- راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام : شهید دکتر باهنر الگوی هنر مقاومت ، دو جلد ، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید ، ۱۳۶۱.
- ۴۱- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت ، بکوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا ، انتشارات دارالفکر ، قم .
- ۴۲- شناخت ، سازمان منافقین .
- ۴۳- شریعتمداری در دادگاه تاریخ ، حمید روحانی ، انتشارات اسلامی ، قم ، چاپ سوم ، ۱۳۶۱.
- ۴۴- علل گرایش به مادیگری به ضمیمه ماتریالیسم در ایران ، مرتضی مطهری ، انتشارات صدرا ، قم ، چاپ هشتم ، ۱۳۵۷.
- ۴۵- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضد انقلاب ، دادگستری جمهوری اسلامی ایران ، چاپ اول ، ۱۳۶۴.
- ۴۶- فرهنگ سیاسی ، داریوش آشوری ، انتشارات مروارید ، تهران ، چاپ چهاردهم ، ۱۳۶۸.
- ۴۷- فقه سیاسی ، حقوق بین المللی اسلام ، عباسعلی عمید زنجانی ، امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۷.
- ۴۸- فراهانی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا ، روابط عمومی وزارت اطلاعات ، بی جا ، ۱۳۶۸.
- ۴۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، مصوب سال ۱۳۵۸ با اصلاحات سال ۱۳۶۸ ، اداره کل قوانین و مقررات کشور ، چاپ اول ، ۱۳۶۹.
- ۵۰- قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد ، دهنوی ، رسا ، ۱۳۶۰.
- ۵۱- قدرت سیاسی و ماشین دولتی ، فیودر بورلاتسکی ، احمد رهسپر ، آموزگار ، تهران ، ۱۳۶۰.
- ۵۲- قدرت ، انسان ، حکومت ، مهدی مطهرنیا ، مؤلف ، ۱۳۶۸.
- ۵۳- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، مارک . ج . گازیوروسکی ، غلامرضا نجاتی ، شرکت سهامی انتشار ، تهران ، ۱۳۶۷.
- ۵۴- کردستان : در یک بررسی اجمالی جغرافیایی ، تاریخی ، سیاسی ، اجتماعی ، جهت دوره های عمومی و مقدماتی

- آموزشی سپاه، جزوه آموزشی شماره ۶، دانشکده عقیدتی سیاسی سپاه، بدون تاریخ نشر.
- ۵۵- کردستان، امپریالیزم و گروه‌های وابسته، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، بی تاریخ.
- ۵۶- کودتای نوژه، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۵۷- گذاری از ماهیت تا عملکرد منافقین؛ قسمت دوم.
- ۵۸- مطالعات سیاسی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کتاب اول، پائیز ۱۳۷۰.
- ۵۹- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی در ایران، دانشجویان مسلمان پیروخطامام، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی‌جا، ۱۳۶۷.
- ۶۰- منافقین خلق؛ رودر روی خلق، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۶۱- مواضع ما، حزب جمهوری اسلامی.
- ۶۲- مقدمه فکری نهضت مشروطیت، علی اکبر ولایتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۶۳- نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بیانیه شماره ۲۳، بی‌جا، بی تاریخ.
- ۶۴- نبرد طبقاتی و کارنامه حزب توده، سازمان اتحاد چپ.
- ۶۵- ویژگی‌های انقلاب ایران، لطف الله میثمی، نشر صمدیه، ۱۳۵۸.
- ۶۶- دهها شماره از مجلات مختلف (رویدادها و تحلیل، پاسدار اسلام، ...)
- ۶۷- جزوه درسی (تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ۵۷ - ۱۳۲۰) گردآوری و ویرایش علیرضا زغندی، مرکز آموزش عالی تربیت مربی عقیدتی سیاسی سپاه، قم، خرداد

--- پاورقی ---

- ۱- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم: ص ۱۶۰ - ۱۶۱، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- ۲- احزاب سیاسی، ولی... یوسفیه، ص ۹، انتشارات عطایی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۱، (همراه با قدری تغییر و اضافه)
- ۳- از قبیل اتحادیه، مجمع، جمعیت، کانون، باشگاه و ...
- ۴- جامعه شناسی سیاسی، موریس دوورژه، ترجمه ابوالفضل قاضی، ص ۴۲۷، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۵- مثل ایجاد آشوب و ناامنی در کشور، انجام کودتا از طریق نظامیان وابسته به حزب و
- ۶- جامعه شناسی سیاسی، تام با تامور، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، ص ۶۳، کیهان، چاپ اول.
- ۷- جامعه شناسی سیاسی، دو ورژه، ص ۵۵۱ - ۵۵۶.
- ۸- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ابوالفضل قاضی، ج ۱، ص ۷۲۳ - ۷۲۵، انتشارات دانشگاه تهران، (برداشت).
- ۹- جامعه شناسی سیاسی، دو ورژه، ص ۴۳۱.
- ۱۰- جامعه شناسی سیاسی، دو ورژه، ص ۴۳۴ - ۴۴۱. (با تغییر جزئی)
- ۱۱- همان، ص ۴۳۴.

- ۱۲- تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، عبدالرفیع حقیقت، بخش دوم، ص ۷۵۳ - ۷۵۱، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، (برداشت).
- ۱۳- علل گرایش به مادیگری، مرتضی مطهری، ص ۳۵، نشر صدرا.
- ۱۴- همان، ص ۱۵.
- ۱۵- برای مطالعه برخی نمونه‌ها مراجعه کنید به: خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، نشر صدرا، قم، ۱۳۶۲.
- ۱۶- به عنوان مثال رجوع کنید به: تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ابتدای جلد اول، امیر کبیر، ۱۳۵۷. برخی از کلمات تازه این گونه هستند: آگ (عیب)، آخشیح (ضد)، باینده (وظیفه)، دستینه (امضا)، کاجال (اثاث خانه)، هنایش (تاءثیر).
- ۱۷- نگاه کنید به: فرهنگ سیاسی، داریوش آشوری، ص ۱۴۹ - ۱۴۸، مروارید، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۸.
- ۱۸- گفته می‌شود مارکس از وضع مالی بسیار بدی برخوردار بود و در همان حال برای بهبود اقتصاد جهان طرح می‌داد! زنش به او می‌گفت: (تو اگر فکر خوبی داری، اول به زندگی خودت سر و سامان بده!).
- ۱۹- برای مطالعه بیشتر پیرامون افکار مزبور، رجوع کنید به: کژ راه، ایدئولوژی سیاسی عصر ما، فرهنگ علوم سیاسی و
- ۲۰- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، ص ۷۶.
- ۲۱- احزاب سیاسی، ص ۹ - ۷.
- ۲۲- سیصد سال، فقط به عنوان مثال ذکر شده است. می‌توان پرسید چهار صد سال و ...
- ۲۳- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، گروه‌های سیاسی، ص ۱۷ و ۱۸.
- ۲۴- تاریخ معاصر ایران، سال سوم دبیرستان، ص ۷۰ - ۱۳۸.
- ۲۵- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مارک، ج، گازیوروسکی، ترجمه غلامرضا نجاتی، ص ۲۸، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۲۶- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، ص ۳۱ - ۳۲، نشر دارالفکر، قم، ۱۳۶۲.
- ۲۷- روحانیت و اسرار فاش نشده؛ ص ۳۲ - ۳۴. متأسفانه مشابه قضیه مذکور در مورد شهید شیخ فضل اله نوری در جریان نهضت مشروطه انجام شده بود و بعدها در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، در مورد شهید مظلوم آیت ... بهشتی تکرار شد.
- ۲۸- نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بیانیه شماره ۲۳، بی تاریخ، ص ۴۹. (به همراه برخی اضافات).
- ۲۹- تاریخ معاصر ایران، سال سوم دبیرستان، ص ۲۲۰ - ۲۲۹.
- ۳۰- احزاب سیاسی در ایران، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، دفتر اول، ص ۳۶۲.
- ۳۱- قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، دهنوی، نشر رسا، تهران، ۱۳۶۰، صفحات مختلف. (با مقداری اضافه)
- ۳۲- برداشت از: پاسدار اسلام، شماره ۸۸، فروردین ۱۳۶۸، ص ۱۱.
- ۳۳- جنگ تحمیلی در تحلیل گروه‌ها، ص ۱۵۰ - ۱۵۲، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۲.
- ۳۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۵۰.
- ۳۵- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ج ۱، ص ۴۸ - ۵۲، چاپ چهاردهم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷.

- ۳۶- همان، ج ۱، ص ۵۲-۵۴. (او میرزا محمد رضا نام داشت و تحصیل کرده نجف بود.)
- ۳۷- مقدمه فکری نهضت مشروطیت، علی اکبر ولایتی، ص ۱۵۳-۱۵۷، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۳۸- به عنوان مثال می توان از مجتهد بزرگ مقیم نجف آقای نائینی یاد نمود که کتابی در تائید مشروطیت نوشت و زمانی که انحراف مشروطیت را متوجه شد، به جمع آوری نسخه های باقیمانده کتاب خود پرداخت. (نگاه کنید به چند صفحه بعد.)
- ۳۹- مثل آیه الله بهبهانی.
- ۴۰- مانند شهید شیخ فضل الله نوری.
- ۴۱- تاریخ معاصر ایران، سال سوم دبیرستان، ص ۷۰-۷۹ و ص ۹۵.
- ۴۲- تاریخ معاصر ایران، سال سوم دبیرستان، ص ۹۵-۹۸.
- ۴۳- برای مطالعه بیشتر رک: تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حائری، ص ۱۰۷-۱۳۶، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- ۴۴- تاریخ معاصر ایران، سال سوم دبیرستان، ص ۹۸.
- ۴۵- تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۶۷.
- ۴۶- همان، ص ۱۶۷.
- ۴۷- همان، ص ۱۶۶.
- ۴۸- بابی ها معتقد به مبارزه با حکومت بودند ولی بهائی ها، مبارزه را بی فایده دانسته و سازش را توصیه می کردند. (مقدمه فکری نهضت مشروطیت، ص ۱۵۷-۱۶۶)
- ۴۹- با استفاده از: تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۸۹-۲۹۱. تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۸۹-۹۰. از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۳؛ معصوم چهاردهم، جواد فاضل، صفحات مختلف، مقدمه فکری نهضت مشروطیت، ص ۱۵۷-۱۶۶.
- ۵۰- مقدمه فکری نهضت مشروطیت، ص ۱۶۴-۱۶۵.
- ۵۱- از صبا تا نیما، ص ۳۹۱.
- ۵۲- نماینده تدروی تبریز در اولین مجلس شورا و از فعالان نهضت مشروطه.
- ۵۳- عمو اوغلو اهل سلماس بود ولی در قفقاز بزرگ شده بود. تحصیلات او در زمینه برق بود. او بعدها به شوروی رفت و لقب دست راست لنین را گرفت.
- ۵۴- قبل از حزب دمکرات، چند حزب مخفی مثل فراماسونری و مجمع آدمیت وجود داشت که تحت نظر انگلیس اداره می شد.
- ۵۵- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها، ص ۱۸.
- ۵۶- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراء بهار، کتابهای جیبی و امیر کبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۲-۸.
- ۵۷- همان، ص ۱۹ و تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۸-۱۲.
- ۵۸- حج، آیه ۴.
- ۵۹- برداشت به همراه برخی اضافات از: کثر راهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، احسان طبری، ص ۱۳-۴۵، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.
- ۶۰- کثر راهه، ص ۲۵-۴۱.

- ۶۱- کثر راهه ، ص ۲۵ - ۴۱.
- ۶۲- همان ، ص ۳۹ - ۴۱ .
- ۶۳- از هشت سالگی به روسیه رفته بود. اسم اصلی او سیدجعفرجوادزاده بود. او چند سال بعد در راءس غائله تجزیه آذربایجان قرار گرفت .
- ۶۴- جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک ها ، ص ۱۰۸ ، ۱۰۹ . (با مقداری اضافه)
- ۶۵- کثر راهه ، ص ۱۷ و ۴۵ . با مقداری اضافه .
- ۶۶- همان ، ص ۲۶۸ - ۲۷۲ .
- ۶۷- همان ، ص ۲۷۶ - ۲۷۲ .
- ۶۸- ماکیاول نویسنده ای بود که سیاستمداران را به ریا ، دروغ ، فریب و بی رحمی سفارش می کرد .
- ۶۹- کثر راهه ، ص ۲۷۶ - ۲۸۰ و ۲۸۵ . (با مقداری اضافی)
- ۷۰- همان ، ص ۲۸۵ - ۲۸۰ .
- ۷۱- همان ، ص ۲۸۹ - ۲۸۵ .
- ۷۲- کثر راهه ، ص ۲۸۹ - ۲۹۴ .
- ۷۳- همان ، ص ۷۸ - ۸۳ .
- ۷۴- منظور، چگونگی عملکرد است . (در این درس و درسهای بعدی)
- ۷۵- کثر راهه ، ص ۳۳ .
- ۷۶- به نقل از : جنگ تحمیلی در تحلیل گروهکها ، ص ۱۱۰ .
- ۷۷- برنامه حزب توده ایران برای مرحله کنونی از تکامل اجتماعی کشور ما ، حزب توده ایران ، ۱۳۳۱ . به نقل از جنگ تحمیلی در تحلیل گروهکها ، ص ۱۱۱ .
- ۷۸- نشریه (به سوی حزب) شماره ۱۰ ، ص ۲۹ . به نقل از همان ، ص ۱۱۲ .
- ۷۹- نشریه (مردم) (۱۲ خرداد ۱۳۵۸) ، به نقل از : نبرد طبقاتی و کارنامه حزب توده ، سازمان اتحاد چپ ، ص ۸۱ .
- ۸۰- مطالعات سیاسی ، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، (پائیز ۱۳۷۰) ، کتاب اول ، ص ۳۰۹ .
- ۸۱- کثر راهه ، ص ۴۰ .
- ۸۲- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهکها ، محمد رضا اخگری ، ص ۳۲ و ۳۳ .
- ۸۳- چرا چنین عمل کردند ؟ (در این درس و درسهای بعد)
- ۸۴- کثر راهه ، ص ۴۲ - ۴۳ .
- ۸۵- به نقل از : مطالعات سیاسی ، کتاب اول ، ص ۳۳۱ .
- ۸۶- در جستجوی راه از کلام امام ، دفتر سیزدهم ، ص ۱۰۱ .
- ۸۷- تحولات روابط بین الملل : از کنگره وین تا امروز ، احمد نقیب زاده ، ص ۷۴ - ۷۸ ، نشر قومس ، تهران ، ۱۳۶۹ . (برداشت)
- ۸۸- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها ، ص ۳۹ - ۴۰ .
- ۸۹- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ : ظهور و سقوط ضد انقلاب ، دادگستری جمهوری اسلامی ایران ، ص ۷۴ - ۷۸ ، تهران ۱۳۶۴ . (برداشت)

- ۹۰- شاید دستهای پشت پرده ای نیز از سوی چین و ... در کار بود .
- ۹۱- تاریخچه سازمانهای چریکی در ایران ، دانشجویان کمونیست ، ص ۱۲۴ - ۱۲۸ .
- ۹۲- همان ، ص ۱۲۹ .
- ۹۳- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهکها ، ص ۴۰ .
- ۹۴- تاریخچه سازمانهای چریکی در ایران ، ص ۱۳۰ .
- ۹۵- تاریخچه سازمانهای چریکی در ایران ، ص ۱۱۳ - ۱۱۷ .
- ۹۶- با استفاده از منابع مختلف همین درس .
- ۹۷- کردستان ، امپریالیزم و گروههای وابسته ، ص ۷۱ - ۷۲ ، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .
- ۹۸- کمونیسم از نوع چینی آن که به جای کارگران ، مدعی است به دهقانان احترام می گذارد و در استراتژی انقلاب ، به مبارزه از روستاهای مختلف ، به شیوه چریکی اعتقاد دارد .
- ۹۹- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها ، ص ۴۱ .
- ۱۰۰- دو مقاله ، انوشیروان لطفی و سعید شاهسوندی ، ص ۳۱ - ۳۶ - انتشارات اطلاعات ، تهران ، ۱۳۶۷ .
- ۱۰۱- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ، ص ۷۶ و مطالعات سیاسی ، کتاب اول ، ص ۳۰۴ .
- ۱۰۲- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها ، ص ۴۱ .
- ۱۰۳- کردستان ، (دانشکده عقیدتی سیاسی) ، جزوه درسی ، ص ۹۴ .
- ۱۰۴- مطالعات سیاسی ، کتاب اول ، ص ۳۰۴ - ۳۰۵ .
- ۱۰۵- کردستان ، جزوه آموزش ، ص ۹۳ .
- ۱۰۶- کردستان ، امپریالیزم و گروههای وابسته ، ص ۶۹ .
- ۱۰۷- دو مقاله ، ص ۳۱ - ۳۶ .
- ۱۰۸- همان .
- ۱۰۹- کردستان ، امپریالیزم و گروههای وابسته ، ص ۶۰ - ۷۱ .
- ۱۱۰- دو مقاله ، ص ۳۱ - ۳۶ .
- ۱۱۱- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ، ص ۷۷ .
- ۱۱۲- پزشک جوانی که عمر خود را وقف کمونیست کردن مردم آمریکای مرکزی و جنوبی کرد .
- ۱۱۳- نگاه کنید به کتابهای مختلف سچفخا و نیز به مصاحبه انوشیروان لطفی در (دو مقاله) .
- ۱۱۴- نگاه کنید به همین درس ، معرفی اعضای سچفخا در قسمت (چه کسانی) .
- ۱۱۵- مطالعه سیاسی ، کتاب اول ، ص ۳۰۴ و غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ، ص ۷۶ و دو مقاله ، صفحات مختلف .
- ۱۱۶- در جستجوی راه از کلام امام ، دفتر سیزدهم ، ص ۱۲۹ ، ۱۳۰ .
- ۱۱۷- برداشت تاریخ و محل تاسیس از : ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها ص ۶۲ .
- ۱۱۸- مطالعات سیاسی ، کتاب اول ، ص ۲۲۰ (برداشت)
- ۱۱۹- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها ، ص ۸۱ .
- ۱۲۰- خط سازش : بررسی و تحلیل تحقیقی و مستندی پیرامون تاریخچه ، مواضع و عملکرد نهضت آزادی ایران ، مجتبی سلطانی ، سازمان تبلیغات اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۷ ، ج ۱ ، ص ۵۳ - ۵۶ .

۱۲۱- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها، ص ۶۰-۶۲.

۱۲۲- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها، ص ۵۵-۵۷، ۶۵-۷۴. (با مقداری اضافه.)

۱۲۳- خط سازش، ص ۴۱.

۱۲۴- همان، ص ۴۴.

۱۲۵- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی در ایران، بخش اول، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۹۸، دانشجویان پیرو خط امام، آبان ۶۶.

۱۲۶- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۱۳۶.

۱۲۷- همان، ص ۵۹۸.

۱۲۸- شاهپور بختیار، یکرنگی. ترجمه مهشید امیر شاهی، کتاب اول، ص ۱۴۱-۱۴۶.

۱۲۹- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: مطالعات سیاسی، کتاب اول، ص ۱۴۱-۲۵۳.

- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی در ایران، بخش اول، ص ۸۵-۱۶۲.

- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، روابط عمومی وزارت اطلاعات، چاپ اول، صفحات مختلف.

۱۳۰- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی در ایران، بخش اول، ص ۲۲.

۱۳۱- خط سازش، ص ۲۳.

۱۳۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی در ایران، بخش اول، ص ۵.

۱۳۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی در ایران، بخش اول، ص ۲۱-۲۳.

۱۳۴- مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، احزاب سیاسی در ایران، بخش اول، ص ۵.

۱۳۵- خط سازش، ص ۴۹.

۱۳۶- خط سازش، ج ۱، ص ۵۴-۵۶.

۱۳۷- خط سازش، ج ۱، ص ۲۳. نام حجج اسلام حاج سید محمود طالقانی و حاج سید ابوالفضل زنجانی در میان مؤسسين نهضت آزادی به چشم می خورد که در این رابطه به توضیح نیاز دارد.

مرحوم طالقانی در سال ۱۳۴۰ روحانی نسبتاً جوانی بود که هنوز از نظر علمی به آن حدی که عنوان آیه اللهی اقتضا می کند نرسیده بود. دوستی و معاشرت فراوان او با بعضی از سران نهضت آزادی، پای ایشان را به داخل آن مجموعه باز کرد. حضور ایشان به عنوان سر پلی بین نهضت آزادی و جامعه روحانیت، بیشتر از خصوصیات شخصی ایشان برای نهضت آزادی مفید بود و همین مصلحت اندیشی هم به استمرار معاشرت با ایشان و جذب و انجذاب طرفین کمک کرد.

با مرور زمان و در سالهای نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی و در شرایطی که مرحوم طالقانی به همراه عده ای دیگر از علمای اسلام در زندان ستمشاهی بسر می بردند نام ایشان و آقای منتظری با عناوین (آیه الله طالقانی) و آیه الله منتظری (در اعلامیه ها و سخنرانیها درج شد.

صفای باطن و حسن اخلاق و پاکی طینت و خلوص مرحوم طالقانی هم برای ایشان محبوبیتی خاص به وجود آورد و بر شهرت ایشان افزود؛ هر چند گروههای سیاسی نظیر نهضت آزادی و منافقین می کوشیدند با ترویج و تثبیت موقعیت اجتماعی ایشان به بهره برداریهای سیاسی و گروهی خود پردازند.

۱۳۸- مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ص ۲۴.

۱۳۹- انقلاب در دو حرکت، مهندس بازرگان، ص ۱۱۱.

- ۱۴۰- به همین دلیل هنوز آزادانه فعالیت دارند .
- ۱۴۱- معهداً همواره مدعی هستند که زیر چتر (قانون اساسی) حرکت می کنند ! واقعاً جای تعجب است که این آقایان نسبت به قانون اساسی رژیم شاهنشاهی که نظام شاهنشاهی را تثبیت می کرد معتقد و مدافع و وفادار بودند و تا آخرین حد ممکن پافشاری می کردند که شاه باشد ولی فقط سلطنت کند نه حکومت ! اما نسبت به قانون اساسی کنونی که حکومت اسلامی و (ولایت فقیه) را تثبیت نموده از عمق جان مخالفند و هرگز نتوانسته اند خود را به قبول صمیمی آن وادار کنند . این مسأله نشان می دهد وفاداری آنها به قانون اساسی گذشته نیز به خاطر غربی بودن آن بوده است .
- ۱۴۲- تحلیلی بر انقلاب اسلامی ، جزوه آموزشی ، منوچهر محمدی ، دانشگاه تهران ، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، ص ۱۱۴ - ۱۱۶ . (کل قسمت ۳ خلاصه شده از جزوه مذکور است .)
- ۱۴۳- شهید چمران در دوران اوج فعالیت‌های نهضت آزادی (در دروان خود و برای تربیت اعضا) در لبنان بسر می برد و به تربیت مردم آن دیار و نبرد مسلحانه با اسرائیل همت گماشته بود . شهید چمران خوبی خود را به دوستان هم‌رزم خود همچون امام موسی صدر ، سید احمد خمینی و نیز قلب خدایپرست خود مدیون است نه امثال مهدی بازرگان .
- ۱۴۴- خط سازش ، ج ۱ ، ص ۵۲ .
- ۱۴۵- خط سازش ، ج ۱ ، ص ۵۸ . [به نقل از روزنامه اطلاعات (۲/۴/۱۳۶۰)]
- ۱۴۶- روزنامه جمهوری اسلامی (۳۰/۳/۶۰) .
- ۱۴۷- کردستان ، امپریالیزم و گروه‌های وابسته ، ص ۲۴ - ۵۲ ، دفتر سیاسی پاسداران انقلاب اسلامی .
- ۱۴۸- مثل عمر آغای شکاک ، قاسم آغا ، میرزا بایر آغا (کردستان ، جزوه آموزشی ، ص ۷۴) .
- ۱۴۹- کردستان ، امپریالیزم و گروه‌های وابسته ، ص ۳۷ . (با مقداری تغییر)
- ۱۵۰- کردستان ، جزوه آموزشی ، ص ۷۹ - ۸۱ .
- ۱۵۱- کردستان ، امپریالیزم و گروه‌های وابسته ، ص ۳۸ . [که خود از نامه مردم (۲۳/۴/۱۳۵۹) نقل نموده است .]
- ۱۵۲- کردستان ، جزوه آموزشی ، ص ۷۹ - ۸۰ .
- ۱۵۳- کردستان ، امپریالیزم و گروه‌های وابسته ، ص ۴۳ ، ۴۴ .
- ۱۵۴- کردستان ، امپریالیزم و گروه‌های وابسته ، ص ۴۹ - ۵۱ .
- ۱۵۵- گفتگوی مستقیم با تعدادی از مردم منطقه .
- ۱۵۶- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ، ص ۶۸ .
- ۱۵۷- حزب مائوئیست و نیمه روشنفکر چین گرا .
- ۱۵۸- کردستان ، جزوه آموزشی ، ص ۶۸ - ۶۹ .
- ۱۵۹- در جستجوی راه از کلام امام ، دفتر سیزدهم ، ص ۲۴۷ - ۲۴۸ .
- ۱۶۰- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ، ص ۷۸ ؛ ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروه‌ها ، ص ۹۰ .
- ۱۶۱- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروه‌ها ، ص ۹۰ .
- ۱۶۲- برداشت از : ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروه‌ها ، ص ۹۰ - ۱۱۳ ؛ تاریخچه سازمان‌های چریکی در ایران ، ص ۵۸ - ۸۲ .
- ۱۶۳- اسناد و مدارک سخن می گویند ، انتشارات گروه توحیدی شریف ، تبریز ، اسفند ۱۳۵۸ ، صفحات مختلف .
- ۱۶۴- تاریخچه سازمان‌های چریکی در ایران ، ص ۶۲ ، ۶۳ .

- ۱۶۵- گذری از ماهیت تا عملکرد، منافقین، قسمت دوم؛ مسعود رجوی، صفحات مختلف.
- ۱۶۶- سازمان منافقین انتخابات قانون اساسی را تحریم کرده بود.
- ۱۶۷- بقره، آیه ۲۲۸.
- ۱۶۸- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها، ص ۱۱۴-۱۱۵. (با مقداری اضافه)
- ۱۶۹- همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.
- ۱۷۰- انفجار اخیر توسط کشمیری، مشاور امنیتی آقای رجایی صورت گرفت. او بعدها در رادیوی انگلیس گفت که من می خواستم امام را ترور کنم، اینکه مهم نبود! لکن به هنگام دیدار آقای رجایی با امام که من هم همراه آقای رجایی رفتم و در آخرین پست بازرسی، به دلیل سماجت پاسدار محافظ در بازرسی کیف، من برگشتم.
- ۱۷۱- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، ص ۶۸-۷۰.
- ۱۷۲- ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروهها، ص ۱۲۰. (برداشت)
- ۱۷۳- خبر فوق سه هفته قبل از اجرا به مسؤلین امر اطلاع داده شد. خبر به شهید مطهری نیز رسید، لیکن به دلیل ضعف برنامه های حفاظتی، برخی توطئه های فرقان به ثمر رسید. نگاه کنید به: غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۸۵، ۸۶.
- ۱۷۴- علل گرایش به مادیگری، ص ۵۲.
- ۱۷۵- احزاب سیاسی در ایران، مجموعه اسناد لانه جاسوسی، ج ۳، ص ۳۳۶-۳۳۷.
- ۱۷۶- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۹۷-۱۰۰.
- ۱۸۳- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۱۰۰.
- ۱۸۴- مجله پاسدار اسلام، سال هشتم، شماره ۸۸، فروردین ۱۳۶۸، ص ۱۱.
- ۱۸۵- نگاه کنید به پاسدار اسلام، ص ۴-۱۲، شماره ۸۸، (فروردین ۱۳۶۸)
- ۱۸۶- نگاه کنید به سخنان امام خمینی (ره) در ابتدای همین درس.
- ۱۸۷- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۶ و ۳۷.
- ۱۸۸- در سایه آفتاب: یادها و یادداشتهائی از زندگی امام خمینی قدس سره، محمد حسن رحیمیان، ص ۲۲۹، مؤسسه پاسدار اسلام، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۱۸۹- رویدادها و تحلیل، ش ۵۷، ص ۳۷.
- ۱۹۰- همان، ص ۳۸ و ۳۷.
- ۱۹۱- رویدادها و تحلیل، ش ۵۷، ص ۴۰ و ۴۴.
- ۱۹۲- پاسدار اسلام، ش ۸۸، فروردین ۱۳۶۸، ص ۱۲.
- ۱۹۳- انفال، آیه ۲۰۶.
- ۱۹۴- تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ۵۷-۱۳۲۰، گردآوری علیرضا ازغندی، جزوه درسی، مرکز آموزش عالی تربیت مربی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ص ۱۶۰، خرداد ۱۳۶۸، (برداشت با مقداری اضافه)
- ۱۹۵- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج ۲، ص ۸۵-۹۰.
- ۱۹۶- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما، ص ۴-۵، حزب ملل اسلامی، انتشارات ۲۹ بهمن، ۱۳۵۳.
- ۱۹۷- نگاه کنید به: راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام، شهید دکتر باهنر: الگوی هنر مقاومت، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید اسفند ۱۳۶۱ صفحات مختلف.

- ۱۹۸- تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۵۷-۱۳۲۰، ص ۱۶۰. (برداشت)
- ۱۹۹- تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۵۷-۱۳۲۰، ص ۱۶۰. (برداشت)
- ۲۰۰- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، ص ۵ و همان. (برداشت)
- ۲۰۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۱، ۱۰۲. (و سایر منابع همین درس)
- ۲۰۲- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی ...، ص ۵.
- ۲۰۳- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۰۴.
- ۲۰۴- همان.
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۰۴.
- ۲۰۶- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی ...، ص ۳-۷.
- ۲۰۷- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سیزدهم، گروه‌های سیاسی، ص ۲۸۲-۲۸۳.
- ۲۰۸- کودتای نوژه، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۵۰-۵۱، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۲۰۹- جمع بندی یکساله، رجوی، ۳۰ خرداد ۱۳۶۱. به نقل از همان، ص ۵۱.
- ۲۱۰- کودتای نوژه، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۵۲.
- ۲۱۱- جنبش مسلمانان مبارز از گروهک‌های التقاطی نزدیک به منافقین بود.
- ۲۱۲- راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام، شهید دکتر باهنر، الگوی هنر مقاومت، دفتر دوم، ص ۳۸۵.
- ۲۱۳- نگاه کنید به: خاطرات سیاسی، ۶۶-۱۳۶۵، محمدی ری شهری، مؤسسه اطلاعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۹، صفحات مختلف.
- ۲۱۴- در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر سیزدهم، ص ۹۷، ۹۸.
- ۲۱۵- توبه، آیات ۱۰۷-۱۰۸.
- ۲۱۶- کیهان هوایی، اعتراف مرضیه زرگر، خدمه (خمسپاره انداز) منافقین (به نقل از کودتای نوژه، ص ۵۵)
- ۲۱۷- کیهان هوایی، ۱۳/۷/۱۳۶۷، اعترافات شهرام سیفی (به نقل از کودتای نوژه، ص ۵۵)
- ۲۱۸- نهضت امام خمینی (ره)، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۷۰، البته باید توجه داشت که دزدی و سایر فسادهای اخلاقی در قبل از انقلاب، همه سازمان را به طور صد در صد فرا نگرفته بود و افراد خوبی نظیر شهید صمدیه لُباف وجود داشتند که با ایمان بودند و به همین دلیل توسط سازمان به شهادت رسیدند و یا اخراج شدند و ...
- ۲۱۹- همان، ج ۳، ص ۳۹۰-۳۶۹. در این صفحات، شرح مفصل و هشدار دهنده‌ای از فسادهای درون سازمانی منافقین در پیش از انقلاب اسلامی مطرح شده است که در این درس، با توجه به محدودیت جا، فقط در حد اشاره مطرح شد.
- ۲۲۰- قدرت و دیگر هیچ (بیست سال با سازمان مجاهدین خلق)، طاهره باقرزاده، ص ۳۸-۴۹، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲.
- ۲۲۱- کژ راه، ص ۳۰۸-۳۱۰ و صفحات دیگر.
- ۲۲۲- شایان ذکر است تعداد بسیار کمی از احزاب و تشکلهای سیاسی خوب هم در کشور ما وجود داشته اند که نکوهش‌های این درس و دروس قبلی، شامل حال آنان نمی شود. البته تعداد آنها به قدری کم بود که در میان تعداد زیادی از احزاب و تشکلهای وابسته، استثنا به شمار می رفتند. در ضمن، وظیفه نیروهای مسلح در برابر این گونه تشکلهای سیاسی در حسن ختام همین درس از زبان امام (ره) بیان شده است.

۲۲۳- کلمات قصار: پندها و حکمتها، امام خمینی (س)، ص ۱۶۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ط) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

